

اگر بعد از شستن روی بکاری دیگر شستنی شد بمده دست شست باز بکاری دیگر شست  
 شد بعد و پانچ شست سج کشید و نوش شست باشد یانی ج باشد کذافی الکافی سس  
 اگر اعضای مخصوصی بیکان بار بشوید نماز گذاردن بدان شاید بیج شاید چون آب بر  
 تمام اعضا و وضو که شستن است سبیل گرد و کذافی المضمات سس اگر کعبه از وضو بی  
 ناسته ماند قطره آب از وضوی دیگر برگرد و بر آن وضو کند و دست باشد یانی ج  
 غسل روا باشد چه که غسل تمام اندام حکم یک عضو دارد و در وضو جدا جدا کذافی آب است  
 سس اگر بر سطح آب جدید برگرد و شستن دست تری که بر دست او مانده باشد بدان مسح  
 کشد و دست باشد یانی ج باشد کذافی المضمات سس اگر آب از ریش چکه قطره  
 آب از آن برگرد و بدان سج کشد و دست باشد یانی ج باشد کذافی المضمات  
**فصل در سنت های وضو** اضالی که در وضو است چند  
 چیز است و کدام است ج سننه حضرت شستن دو دست تا بند دست و آغاز وضو و تمهید و  
 دست و پا و مسح و خلل ریش و خلل انگشتان دست و پای و مسح وضو سه بار است  
 و نیت فتح حدیث و اقامت صلوة کردن سج بر تمام کشیدن سج بر دو گوش کردن و تبرک  
 که در وضو است در اجمال آن عایت کردن و تبرک شستن  
**فصل در وضو**  
 سس اضالی که در وضو است کدام است مفصل بیان فرمایند ج مقدم داشتن  
 دست راست بر دست چپ پایی راست بر پای چپ و دم تبرک شستن سوم سج کردن کردن  
 سس ادب صورت ایستادن کشید که جمله خیمه است و کدام است ج دوازده است اول شستن  
 از دامن وقت نماز وضو ساختن دوم آب نواز نه بخین بسیار و نه اندک سوم استقبال  
 بت شستن در حال وضو چهارم از جانب انگشتان آب بخین یعنی از دست سوی راست  
 و از پای سوی شتالنگ پنجم کلمه شهادت گفتن در شستن وضو ششم در کار وضو یا بر کمری  
 محکم یعنی آب خود بریز و دست شستن دنیاوی گفتن هفتم بعد از شستن وضو استقبال قبله

سس اگر بعد از شستن روی بکاری دیگر شستنی شد بمده دست شست باز بکاری دیگر شست  
 شد بعد و پانچ شست سج کشید و نوش شست باشد یانی ج باشد کذافی الکافی سس  
 اگر اعضای مخصوصی بیکان بار بشوید نماز گذاردن بدان شاید بیج شاید چون آب بر  
 تمام اعضا و وضو که شستن است سبیل گرد و کذافی المضمات سس اگر کعبه از وضو بی  
 ناسته ماند قطره آب از وضوی دیگر برگرد و بر آن وضو کند و دست باشد یانی ج  
 غسل روا باشد چه که غسل تمام اندام حکم یک عضو دارد و در وضو جدا جدا کذافی آب است  
 سس اگر بر سطح آب جدید برگرد و شستن دست تری که بر دست او مانده باشد بدان مسح  
 کشد و دست باشد یانی ج باشد کذافی المضمات سس اگر آب از ریش چکه قطره  
 آب از آن برگرد و بدان سج کشد و دست باشد یانی ج باشد کذافی المضمات  
**فصل در سنت های وضو** اضالی که در وضو است چند  
 چیز است و کدام است ج سننه حضرت شستن دو دست تا بند دست و آغاز وضو و تمهید و  
 دست و پا و مسح و خلل ریش و خلل انگشتان دست و پای و مسح وضو سه بار است  
 و نیت فتح حدیث و اقامت صلوة کردن سج بر تمام کشیدن سج بر دو گوش کردن و تبرک  
 که در وضو است در اجمال آن عایت کردن و تبرک شستن  
**فصل در وضو**  
 سس اضالی که در وضو است کدام است مفصل بیان فرمایند ج مقدم داشتن  
 دست راست بر دست چپ پایی راست بر پای چپ و دم تبرک شستن سوم سج کردن کردن  
 سس ادب صورت ایستادن کشید که جمله خیمه است و کدام است ج دوازده است اول شستن  
 از دامن وقت نماز وضو ساختن دوم آب نواز نه بخین بسیار و نه اندک سوم استقبال  
 بت شستن در حال وضو چهارم از جانب انگشتان آب بخین یعنی از دست سوی راست  
 و از پای سوی شتالنگ پنجم کلمه شهادت گفتن در شستن وضو ششم در کار وضو یا بر کمری  
 محکم یعنی آب خود بریز و دست شستن دنیاوی گفتن هفتم بعد از شستن وضو استقبال قبله

از باد و شدن و کلاه شاد گفتم این بنام لایق است و خوب است و خوردن و شستن بعد از فراغ و خوردن و شستن  
 نواز غنم گذاردن یا زرد گفتم آب و دو موی آب موی ابرو و کاندن و دوازده گفتم نکشتن و شستن  
 در سوراخ گوش و خوردن کداییه المضطرب و تخمیس سس چون از تن آید می خوردن یا زرد  
 یا زرد آب یا گرم بیرون آید شکسته و وضو باشد یا اینج باشد کداییه تخمیس و لایق سس  
 اگر خون وضو و بخور بر جرح است بر آید و آن بر جرح است پنهان نماید فاما هیچ طرف سائل نگردد  
 شکسته و وضو باشد یا اینج باشد کداییه المضطرب و تخمیس و لایق سس اگر خون  
 وضو و بخور بر جرح است آید از این بنام بر گیر و یا قدری خاک یا خاکستر بر آن اندازد و خون از آن  
 بایستد اگر خفین نگیرد و روان شسته اینقدر شکسته و وضو باشد یا اینج باشد کداییه  
 المضطرب سس اگر خون بر جرح است ظاهر گردد و سائل شود شکسته و وضو باشد یا اینج  
 ج نباشد سس اگر خون در پرده های بیرون از بینی برسد و بیرون نیاید شکسته و وضو باشد یا اینج  
 ج باشد کداییه المضطرب سس اگر گوش شسته ریخته و بیرون آید شکسته و وضو باشد یا اینج  
 ج نباشد کداییه القینه سس اگر بلبه خورد و در اندام باشد و پوست از آن دور شود و  
 آب از آن سائل گردد و شکسته و وضو باشد یا اینج ج باشد کداییه القینه سس اگر گوش یا  
 یک یا کینه بر تن آید شسته و وضو و بخور شود و بخور شود و وضو و آب شکسته یا اینج ج شکسته  
 کداییه تخمیس سس اگر زنبیل کشیده و خون بیرون آید و وضو شکسته یا اینج ج شکسته  
 فاما بکشد پیلد خون دیگر بیرون نیاید کداییه القینه سس اگر لایق سس اگر لایق سس اگر لایق  
 شسته باشد در اندام اگر لایق خون ریخته بیرون آید وضو شکسته یا اینج ج شکسته کداییه  
 المضطرب سس اگر زرد بن یا بنی خون باب آید چه حکم باشد ج حکم  
 فاما بکشد راست سس اگر خون باب دهن و یا بنی بیرون آید برابر باشد شکسته و وضو  
 باشد یا اینج ج باشد کداییه المضطرب سس اگر خون بنه تخمیس سس کداییه

اگر کسی درین شکسته و ندانند باشد یانی راج فی کذا فی المنکسر س اگر کسی مجرد باغیر راجی کند  
فی کذا یضو او بشکند یانی راج فی نزدیک امام اعظم و امام محمد و نزدیک امام ابو یوسف  
و نزدیک امام شافعی و نزدیک امام مالک باشد یانی المنکسر س و رقی گفته و لیام  
آب نیز بری و من شرط است یانی راج شرط است کذا فی المنکسر س اگر کسی نمک است  
چند گزنی کرده و مجموع مقدار پری و من می شود شکسته و وضو باشد یانی راج باشد اگر یک  
شوش باشد کذا فی الکافی و الاصح قول محمد ریه یعنی قوله و السبب یجمع متفرقة و یقول ابو یوسف  
به اتحاد مجلس شطست س خواب بیرون نماز شکسته و وضو باشد یانی راج هست اگر سرد  
سیرین او بر زمین قرار گرفته باشد و اگر گرفته باشد شکند کذا فی المنکسر س اگر در حاله جلوس  
خواب غالب شد و از علیه خواب بقیاد و بجه و بیدار شدن بر زمین بیدار شد وضو وی بشکند یا  
راج فی کذا فی المنکسر س خواب در سجده تلاوة شکسته و وضو باشد یانی راج باشد کذا فی المنکسر  
و المنکسر س بدو اند شدن و بیهوش شدن وضو بشکند یانی راج بشکند کذا فی  
المنکسر س سستی که بدان وضو بشکند حد آن چیست راج آنکه در رفتار او تجاوز نمود  
شود و قدم بجای قرار گیرد و بلغزد و راج کذا فی ذخیره س اگر در حاله خواب اند نماز که  
مترده بقیه کند وضویش بشکند یانی راج فی کذا فی اسراجیه س اگر در نماز خائنه  
و یا سجده تلاوة در حاله بیداری کسی خنده کند وضو او بشکند یا نه راج  
فی کذا فی الباریه س عاقل غیر بالغ اگر در نماز مطلق خنده بقیه کند وضویش  
بشکند یانی راج فی کذا فی المنکسر س اگر بالغ در نماز چنان خندید که خوشیند و آنکه  
تردد بود او شنید حکم وضو و نماز او چه باشد راج نمازش تباد شود و وضویش فی  
کذا فی المنافع س اگر مرد وزن برهنه بیکد و در کنار گیرند و سر ذکر مرد برهنه فرج زن  
برسد وضو او بشکند یانی راج بشکند چون آلت قایم باشد کذا فی الکافی یا  
و در میان غسل س اگر سرد ذکر مرد تا محل ختنه در قیبله یا در بر آدمی باشد

و اگر کسی درین شکسته و ندانند باشد یانی راج فی کذا فی المنکسر س اگر کسی مجرد باغیر راجی کند  
فی کذا یضو او بشکند یانی راج فی نزدیک امام اعظم و امام محمد و نزدیک امام ابو یوسف  
و نزدیک امام شافعی و نزدیک امام مالک باشد یانی المنکسر س و رقی گفته و لیام  
آب نیز بری و من شرط است یانی راج شرط است کذا فی المنکسر س اگر کسی نمک است  
چند گزنی کرده و مجموع مقدار پری و من می شود شکسته و وضو باشد یانی راج باشد اگر یک  
شوش باشد کذا فی الکافی و الاصح قول محمد ریه یعنی قوله و السبب یجمع متفرقة و یقول ابو یوسف  
به اتحاد مجلس شطست س خواب بیرون نماز شکسته و وضو باشد یانی راج هست اگر سرد  
سیرین او بر زمین قرار گرفته باشد و اگر گرفته باشد شکند کذا فی المنکسر س اگر در حاله جلوس  
خواب غالب شد و از علیه خواب بقیاد و بجه و بیدار شدن بر زمین بیدار شد وضو وی بشکند یا  
راج فی کذا فی المنکسر س خواب در سجده تلاوة شکسته و وضو باشد یانی راج باشد کذا فی المنکسر  
و المنکسر س بدو اند شدن و بیهوش شدن وضو بشکند یانی راج بشکند کذا فی  
المنکسر س سستی که بدان وضو بشکند حد آن چیست راج آنکه در رفتار او تجاوز نمود  
شود و قدم بجای قرار گیرد و بلغزد و راج کذا فی ذخیره س اگر در حاله خواب اند نماز که  
مترده بقیه کند وضویش بشکند یانی راج فی کذا فی اسراجیه س اگر در نماز خائنه  
و یا سجده تلاوة در حاله بیداری کسی خنده کند وضو او بشکند یا نه راج  
فی کذا فی الباریه س عاقل غیر بالغ اگر در نماز مطلق خنده بقیه کند وضویش  
بشکند یانی راج فی کذا فی المنکسر س اگر بالغ در نماز چنان خندید که خوشیند و آنکه  
تردد بود او شنید حکم وضو و نماز او چه باشد راج نمازش تباد شود و وضویش فی  
کذا فی المنافع س اگر مرد وزن برهنه بیکد و در کنار گیرند و سر ذکر مرد برهنه فرج زن  
برسد وضو او بشکند یانی راج بشکند چون آلت قایم باشد کذا فی الکافی یا  
و در میان غسل س اگر سرد ذکر مرد تا محل ختنه در قیبله یا در بر آدمی باشد

و اگر کسی درین شکسته و ندانند باشد یانی راج فی کذا فی المنکسر س اگر کسی مجرد باغیر راجی کند  
فی کذا یضو او بشکند یانی راج فی نزدیک امام اعظم و امام محمد و نزدیک امام ابو یوسف  
و نزدیک امام شافعی و نزدیک امام مالک باشد یانی المنکسر س و رقی گفته و لیام  
آب نیز بری و من شرط است یانی راج شرط است کذا فی المنکسر س اگر کسی نمک است  
چند گزنی کرده و مجموع مقدار پری و من می شود شکسته و وضو باشد یانی راج باشد اگر یک  
شوش باشد کذا فی الکافی و الاصح قول محمد ریه یعنی قوله و السبب یجمع متفرقة و یقول ابو یوسف  
به اتحاد مجلس شطست س خواب بیرون نماز شکسته و وضو باشد یانی راج هست اگر سرد  
سیرین او بر زمین قرار گرفته باشد و اگر گرفته باشد شکند کذا فی المنکسر س اگر در حاله جلوس  
خواب غالب شد و از علیه خواب بقیاد و بجه و بیدار شدن بر زمین بیدار شد وضو وی بشکند یا  
راج فی کذا فی المنکسر س خواب در سجده تلاوة شکسته و وضو باشد یانی راج باشد کذا فی المنکسر  
و المنکسر س بدو اند شدن و بیهوش شدن وضو بشکند یانی راج بشکند کذا فی  
المنکسر س سستی که بدان وضو بشکند حد آن چیست راج آنکه در رفتار او تجاوز نمود  
شود و قدم بجای قرار گیرد و بلغزد و راج کذا فی ذخیره س اگر در حاله خواب اند نماز که  
مترده بقیه کند وضویش بشکند یانی راج فی کذا فی اسراجیه س اگر در نماز خائنه  
و یا سجده تلاوة در حاله بیداری کسی خنده کند وضو او بشکند یا نه راج  
فی کذا فی الباریه س عاقل غیر بالغ اگر در نماز مطلق خنده بقیه کند وضویش  
بشکند یانی راج فی کذا فی المنکسر س اگر بالغ در نماز چنان خندید که خوشیند و آنکه  
تردد بود او شنید حکم وضو و نماز او چه باشد راج نمازش تباد شود و وضویش فی  
کذا فی المنافع س اگر مرد وزن برهنه بیکد و در کنار گیرند و سر ذکر مرد برهنه فرج زن  
برسد وضو او بشکند یانی راج بشکند چون آلت قایم باشد کذا فی الکافی یا  
و در میان غسل س اگر سرد ذکر مرد تا محل ختنه در قیبله یا در بر آدمی باشد

و بیح از نال نشو و غسل بر سر و لازم گردید یا بیح چ گرد و کذا فی الکفر س اگر چار بار یا سه بار  
 و بیح کند لغز از نال غسل لازم گردید یا بیح چ بیح کذا فی الکفر س اگر مرد را احتلام شد  
 بیح از نال ظاهر گشت غسل بر و لازم گردید یا بیح چ بیح کذا فی الکفر س اگر مرد را بیح یا  
 ظاهر گشت و بیح احتلام یا دمی آرد و غسل بر و لازم گردید یا بیح چ گرد و کذا فی السراجیه س  
 اگر مرد را احتلام شد آب منی از پشت نیم شب و نیم شب و نیم شب و نیم شب و نیم شب و نیم شب  
 حکم گرفت تا آنکه نرم شد بعد پیش از بول نه نرغی نفس آب منی بیرون آمد غسل بر و لازم گردید  
 چ گرد و نرغی و بول و نرغی و کذا فی الکافی س اگر زن را احتلام شد و ولت  
 از نال یا بدلیک آب منی چ ظاهر گشت غسل بر و لازم گردید یا بیح چ بیح کذا فی المنهاج و بول  
 س اگر مردی بول کرد و حال تنگی آتش منتشر شده بود یا بول آب منی نیز بیرون آمد و بول  
 غسل آید یا بیح چ آید کذا فی القتیبه س اگر مردی یا بیح ملاعبت کرد و در آن حال بیح  
 نفس از او آید سفید بیرون آمد بدان غسل لازم گردید یا بیح چ بیح کذا فی الکافی س  
 سفید که از عقب بول بیرون آید بدان غسل لازم گردید یا بیح چ بیح کذا فی الکفر س  
 که نزدیک بلاغت رسیده است یا بیح بالغه جماعت کرد یا مردی با دختر بی که نزدیکی  
 رسیده بود و جماعت کرد بر سر و دختر مذکورین غسل لازم گردید یا بیح چ بیح فاعمال  
 کردن ایشان را بغیر مانند ناخوی و عادت گیرند کذا فی السراجیه س غسل که بر سر  
 فرض گردید و بجز بخت شدن یا انگاه که قصد نماز کند یا قصد بکار بی کند که با جنابت  
 درست نباشد چ انگاه که قصد علی کند که با جنابت باشد کذا فی الکافی س اگر بی  
 را امر درست شبوت زورن مذکور را بدان آب ط حاصل آمد و از نال شد و آب  
 منی ظاهر شد غسل بر و لازم گردید یا بیح چ گرد و کذا فی القتیبه س غسلها که سنت است  
 چند است و کدام است چ چهار است بر اجماع و تجدید و تعرفه و احرام است س  
 غسل جمعه برای نماز سنت یا برای روز جمعه چ برای نماز جمعه تا اگر بدان وضو است از

اگر مردی بول کرد و حال تنگی آتش منتشر شده بود یا بول آب منی نیز بیرون آمد و بول  
 غسل آید یا بیح چ آید کذا فی القتیبه س اگر مردی یا بیح ملاعبت کرد و در آن حال بیح  
 نفس از او آید سفید بیرون آمد بدان غسل لازم گردید یا بیح چ بیح کذا فی الکافی س  
 سفید که از عقب بول بیرون آید بدان غسل لازم گردید یا بیح چ بیح کذا فی الکفر س  
 که نزدیک بلاغت رسیده است یا بیح بالغه جماعت کرد یا مردی با دختر بی که نزدیکی  
 رسیده بود و جماعت کرد بر سر و دختر مذکورین غسل لازم گردید یا بیح چ بیح فاعمال  
 کردن ایشان را بغیر مانند ناخوی و عادت گیرند کذا فی السراجیه س غسل که بر سر  
 فرض گردید و بجز بخت شدن یا انگاه که قصد نماز کند یا قصد بکار بی کند که با جنابت  
 درست نباشد چ انگاه که قصد علی کند که با جنابت باشد کذا فی الکافی س اگر بی  
 را امر درست شبوت زورن مذکور را بدان آب ط حاصل آمد و از نال شد و آب  
 منی ظاهر شد غسل بر و لازم گردید یا بیح چ گرد و کذا فی القتیبه س غسلها که سنت است  
 چند است و کدام است چ چهار است بر اجماع و تجدید و تعرفه و احرام است س  
 غسل جمعه برای نماز سنت یا برای روز جمعه چ برای نماز جمعه تا اگر بدان وضو است از

نماز بماء گندار و فحشیت غسل نباید کذا فی الساجده و هو الی مع فی البریه غسل عروق که سنت  
در حق و اشفاق عوفه یا در حق عام خلق حج در حق و اشفاق عوفه کذا فی شرح الکفر من العبد  
جمعه باشد بیک غسل چون هر دو نماز گندار و بسنده باشد یا نه حج باشد کذا فی التختیس غسل  
واجب کدام است بشرح بیان فرمایید حج غسل است که بر سلمان است غسل یکبار در حالت بیجا  
سلمان شود کذا فی الکفر نس و غسل جنابت چند چیز فرض است منفی آن بیان فرمایید حج  
فرض است شستن برین یعنی مضمضه و استنشاق کردن و شستن اندام تمام کذا فی البریه  
س اگر زن کافره حیض پاک گردد پیش از غسل سه غسل بر او واجب گردد و بای  
حج لی کذا فی التختیس المزیس بیست ناخته کرده اگر درون پوست که در قنیه بریده میشود و شسته  
ماند غسل است باشد یا نه حج باشد کذا فی الکفر نس و مضمضه با احتیاط کند فاما میان  
وند انبایش که گوشت مانده بود آزاد و نکرد و یا ریم در ناخته بود آزاد و نکرد و غسل تمام  
باشد یا نه حج باشد کذا فی التختیس المزیس و غسل اگر ریم در نخی سخت شد آزاد و  
نکرد پس جنابت باقی باشد یا نه حج باشد کذا فی القنیه نس عورات که اگر در حد  
مخروط و در وقت غسل با اندام خود میمالند اگر در ناخته چون ریم نشیند و آزاد و بیک دست  
باقی باشد یا نه حج باشد کذا فی الکفر نس اگر انگشت و بواج گوش و در ناف یا  
و در نخل آب ساندن و اقلین نباشد حکم پایک او شود یا نه حج کذا فی القنیه  
س اگر زن گیسو یا بافته یا کند و بخواهد آب ساند بسنده باشد یا نه حج باشد  
کذا فی الکافی نس اگر مرد علقوی چنین کند روا باشد یا نه حج کذا فی الکفر نس و  
اندام غیر جنابت شرط است یا نه حج کذا فی مجمع البحرین س طریق سنت غسل  
کدام است حج آنکه اول دو دست تا بند دست بشوید و بجاستی اگر با اندام بریده باشد  
آزاد شود و انگاه و وضو مرتب کند و یک پا بی نشوید اگر بدانکه باز آلوده خواهد شد بعد  
آب بر سر اندام سه مرتب بریزد کذا فی الشافعی س اگر کلمه از محضی نماند

از عضو دیگر برگرداند آنرا بدان حرف کند درست باشد بانی **ح** در غسل باشد و در سجده  
 کذا فی التشریفات **س** اگر جنبی بعضی اعضا بشوید بعد بجمعه یا بکباری مشغول شود بعد  
 اعضا دیگر بشوید جایز باشد بانی **ح** باشد کذا فی اسراجیه **س** مردی جنب است  
 جامه تلبستن ندارد و هیچ بجای نمی یابد اگر غسل کند مردان او را برهنه می بینند او را تا می کشند  
 غسل واجب است یاد نظر ایشان غسل کردن **ح** غسل و نظر ایشان واجب است چون  
 خوف فوت نماز باشد فاما نماز را بگوید که شمار نمی خود را بگوید باشد اگر زنی گردانید  
 بهتر باشد و اگر نه آنها آتش شوند **س** اگر زنی را چنین قضیه افتد او نیز غسل کند یا تا آخر کند  
**ح** تا آخر کند **س** استئذان فی القینه **س** اگر جنبی برای گرفتن آب دست درآورد یا بر  
 کشیدن دیو پای در چاه درآورد آب مذکور پدید گردد بانی **ح** فی دیو الصبح کذا فی  
 اسراجیه **س** اگر حیث آبی اندک یافت و بر دستهایش نجاست رسیده بود و هیچ **س** او  
 ندارد که بدان آب برگردد و چگونه طهارت سازد **ح** برین برگردد و بدان دست بشوید  
 بعد دست برگردد و طهارت کند **س** اگر آب در محلی نشیب است باشد که بهین بدان  
 نرسد او چگونه کند **ح** جامه از یک طرف برگردد و از آنرا کند از تقاطع آن دست بشوید  
 دست درآورد کذا فی التشریفات **باب سوم در پاک کردن آب و ناما**  
**اوس** آبی که بدان رفع حدث شود یا متوضی است کمال کرده باشد برای تجدید  
 وضو و فرید ثواب آب مجرود باشد از عضو نمی متعل می گردد و با بعد آنکه در مکان  
 قرار گیرد **ح** چون از اعضا جدا شود کذا فی الهدایه و الصبح **س** انما زال من العضو  
 مستقلا **س** آب متعل نجاستی غلیظه است چنانچه روایت از امام عظیم ره یا خفیه است  
 چنانچه قول ابی یوسف ره یا ظاهر است **ح** چنانچه قول محمد است **ح** ظاهر است **ح**  
 دیو الصبح کذا فی مجمع البحرین **س** جنبی یا حائض اگر آب در دهن کند بغیر  
 مضمضه آب مذکور متعل گردد بانی **ح** فی ولیکن ملوئاً من **س** اگر آب در دهن نیست



معتقد کند و آنرا بر جامه <sup>بزرگ</sup> نهد چنانکه مذکور شد گردیانی <sup>چون</sup> ج فی استئمان فی اخلاصه  
 س آب وضو که در کمر استعمل باشد یانی ج باشد چون عاقل بود و به اختیار  
 فی التمسیر س آبی که در پشت است پیش از طعام و بعد از طعام جمع میشود و استعمال  
 چو آن آب وضو یانی ج باشد که فی الطحاوی س زنی حائض چون وضو سازد آب  
 وضو اوستعمل باشد یانی ج باشد که فی القیاس س حبی که در چادر برای کشید و لو غوطه خورد  
 حکم آن جنب و حکم آب چه باشد ج بروایتی از امام اعظم بر پنجس و بر قول امام ابو یوسف  
 آب بر حال خود پاک ماند و جنب همچنان بر جنابت خود و بر قول امام محمد و دیگران پاک باشد  
 و بروایتی آب استعمال شود و جنب از جنابت پاک گردد و بعد برسدن آب استعمال جنبس کرد و در  
 امام اعظم سه روایت صحیح همین است اگر مضغه و استنشق کرده باشد قراة قرآن و در او دست  
 باشد که فی اخلاصه و شرح الطحاوی س اگر بر دست هیچ نجاست نباشد فاما با گرد و یا نیم  
 آلوده باشد اگر آنرا بشوید تا دور شود آن آب استعمال باشد یانی ج فی که فی الطحاوی  
 س بعد از وضو احتضار ایچامه <sup>بزرگ</sup> سفت می کند جامه ند که استعمال گردیانی ج  
 فی هوا احتضار که فی المضمرات س در حوضی و غدیری بزرگ که آن حکم آب روان دارد  
 چون از طرف کسی غسل جنابت کند و براندام وی هیچ نجاستی نباشد دیگر راحی شاید که نجاست  
 وضو کند یانی ج شاید و علیه الفتوی که فی المضمرات س آب استاده که حکم آن  
 دارد حد معتبر در آن چیست ج و دیگر که در و دیگر باشد بزرگ یا س و بحق او باشد  
 که بر گردن دو کف زمین نموده نشود و علیه الفتوی که فی الیه <sup>بزرگ</sup> س در صورتیکه  
 آب طولانی باشد و عرض او اندک باشد فاما در حساب مساحت ده در ده می شود آن را  
 نیز حکم حوض بزرگ باشد یانی ج باشد و احتضار که فی اخلاصه س در حوض  
 نجاستها افتاده باشد بعد از آب شده و آب از ویچ طرف بیرون نیاید وضو غسل از وی  
 درست باشد یانی ج در آنجا که آب در می آید اگر گشتند از و در و در و در پاک

باشد لبه در محل پدید برسد چنانکه پاک گردد و اگر محصل در آمدن پاک کمتر باشد کلیه پاک گردد و کذا فی  
النجس المزید **مس** حوضیکه پدید گردد و لبه در آن ظرف آب رود و در یک طرف دو دم بیرون رود  
پاک گردد و یانی **ج** گردد و بهر استخار کذا فی **مس** در آب روان اگر نجاست افتد  
رنگ و یا بوی و یا مزه آن نجاست بر آن آب غالب آید چنانچه غلبه پاک گردد و اگر غلبه نجاست  
گردد و میماند در آن کینه کشند و بوی کینه از آن آب میآید و آن آب بعد از دو عدد کراهت  
و بغایت عقیق از آن غدیر با آب خوردن و طهارت کردن جامه و او نشستن رو با  
یانی **ج** کذا فی شافی و النصاب **مس** در جوی مردار افتاد و آب بر آن مردار  
میرود و میگذرد حکم آن آب مذکور چه باشد **ج** اگر تمام آب یا نبی بر آن میرسد از آن  
آب وضو با وضو روا نباشد و اگر زیادت از نصف و محلی پاک میرود و اندک از نصف  
نبرد و میرسد و سبب باشد کذا فی النبی **مس** اگر بالای بام و بعضی محلی نجاستی باشد  
و بر آن باران افتد و آب از نایزه فرو داند **مس** پاک باشد یا نه **ج** اگر نجاست  
در آن ظاهر گردد مطلقاً پدید گردد و الا ننگردد اگر نبی یا زیادت نجاست متصل شود کلیه پاک  
و اگر کمتر از نبی نجاست متصل شود و اثر نجاست در آن نباشد کلیه پاک گردد کذا فی المختصر  
**مس** در میان نایزه نجاست سخت سخت شده است آب باران که در سقف پاک  
افتد و ازین نایزه فرو داند حکم آن آب مذکور چه باشد **ج** حکمیکه بالا ذکر فرست  
است یعنی حکم جوی روان دارد که در مردار سی افتاده است **مس** اگر نجاست  
الکبر **مس** در آبی اندک اگر چیزی پاک افتاده باشد و بدان رنگ و یا بوی و یا مزه او  
بگردد و وضو بدان جایز باشد یا نه **ج** باشد کذا فی الکتر **مس** اگر دو صفت آب  
باقی در آن چیزی پاک بگردد و آن جواز وضو باشد یا نه **ج** فی روایتی منافع که آنرا صحیح گفته  
است **مس** چون در آب چیزی پاک افتد غالب و مغلوب برنگ شناخته شود یا با جز  
**ج** با جند و بهر صحیح کذا فی مجمع البحرین **مس** آبی که از درخت و یا شو





گرد کشیدن تمام آب از آن چاه و آب گرد دانی <sup>چ</sup> گردد و <sup>س</sup> در صورتیکه چاه  
 میشد در باشد که کشیدن آب آن چاه کم نگردد و چگونه پاک گردد و <sup>چ</sup> مقدار سی که آب  
 در آن چاه موجود باشد آن قدر کشند که دانی <sup>الواقعات</sup> <sup>س</sup> مقدار آن چاه چگونه  
 معلوم شود <sup>چ</sup> بقول دوم و در که ایشان را در یافت موازنه آب بصارت باشد و <sup>س</sup>  
 این صحیح که دانی <sup>اب</sup> <sup>س</sup> اگر نوش یا حیوانی که در حبه بویس نزدیک بود و آب میر  
 چه قدر آب کشیدن واجب گردد و <sup>چ</sup> بسبب ولو اگر حیوان را خون باشد که کشیدن سال  
 گردد و <sup>س</sup> اگر کبوتر یا کبان در چاه میرد چه مقدار آب کشیدن واجب گردد و <sup>چ</sup>  
 چهلد لو که دانی <sup>الواقعات</sup> <sup>س</sup> ولو چه مقدار معتبر است <sup>چ</sup> میان کدانی الکلیس  
 در صورتیکه حیوانی در چاه افتد و زنده بیرون آید حکم چیست <sup>چ</sup> اگر خوک یا سنگ بود آب  
 پلین گردد و مطلقا و اگر غیر ایشان باشد بنگرد اگر دهن او باب رسیده باشد نظیر و پس خور  
 کند اگر پس خورده آب باشد تمام بخش شود و اگر کرده است آب نیز مکروه شود و  
 اگر مشکوک است آب نیز مشکوک است پس آب تمام کشند و اگر دهن او باب نرسیده باشد  
 و یا رسیده باشد ولیکن پس خورده او پاک است پس آن آب نیز پاک بود که دانی  
 شمس الکلیس <sup>س</sup> اگر وقت اقتادون معلوم نباشد و حیوانی آتاسیده دریا افتد شود  
 چند روز را غسل نماز یا بار گردانند که بدان آب گذارده باشد <sup>چ</sup> سه تا روز اگر  
 اگر مرده غیر آتاسیده و زنده یافت شود حکم او چیست <sup>چ</sup> چهار یک بشمار روز بار گردانند  
 المسائل فی الکلیس <sup>س</sup> سدر کین سوخته چون خاک کشود و خر مرده و دیگر را افتد و  
 آن نیز بگذارد و نکشود و قدری از آن خاک تیر یا از آن نمک در چاه افتد و یاد  
 آب اندک افتد بپسید گردد دانی <sup>چ</sup> فی علیه الفتوی که دانی <sup>الخلاصه</sup> <sup>س</sup> پس  
 خورده است چون گوشت ایشان حرام است یا چون حوی ایشان پاک باشد بیان آن  
<sup>چ</sup> مشکوک است در پاک یا پس خورده ایشان و پسید می آن پس چون آب دیگر باشد

نباشد پس خود و خرد ستریم و وضو ساز و بدان و تیمم کند کذا فی الروایة **س** اگر کسی  
 به پس خور و خور یا ستر وضو ساز و بعد آبی مطلق پاک یا بستر مجلسی که آنجا آب مشکوک بدو  
 رسیده باشد از اندام و جامه واجب گردیدانی **ج** فی و علیه القوی کذا فی المشرقات  
**س** پس خورده آب چون گوشت او مکروه است یا پاکست یا بی **ج** پاکست کذا فی الروایة **س**  
 پس خور و خور حیض و نفاس و کافر نیز چون پس خورده مسلم پاک باشد یا بی **ج** پاک باشد کذا فی الکلی  
**س** پس خورده حیوانی که گوشت او خورد نیست چون بکن او بخیری الوده نباشد پاکست یا پلید **ج**  
 پاکست **س** پس خورده باکیان که چه گرد و پس خورده که به سمع طیور یعنی چرخه دار پرندگان چون بازو  
 شامی و چغندر و خورده پس خورده سبک چون بزرگ و کوشش و کروش و هر چه باشد مانند ایشان چه  
 حکم دارد **ج** مکروه است کذا فی الینایع و فی البکری **س** پس خورده سنگ و خاک و  
 و سبب بهایم چون بشیر و گرگ و بوزینه و شغال و در و به پلید است مطلق یا مکروه **ج** پلید  
 است مطلق **س** چون هیچ آبی نباشد مگر مکروه و وضو بدان بغیر که ایهه جائز باشد  
**ج** باشد بغیر که ایهه کذا فی الشایان شرح الهدایه **س** مقدار باکیان چون یقین نجاست  
 الوده باشد در آبی اندک مقدار در آورند مکروه باشد یا پلید **ج** پلید باشد کذا فی  
 الینایع **س** چون در چند آوند آب باشد و بیشتر از آن پلید گشته و بعضی از آن پاک و هیچ  
 معلوم نه که کدام پاک و کدام پلید و جز آن آبی دیگر نباشد تیمم کند یا در دل خود صواب جوید  
 از آوندی وضو سازد یا بی **ج** تیمم کند **س** اگر بیشتر آن پاک باشد بغیر تحریمی از آوند  
 وضو سازد و باشد یا بی **ج** باشد کذا فی مجمع البحرین **س** اگر آوند پلید همان قدر  
 است که آوند پاک است و فرق حاصل نمی شود حکم حیث **ج** تیمم کند کذا فی  
 شرح مجمع البحرین **باب چهارم در بیان تیمم** **س** تیمم چیست و تیمم چیست **ج**  
 در شریعت هر دو دست بر زمین پاک نیت طهارت زنده نیت کند که در تیمم نیت کردن فرض است  
 نیت آن تیمم رقیعاً للزات و استراحتاً للصلاة و یکبار بر رویه و یکبار بر رویه و دوم بار بر  
 نیت تیمم بر آبی و اگر نشستن یا چنانچه در دست نشستن نماز

اگر کسی  
 به پس خور و خور یا ستر وضو ساز و بعد آبی مطلق پاک یا بستر مجلسی که آنجا آب مشکوک بدو رسیده باشد از اندام و جامه واجب گردیدانی

پس خورده آب چون گوشت او مکروه است یا پاکست یا بی  
 پس خورده حیض و نفاس و کافر نیز چون پس خورده مسلم پاک باشد یا بی

شرح مجمع البحرین  
 در شریعت هر دو دست بر زمین پاک نیت طهارت زنده نیت کند که در تیمم نیت کردن فرض است

دو دست تا آریح س اگر از روی و دست و چنگ آب ساینند و آن محل فرض است در تیمم  
 فرو گذاشته کند دست و آن جای ساینده دست باشد یا نه ج کی گذاشتی احجام الصنف الاول  
 جندی س چون انگشتی تنگ باشد و آنرا در حالت تیمم نگراند یا خلال انگشتان ترک آرد  
 تیمم جایز باشد یا نه ج کی بواجتار فی فتاوی التجه و المنعوت و السرحیه و حق خبث  
 حایض نفسانیر تیمم جبرین بخط است یا زیاده ج جبرین بخط است س اگر جنب تیمم کند بپوش  
 و وضو از جهت غسل نیز همان بپوشد یا نبیند و دیگر کف ج همان بپوشد یا نه ج السرحیه  
 س اگر کسی تیمم کند بپوش تلاوة قرآن نماز گذاردن بدان تیمم جایز باشد یا نه ج کی گذاشتی  
 التیمم س اگر در حاله کعب نباشد حقیقه یا حکما برای جواز یا سجده تلاوة تیمم نماز طاقا  
 گذاردن جایز باشد یا نه ج باشد گذاشتی س اگر کافری نیت اسلام تیمم کرده باشد  
 بعد از مسلمان شدن نماز گذاردن بدان تیمم مراد از جایز باشد ج کی گذاشتی لکن س چند چیز  
 است که بدان تیمم خصص است ج بهشت چیز است یکی دو و برون از آب مقدس یا زیاده  
 و جنت کعب است که کعبه است و آنرا زیاده دارد و یا از نماز که بدان خوف تلف نفس باشد یا تلف  
 عضو یا باشد و یا خوف تشنگی و یا خوف عذر و یا نابودگی و لو نخورد و خوف فوت نماز عیدین و  
 خوف فوت نماز جواز گذاشتی الوقایه س سبیل چه مقدار است ج سیوم حصه از فرنگ و  
 و آن چهار برابر گام است و هر گامی یک نیم گز و هر گزی سبست و چهار انگشت انگشت شش جوگذا  
 فی الینایع س اگر آب فیر آب در میان خربت باشد آنرا یا دنیاورد و تیمم کرد و نماز  
 گذارد و بعد ادای هر آن وقت یا آرد و نماز بار بگرداند یا نه ج نه گذاشتی لکن س  
 در صورتی که آب در میان آوند پس پشت او ظاهر وجود است او را نظر بدان نیت او و یا دنیاورد  
 نماز بار گرداند بعد العلم یا نه ج گرداند گذاشتی س سافری میداند که راکع است  
 چیا اب است که از سبیل خاما اگر برای طهارت برود و از قافله جدا می افتد و از نظر او نیت  
 شود با تیمم نماز گذاردن مراد را و با باشد یا نه ج باشد گذاشتی التیمم س اگر کسی در آنجا

استحسان الشایخ و بخوبی بدهد و روایتی است که میگوید که اگر در لبعده او الطلح شد که نزدیک  
چاد هست و یا جوی و روانست نماز بارگزداند یا نی جانی بود الاصح کذا فی التمهید مس سافری  
آب نذر و بر قیق او آب است و گمان دارد که اگر از و بخوابد و آب بدیدن و کنگر بخوابد و تیم نماز  
گذارد و جائز باشد یا نی جانی که بر و ایست که از امام اعظم ره کذا فی المنهاج مس اگر آب بهائنه  
میشود و فاما خرج به نقد است که نوشته بود او لایعی او را حاققت یا آنکه خرج پیش دارد و فاما این  
فاحش میفرود شد و با باشد که آنج دو تیم نماز گذارد یا نی جانی که گذارد کذا فی شرح الکفر مس اگر  
در زمینی فرو آمد و در گمان او خالی است که دزد دیک این مقام آب است چه قدر سافت آب طلب کن  
بروی واجب باشد چ یک علوه یعنی سید گز تا چهار صد گز بگذر پاس کذا فی المصنوع مس  
بر و دست زخمی دارد اگر آب ترکند از زبان باشد و اگر روی بشوید دست او تضرر میشود  
دیگر کسی نیست که روی او را بشوید و تیم نماز گذاردن مراد را و با باشد یا نی جانی که باشد کذا فی التمهید  
مس شخصی از سبب حتمی یا ضعیفی چنان شده باشد که خصوصاً سخن نمی تواند فاما کسان دارد  
که اعضاء و عضو ویرایشوند و یا مال دارد که بدان اسی توخی اجتهت تو اند گرفت تیمم کرده نماز گذارد  
او را و با باشد یا نی جانی نباشد مگر آنکه آب ویرا صفت رساند کذا فی التمهید مس سافری را  
جائز است مقداری آب دارد اگر جامه بشوید برای وضو نماید و اگر وضو کند برای شستن جامه  
نماید که آنجا که آب را بشوید و تیم نماز بگذارد و کذا فی التمهید مس مع خلاف ابی یوسف  
ره مس روی آب مقداری دارد که محتاج بدان سخن می شود و چنین سخن خواهد چنان  
آب هیچ آب زیاده ندارد و تیم مراد را و وجود این آب روا باشد یا نی جانی باشد اگر چند  
سخن محتاج طعامی دیگر او را موجود نباشد که بدان آب باقی ماند کذا فی التمهید مس صبی  
شهر آب گرم نمی یابد از سردی آب میسرند که از آن عضو او خواهد نجات او را تیمم جائز باشد  
یا نی جانی باشد کذا فی المصنفی و مجمع البحرین مع خلاف صاحبیهما الله مس اگر در وضو  
خوف تلف عضو یا بشوید یا تیمم و با باشد یا نی جانی باشد کذا فی المصنوع مس

جانی که در لبعده او الطلح شد که نزدیک چاد هست و یا جوی و روانست نماز بارگزداند یا نی جانی بود الاصح کذا فی التمهید مس سافری

مس اگر آب بهائنه میشود و فاما خرج به نقد است که نوشته بود او لایعی او را حاققت یا آنکه خرج پیش دارد و فاما این فاحش میفرود شد و با باشد که آنج دو تیم نماز گذارد یا نی جانی که گذارد کذا فی شرح الکفر مس اگر در زمینی فرو آمد و در گمان او خالی است که دزد دیک این مقام آب است چه قدر سافت آب طلب کن

مس اگر آب بهائنه میشود و فاما خرج به نقد است که نوشته بود او لایعی او را حاققت یا آنکه خرج پیش دارد و فاما این فاحش میفرود شد و با باشد که آنج دو تیم نماز گذارد یا نی جانی که گذارد کذا فی شرح الکفر مس اگر در زمینی فرو آمد و در گمان او خالی است که دزد دیک این مقام آب است چه قدر سافت آب طلب کن

و صورتی که خوف سر دارد و بی خوف ملک محتوی نذر تعیم جایز باشد یا نه حج نباشد لکن  
 امام اعظم رحمه الله و نجفیه کذا فی المصنفی لا یجوز التعیم للبروی لعله البروی حتی لو کان لعله التمسک  
 یجوز اجماعاً و هو الصحیح من شخصی را بیرون خانه پشه است وقت نماز آخر رسید را که برای  
 توضی بیرون می آید پشه بخت میگرد و متفرق میشود و درون خانه تمیم کردن و نماز گذاردن  
 شاید یانی حج شاید حکم روایتیه سن برای نماز عید چنانچه در ابتدا می تمیم و آنوقت  
 در آثار نماز عید اگر کسی اوضو بکند به تمیم بنا کردن روا باشد یا نه حج باشد کذا فی صحیح  
 سن جباره حاضر آوردند اگر آن کس که وضو می سازد و بیکه اول نرسد اگر تمیم کند چه جایز می رسد  
 اکنون تمیم او جایز باشد یا نه حج باشد کذا فی القنیه و الا نفع سن جباره حاضر آوردند و  
 جنب است روا باشد که تمیم کند نماز گذاردنی حج باشد کذا فی القنیه سن شخصی برای  
 نماز جباره تمیم کرد و نماز جباره گذارد بعد از آن جباره دیگر رسید هم بدان تمیم نماز جباره دوم  
 گذارد و یانی حج بگذارد اگر در میان هر دو جباره چیزی فرصت نباشد کذا فی الکفر  
 سن امام را نیز نماز جباره به تمیم گذاردن شاید یانی حج شاید اگر منتظر او نباشد کذا فی  
 المضام سن تمیم کردن بنگاشتن زمین نسا که بروی چ غباری نباشد و خود  
 قدرت بر زمین جایز است یانی حج هست کذا فی الجین سن بر پشت چینه و بر زمین  
 و مخالفین و آنکه در پنج و سوره تمیم جایز است یانی حج هست و الصحیح کذا فی القنیه  
 سن تمیم بر نمک جایز است یانی حج هست و هو الصحیح فی جامع الصغیر الا در حدیث  
 و قال سنن الا میه صحیح خدی ان لا یجوز کذا ذکره فی المحیط سن تمیم بر نمک شود روا باشد  
 یانی حج فی سن حسب را اگر بر بعضی اعضا استعمال آب ممکن نباشد بسبب حرمت  
 و بعضی باشد طهارت کدام طریق صحیح حکم غالب است اگر صحیح بیشتر باشد آنرا بشوید و  
 بر باقی مسح کند تمیم نکند و اگر حج بیشتر باشد تمیم مسح بشوید کذا فی جمیع البحرین سن در صورتی  
 که اعضای صحیح و حج برابر باشد حکم چیست حج است سن صحیح بکند و باشد کذا فی الجین سن

فی جباره حاضر آوردند اگر آن کس که وضو می سازد و بیکه اول نرسد اگر تمیم کند چه جایز می رسد

اکنون تمیم او جایز باشد یا نه حج باشد کذا فی القنیه و الا نفع سن جباره حاضر آوردند و

جنب است روا باشد که تمیم کند نماز گذاردنی حج باشد کذا فی القنیه سن شخصی برای



س اگر کسی را بعضی آتشبار و وضو نبود و ج باشد حکم چیست ج اگر حج غالب است با سادت  
 آن باشد و در پنج سبب جای حد و سج کند و اگر نه تیمم کند کذا فی الظاهر س <sup>میتیم اگر قدرت بر</sup>  
 آب باشد شش باطل گردانی ج کرده چون آب برای طهارت بسند باشد کذا فی  
 الوقایه س اگر آب مقداری یافته که یکبار شستن بر غصوی میرسد اما سه بار نمیشود  
 تیمم باطل گردانی ج کرده و هو الحار فی الضمیر س مردی غسل کرد و بعد از غسل  
 نمانده ماند برای آن تیمم کرد و بعد وضو اشک است برای وضو نیز تیمم کرد اکنون قدری آب یافته  
 که برای وضو شستن نمیدانست بلکه برای یکی بسند است بدین آب هر دو تیمم او بشکند یا  
 یکی باقی باشد ج بر قول ابو یوسف ره آب را بر لعه صرف کند و تیمم حدش باقی باشد و بر  
 قول امام محمد ره هر دو تیمم باطل گردد چون آب را بر لعه صرف کند برای وضو تیمم کند کذا فی  
 مجمع البحرین س مردی را در اثنا نماز حدث صادر شد و او به تیمم شروع کرده بود چون  
 برای طهارت بازگشته آب ریافت مراد وضو ساختن و باقی نماز گذاردن روا باشد یا نه  
 ج باشد کذا فی القینس س مردی بر اسب سوار شده میروید و در غنودن بود که بر کلاه  
 آب بگذشت و او را از آن خبر شد تیمم او بشکند برین حال یا نه ج بشکند بقول امام اعظم  
 کذا فی مجمع البحرین س اگر کسی تیمم کند و بیت طهارت در فح حدث او را باشد پس تیمم او جایز  
 باشد یا نه ج کذا فی المصنف باب تیمم در میان مسح منوره س اگر منوره  
 بغیر قصد ریخته رسیده یا خود آب ریخته فاما بپشت مسح نرسانیده چنین آب رسانیدن مسح قائم  
 مقام مسح باشد یا نه ج باشد کذا فی الکافی س اشک که در خشب که به مرغلار می افتد  
 اگر محل مسح منوره از آن شود از مسح کفایت باشد یا نه ج باشد بر قول کسی که این آب را از منوره  
 برافزوده اما کسی که گوید که این از بدن حیوانی است که آخر شب از دپا سر بر می کند دوم  
 می کشد چنان بر زمین پراکنده شد می افتد بر قول ادنی و قول اولی صح است کذا  
 فی الینابیع س در منوره محل مسح کدام است ج پشت پای منوره از منوره

اگر منوره از منوره  
 برافزوده اما کسی که  
 گوید که این از بدن  
 حیوانی است که آخر  
 شب از دپا سر بر می  
 کند دوم می کشد  
 چنان بر زمین پراکنده  
 شد می افتد بر قول  
 ادنی و قول اولی صح  
 است کذا فی الینابیع  
 س در منوره محل مسح  
 کدام است ج پشت پای  
 منوره از منوره

اگر منوره از منوره  
 برافزوده اما کسی که  
 گوید که این از بدن  
 حیوانی است که آخر  
 شب از دپا سر بر می  
 کند دوم می کشد  
 چنان بر زمین پراکنده  
 شد می افتد بر قول  
 ادنی و قول اولی صح  
 است کذا فی الینابیع  
 س در منوره محل مسح  
 کدام است ج پشت پای  
 منوره از منوره

تا شانه کدانی الکافی سن اگر پشت پای موزد مقداره انگشت پانزدهم در آن  
 سوی ساق درست باشد یانی ج باشد کدانی شش جمع البیرون سن اگر فرد و موزد جا  
 نفل مسج کشید یا گرد پای بجانب عقب درست باشد یانی ج بی کدانی المصنوع سن  
 مسج موزد اگر خنجر پای تری آب بر موزده پاشید انشود و روا باشد یانی ج بی حکم روایت الطبرانی  
 سن شخصی بر دو پای شست موزده پوشیده بده تمام و خنجر کویس از آن بی و خنجر گرد که  
 مسج بر موزده کشد درست باشد یانی ج باشد کدانی الکافی سن اگر پای بشوید و موزده پوشد  
 پیش از کمال و خنجر حدث کند موزده کشد پای بشوید یا مسج کند ج موزده بکشند یا بشوید  
 مسج روا باشد کدانی شرح الکفر سن مردی بر دو خنجر کامل موزده پوشیده بده خنجر  
 و آب ندانست تخیم کرد بعد از تخیم از و حدث صادر شد و آب بمقداری یافت که وضو را بشوید  
 بهت فقط مراد را مسج بر موزده روا باشد یانی ج بی کدانی الیانی سن اگر تخیم کرد  
 موزده پوشید بده آب یافت روا باشد که مسج بر موزده کند یانی ج بی کدانی المصنوع  
 سن اگر وضو پیش خورده خرد یا استکرده باشد یا بنید تم ساخته موزده پوشیده چون  
 آب مطلقا یا بدو یا مسج بر موزده جایز باشد یانی ج بی کدانی الاقع سن اگر موزده بالا نهد  
 از شانه انگ پاره شده باشد یا از شانه انگ بالا ترا صلا باشد مسج بر آن جایز باشد یانی  
 ج باشد کدانی الخاوسی سن پایزاری که در میان سینه معلوم است اگر شانه انگ  
 پوشید شود و از پیش محل سر انگشتان شگافی باشد مسج بر آن جایز باشد یانی ج باشد که  
 شگافی مسدود باشد کشاد و نباشند نه استفاد من المصنوع سن پایزاری که آنرا در  
 عربی جور بگویند انگش از پوست و بالایش از لیسان تخیم یا مخلوج چون نیل می یافتند  
 مسج بر آن جایز باشد یانی ج باشد چون صفت باشد و علیه القوی فی الهدایه و المصنوع  
 سن موزده و آنچه بدین مانند است اگر فرد و تر از شانه انگ پاره شود چه در پای  
 مانع است از مسج موزده ج مقیدار سه انگشت پای از انگشتان خنجر

ایشان خوردن کذافی الکترس در صورتیکه چند محل از یک موزه یا دو موزه پاره شده باشد چنانچه  
 پایی نموده شود و هر یکی را انگشت نباشد فاما تعجب کردن یکجا سه انگشت یا زیاده از آن میشود و چنانچه  
 مانع باشد یانی **ج** باشد اگر در یک موزه اما در دو موزه فی کذافی الشافی **س** اگر چنانچه  
 غلیظ اندک از درم شرعی در چند موزه در دو موزه رسیده باشد و بمقتور جمع زیاد از درم شرعی مانع  
 جزا نموده باشد یانی **ج** باشد کذافی الکترس اگر از روی پای بیرون آمد و یا از محل محل و محل ساق رسید  
 مسح بر دو موزه باطل شدستن بر دو پای واجب گردید یانی **ج** گرد کذافی الرقاییه **س** اگر پای از  
 محل خود بیرون آمد فاما محل مسح مقدار سه انگشت از پیش پای مانده باشد مسح اول باقی دوم با جایز  
 یانی **ج** باشد کذافی المستمسک **س** اگر کسی آب بیرون موزه در لید و پای مسح بدان تر شود مسح بر دو  
 موزه باطل گردید یانی **ج** گرد کذافی الکترس اگر مسح بر موزه در آثار نماز محدث شد بر آب  
 وضو و دست مسح او تمام شدستن پای و اتمام نماز بر جایز باشد یانی **ج** باشد اگر از  
 دست مدت تمام شود اگر بعد از وضو کشیدن مسح تمام شد نمازش تباه شود کذافی التجهین  
**س** مدت مسح موزه چه مقدار است **ج** مقیم را یک بخار از دست و مسافر را سه بخار از دست  
**س** ابتداء مدت از کجا کند **ج** بعد پوشیدن موزه چون محدث شود کذافی الرقاییه **س**  
 اگر در آغاز دست مقیم بود بعد مسافر شد یا مسافر بود مقیم شد و حتی بذت اعتبار اول حال را باشد  
 یا آخر **ج** آخر کذافی الکترس پوششی که بر اعضا دیگر باشد چنانچه دست موزه و برقع و  
 و کلاه و دستار بر آن نیز مسح جایز باشد یانی **ج** فی کذافی مجمع البحرین **س** مسافر از دست مسح  
 تمام شد مسافر است می رسد از رفتن پای بکشیدن موزه اما دم که خوف باقی باشد مسافر است  
 بر موزه بعد از دست نیز جایز باشد یانی **ج** باشد کذافی الکبری **س** بعد از تمام شدن مدت  
 چون موزه بکشد مجز و یا بشوید یا تمام وضو باز گرداند **ج** مجز و پای بشوید کذافی المنافع  
**س** بستنی که خیر وضو بر جهت یا بر دخیل بسته باشد بر آن مسح کشد و اگر آن بفت مسح باطل  
 شود و شستن آن محل واجب گردید یانی **ج** گرد اگر فرو د آن بشده باشد و الا

کدانی الکبری س اگر بستی از جرات پنهان باشد بیست و بعضی از اندک است آن معنی است  
 میانبر و باشد یانی ج باشد اگر باز کردن بستی نکره زیان دارد س کسی را بستی بنابر  
 بسته باشد و مسح بر آن و بخل کشیدن و برافشیدن اگر مسح بر آن نکشد بستی کشد و با  
 یانی ج فی کدانی الکبری س مسح بستی جرات و نحوه فرض است یانی ج فرض افان  
 بر زیاده از نصف کشد که اکثر احکام کل است روا باشد و اما بر نصف و کمتر از آن منسوب و یقینی کدانی الکبری  
 س بستی جرات اگر در حالت جنابت و در حالت حیض است وقت غسل کردن مسح بر آن و یا شستن فرود  
 آن جایز باشد یانی ج باشد باب ششم در بیان حیض و نفاس س اقل  
 حیض چه قدر است و اکثر احصیت ج اقل مدت شب و روز است و اکثره شبانه روز است  
 اگر عورت خون دید کمتر از سه روز و یا زیاده از ده روز و اگر حکم این نقصان و زیاده چه باشد ج  
 استحاضه باشد حیض کدانی الکبری س میان حیض استحاضه فرق حیض و چگونگی شناخته میشود ج  
 پیش از نه سالگی و در حال حمل و کم از اقل مدت و زیاده از اکثر مدت حیض باشد استحاضه باشد  
 و استحاضه از حیض می باشد س اقل مدت یک روز و اکثر مدت چه مقدار است ج اقل مدت یک روز  
 شبانه روز است و اکثر احدی نیست کدانی الکبری س استحاضه یک لعل و بعضی روز و جمعه است  
 و کلام است ج ده عدوت نماز بخواند و در روز عذر بخواند پاک شود و از خون قضا می نوزد و بر  
 و متوجه نشود و قضا نماز نماید و حرمت جاح و منع آورد آمدن مسجد و منع از طواف کعبه و مسح طواف  
 قرآن و گرفتن مسح غیر غلاف و انقضای عدت بدان کدانی الکبری س س خوش  
 که بعد از آوردن فرزند عورت فی بقعه که امر انفسا گویند احکام مذکور برده بدو متعلق است یا  
 بعضی ج جبر انقضای عدت دیگر جمله بدو متعلق است کدانی الکبری س س استحاضه غسل  
 صحیح است آنکه با شیرازه و وصل است حائض و نفاس و جنب را بان گرفتن شاید یانی ج فی  
 و بواسطه فی المهدیه س زنی را عادت معروقه مغفرت روز است اگر در پنج روز خون آید  
 یا ستدنی بحال مرد و یا شاید غسل کند و نماز و قی بخواند و شوهر او طح کند یا یانی ج

در وقت غسل کردن

در وقت غسل کردن

حکم اگر در این میان عورت مذکوره قرآن و نماز را در این میان بجا آورد

در وقت غسل کردن

پنج روز بگذارد و طبعی نشاید که در آن نوبت عادت او بگذرد و کذا فی الجمادی سن اگر ایام باشد  
 که آن نوبت روزیست مثلاً دور روز خون و دید بلبده سه روز پاکی و دید و باز دور روز خون و دید بلبده سه روز  
 حیض باشد یا نه **ج** باشد کذا فی الکتر سن زنی را عادت معروفه در هر ماهی شش روز بود و در  
 خون و ایام روان گشت نمی آید حال نماز او و طبعی کردن شود هر او چه باشد **ج** در هر ماهی شش روز  
 در آن روزها که حایض می شد حیض باشد باقی استخاضه در حکم طهر باشد **س** اگر در آخر عادت  
 خون و دید و خون او شش روز از هر ماهی حیض او چند روز و استخاضه چند روز باشد **ج** حیض  
 او ده روز و باقی استخاضه کذا فی الکافی سن زنی را عادت معروفه بخور بود و در این ماهی  
 یازده روز و در خون و دید جمله حیض باشد یا نه **ج** باشد کذا فی المصنعات سن اگر در هر ماهی  
 خیزد عادت بود و از ده روز و زیاده باشد حکم چیست **ج** پنج روز که عادت است حیض باشد  
 باقی استخاضه کذا فی الکافی سن زنی است که در عادت معروفه مشهور نیست گاهی پنج روز گاهی شش روز  
 خون می بیند و این وقت خون او شش روز حیض او چند روز و استخاضه چند روز سن شش روز که  
 اکثریت او بود حیض باشد باقی استخاضه کذا فی الزاد سن بعد از انقطاع حیض شوهر زانی حکم  
 جماع شاید یا درنگ کند **ج** اگر بده روز منقطع شده است بحکم انقطاع جماع شاید و اگر کمتر  
 از ده روز منقطع شود درنگ کند چنانچه غسل کند یا مقدار وقت نماز بگذارد **س**  
 حیض اگر در آخر وقت منقطع شود چنانچه غسل کردن و بکیه تحریک گفتن میر آید قصار آن نماز  
 بر و لازم گرد و یا نه **ج** گرد و کذا فی التحقيق سن زن استخاضه و کسانی که عذر  
 ایشان را و ایم است و خود بر آمدن وقت نشکنند یا به بیرون آمدن وقت **ج** به بیرون  
 آمدن وقت که فرض است **س** کسی اگر معذرت برای نماز عید طهارت کند چون حدی دیگر  
 صادر نشود بدان طهارت نماز بگذارد و یا نه **ج** بگذارد و کذا فی المبدایه سن خون استخاضه  
 جمله چند وجه است مفسر آن بیان فرماید **ج** پنج وجه است یکی آنکه کمتر از سه روز یا زیاده از  
 ده روز چون درین که زیاده از ده روز شود پس آنچه زیاده بر عادت باشد استخاضه





او همان پانزده روز که عادت او بود همان باشد یا زیاد و نیز ج اگر تا چهل روز منقطع شود یا  
کم از چهل باشد تمام نفاس باشد باقی استخاضه کذا فی المشرقات سن اگر زنی بعد از آن  
اصلاح خون ندید بر غسل لازم گردید چ این سه از امام اعظم رو پسندند فرمود که این  
چنین هرگز نباشد فاما امام محمد رو گفت که بر غسل لازم نشود و ابوعلی و قاضی رو گفت که بخورد  
بر غسل لازم گردد و بماند کذا فی فتاوی ائمه سن اگر کو دکی بر پستان مادر قی کند و زیاد  
از درم شش از آن آلوده شود شستن درین چ گرد چون میری بدن باشد بروایتی از امام  
اعظم رو اما بروایتی صحیح از امام جعفر نباشد یا امام که بسیار شود کذا فی التمهید باب ششم  
در بیان طهارت جامه بدانکه جامه پاک داشتن یکی از فرایق شرایط  
تأیه است سن نجاست بر خیزد و چه است و تکم هر یکی چیست چ بر دو وجه است یکی غلیظ است  
که زیاد از درم شش روی مانع جواز صلو باشد چون نجاست یا سجا که سوت یا بمصلی برسد و دوم  
حقیفه است آنکه چون زیاد از ربع جامه باشد مانع جواز صلو است و تاراج حقوف است سن  
شماره بول آدمی و حیوانی غیر ماکول اللحم پس افکنده ماکیان و گاو و خایط و خون یکم روز  
آب نجاست غایط است یا محققه چ غایط است کذا فی الدیالیه تعقیبها فی الکفر سن نجاستیک  
تسار است یعنی آنکه نموده شود بعد از خشک شدن چنانچه عذره و گریز و زن درم شش و درم  
است یا سباحه چ وزن متبر است کذا فی مجمع البحرین سن بول چیزی که ماکول اللحم است  
و بول پس افکنده پزندگان غیر ماکول اللحم نجاست غلیظ است یا حقیفه چ حقیفه است کذا  
فی الکفر سن نجاست محققه کدام است و حکم او چیست چ چون گریز پس افکنده مرغانی  
که گوشت ایشان هست چون چرخ و شامین و سینه و باز و نحوه و بول حیوانی که گوشت  
ایشان حلال است چون گاو و گوسفند و نحوه فاما پس افکنده مرغانی که گوشت  
ایشان حلال است چون کبوتر و فاخته و گنجشک پاک است کذا فی الکفر سن اگر عذره بر جامه  
دو تو بر سید آب عیدزد و بر طرف دوم سید بر سید آن آب عذره آن دوم شستن

چون زنی  
عادت او  
پانزده روز  
باشد  
و اگر  
زیادتر  
باشد  
یا کمتر  
باشد  
یا منقطع  
شود  
یا اصلاح  
خون  
ندید  
بر غسل  
لازم  
گردد  
چ این  
سه  
از امام  
اعظم  
رو پسندند  
فرمود  
که این  
چنین  
هرگز  
نباشد  
فاما  
امام  
محمد  
رو گفت  
که بر  
غسل  
لازم  
نشود  
و ابوعلی  
و قاضی  
رو گفت  
که بخورد  
بر غسل  
لازم  
گردد  
و بماند  
کذا فی  
فتاوی  
ائمه  
سن اگر  
کو دکی  
بر پستان  
مادر  
قی کند  
و زیاد  
از درم  
شش  
از آن  
آلوده  
شود  
شستن  
درین  
چ گرد  
چون  
میری  
بدن  
باشد  
بروایتی  
از امام  
اعظم  
رو اما  
بروایتی  
صحیح  
از امام  
جعفر  
نباشد  
یا امام  
که بسیار  
شود  
کذا فی  
التمهید  
باب  
ششم  
در بیان  
طهارت  
جامه  
بدانکه  
جامه  
پاک  
داشتن  
یکی  
از  
فرایق  
شرایط  
تأیه  
است  
سن  
نجاست  
بر خیزد  
و چه  
است  
و تکم  
هر یکی  
چیست  
چ بر دو  
وجه  
است  
یکی  
غلیظ  
است  
که  
زیاد  
از درم  
شش  
روی  
مانع  
جواز  
صلو  
باشد  
چون  
نجاست  
یا سجا  
که سوت  
یا بمصلی  
برسد  
و دوم  
حقیفه  
است  
آنکه  
چون  
زیاد  
از ربع  
جامه  
باشد  
مانع  
جواز  
صلو  
است  
و تاراج  
حقوف  
است  
سن  
شماره  
بول  
آدمی  
و حیوانی  
غیر  
ماکول  
اللحم  
پس  
افکنده  
ماکیان  
و گاو  
و خایط  
و خون  
یکم  
روز  
آب  
نجاست  
غلیظ  
است  
یا  
محققه  
چ غلیظ  
است  
کذا فی  
الدیالیه  
تعقیبها  
فی  
الکفر  
سن  
نجاستیک  
تسار  
است  
یعنی  
آنکه  
نموده  
شود  
بعد  
از  
خشک  
شدن  
چنانچه  
عذره  
و گریز  
و زن  
درم  
شش  
و درم  
است  
یا  
سباحه  
چ وزن  
متبر  
است  
کذا فی  
المجمع  
البحرین  
سن بول  
چیزی  
که  
ماکول  
اللحم  
است  
و بول  
پس  
افکنده  
پزندگان  
غیر  
ماکول  
اللحم  
نجاست  
غلیظ  
است  
یا  
حقیفه  
چ حقیفه  
است  
کذا  
فی  
الکفر  
سن  
نجاست  
محققه  
کدام  
است  
و حکم  
او  
چیست  
چ چون  
گریز  
پس  
افکنده  
مرغانی  
که  
گوشت  
ایشان  
هست  
چون  
چرخ  
و شامین  
و سینه  
و باز  
و نحوه  
و بول  
حیوانی  
که  
گوشت  
ایشان  
حلال  
است  
چون  
گاو  
و گوسفند  
و نحوه  
فاما  
پس  
افکنده  
مرغانی  
که  
گوشت  
ایشان  
حلال  
است  
چون  
کبوتر  
و فاخته  
و گنجشک  
پاک  
است  
کذا فی  
الکفر  
سن اگر  
عذره  
بر جامه  
دو تو  
بر سید  
آب  
عیدزد  
و بر  
طرف  
دوم  
سید  
بر سید  
آن  
آب  
عذره  
آن  
دوم  
شستن

گرد و دانی **ج** گرد و بر قول ابا یوسف و بر قول امام محمد و بر وایتی از امام اعظم در دین  
 کذا فی السراجیه **س** چون نجاست غلیظه جامه یاب تن رسید زیاد و از درم باشد  
 ششستنی آن فریفته است مشهور ولی چون بمقدار درم بود یا کمتر از درم باشد حکم حسیت **ج**  
 چون بمقدار درم باشد ششستنی آن واجب نیست و غایبان جایز بود یا کره است بوجود آب اگر  
 کمتر از درم باشد ششستنی آن نیست کذا فی الدنایه **س** درم شرعی چه مقدار است **ج**  
 گفت نیست چون پنهان کنند در آن قهیر که آب باشد چنان قدر درم شرعی باشد فاما بر وایت ابو حنیف  
 کبیر اگر از امام محمد شیبانی رو مقدار بیان کرده است نیست **س** جامه که ترست بآب پدید و در جامه  
 پاک چیدند از اثر آن جامه پدید جامه پاک نیز تر گشت اما نه چنان که از پشیلیدن چیزی از آن چکان  
 جامه بر این پدید توان گفت **ج** نمی کذا فی السراجیه **س** اگر جامه خشک بر سر گین تر و  
 نخود لک انداختند و آب بر گین در آن جامه ظاهر گشت فاما پشیلیدن چ قطره از آن  
 خشک جامه نند که بر پدید گرد و دانی **ج** نمی کذا فی البغدادی الصغیر الاصح انه لا یغیر **س** جامه  
 بنن و یا جامه و یا بساط بر چه بکند ام خبر پاک گرد و **ج** بآب و یا با گین که نجاست بان پاک  
 گرد و چنانچه سر که آب بر مصفر که بدان رنگ کنند و نحوه و آب استعمل بر وایتی غلیظه کذا  
 فی الفکر **س** نجاستی چون بشوید حکم پاک الکی بود **ج** نجاستیکه نموده می شود  
 چون قلع شود پاک گرد و و آنکه نموده نمیشود چنانچه بولی و نموده است شستن و بر که قی پشیلدن  
 با حیات کذا فی الکفر **س** نجاستیکه نموده می شود اگر پشستن بوجود آب اثر آن زایل نشود  
 چنانچه خاباب نجس تر کنند و چون حیض و نحوه اگر اثر آن بعد شستن باقی ماند حکم پاک  
 توان گفت یا **ج** توان گفت چون حیض شسته شود کذا فی مجمع البحرین **س**  
 جامه پدید را در سیه آوند آب در آوردند و بر بار بمب الغه پشیلند چنانچه در یک آوند آب  
 آب بشوید پاک گرد و دانی **ج** گرد و کذا فی مجمع البحرین **س** چیزی که پشیلدن نمی شود  
 چنانچه خم و بر یا و یا جامه و سفالین و غلظه و نحوه اگر نجاستی بر آن بر که دید نمیشود چنانچه

و در بعضی از این کتابها آمده است که اگر جامه خشک بر سر گین تر و

و در بعضی از این کتابها آمده است که اگر جامه خشک بر سر گین تر و

چنانکه بول آدمی در مثل آن چگونگی پاک گردوج بر کت شسته و هر کت خشک کردن  
 کذا فی الکافی سنن ابی بنی آدمی چون زیاده از دم شسته بجای بماند خشک شود  
 اگر از مال و بیشان پاک گردی یا نی ج گرداگر بعد از بول آلت رسته باشد و بماند  
 نباشد کذا فی المنافع سنن محمد در از خود نمی خشک شده یافت کدام نماز باز گردانج  
 آخرین خواب کرده سنن اگر نجاسته غیر منی در خانه خود یافت یقین بدانند که بدن نماز بماند و  
 یافنی بچهار باز گرداند یا نی ج فی السنن فی الصحیح سنن اگر نجاسته تدر بنور رسد و  
 تر باشد و بعد از آن که خشک شود بماند یقین بالغت پاک گردی یا نی ج گرد کذا فی الذخیره و علی القلی  
 من شیخنا للبتوی و معراج سنن اگر نجاسته غیر تدر چنانچه بول و خمر نور رسد و از پیش آنکه خشک شود  
 بخاک بالغت بماند پاک گردی یا نی ج گرد و بول مالم بویوسف و کذا فی المصنوع و من الزاد و حتم  
 علی هذه الروایة سنن چنانچه نور و خود بماند پاک گردی یا نی ج گرد و یافنی ج گرد  
 کذا فی الفتاوی ایچ سنن سبکیه بخرش یا برغن پدید چرب گرد و بعد اگر شویید بر غلیظ  
 ذکر رفته بوجد آنکه آن باقی باشد پاک گردی یا نی ج گرد و کذا فی القیف سنن و  
 از روغن پدید آلوده شد از آنکه کت باب شستن با وجود اثر روغن مذکور دست او پاک گردی یا  
 ج گرد و کذا فی التاخر سنن طبع اگر نجاسته بر دشستن باب از مضر باشد بجای تر  
 سه بار پاک کردن پاک شود یا نی ج گرد و کذا فی القیبه سنن استنوره که از کرباس باشد  
 آب پدید بول از درزهای درون سوره رسد و کرباس مذکور بدان تر گرد و اگر نه کت  
 از آب است کتند و هر کت بریزند سوره مذکور بدین طریق پاک گردی یا نی ج گرد و کذا فی  
 الخفیس المنید سنن دانه های گندم یا گوشت اگر در نجاسته شویید چوب پاک گردی یا نی  
 ج فی و علی القلی کذا فی المصنوع سنن گوشت یا جامه اگر از خون دل بر بدن روان  
 میشود یا اگر گهای گردن خون سایل گوشت رسد تنجس گردی یا نی ج گرد و کذا  
 فی المصنوع سنن خونی که از گوشت می نماید در حالت بریدن می چکد

اگر نجاسته بر بدن رسد و از پیش آنکه خشک شود

اگر نجاسته بر بدن رسد و از پیش آنکه خشک شود



تمام باشند پاک گردیانی ج گردد کذا فی القنیس کار و تیغ و آینه چون نجس گردد آنرا  
 بر زمین چنان بماند که اثر آن نجاست بیچ نماند پاک گردیانی ج گردد کذا فی مجمع البحرین  
 س اگر اندک پنبه پلید باشد و پیشتر پاک چون بکجا خلط کرده و در پنبه کفند پاک گردیانی  
 ج گردد چون نرم شده باشد کذا فی اخلاصه س اگر روغن نجس گردد چگونگی پاک گردیانی  
 و آنند پاک بزرگ اندازند و در آن آب بریزند و بچوشانند چون روغن بالا آید برگیرند و در آن  
 دیگر کنند و آن تمام آنچه بریزند باز روغن در آن پاک دیگر کنند بر طریق اول آب بریزند سه  
 مرتبه چوبین کنند و روغن پاک گردد کذا فی القنیس س اگر شهاب نجس شد بچوبین پاک  
 گردیانی ج در دیگر بزرگ اندازند چوبیانی در آن استاده کنند مقدار در ریابند  
 بعد مقدار و سی آب در آن اندازند و بر آتش نهند و بچوشانند تا آنکه مقدار شهاب بماند  
 آب اندازند و بچوشانند تا آنکه آب سوخته شود و شهاب بماند باز آب اندازند سه مرتبه چوبین  
 پاک گردد اگر چه نرزه او متغیر شود کذا فی القنیس نجاستی چون بالشی سوخته گردد پاک  
 گردیانی ج گردد و هوا مختار کذا فی مجمع البحرین س بر دست متوضی اگر نجاستی رسیده  
 باشد چون دست بشوید بر بار دست تر بر دسته ابرقی نبند لبه کرت شستنی دست و دست  
 بر دو پاک گردیانی ج گردد کذا فی المفترت س استنجاء بنگ سنگ است یا واجب است  
 کذا فی الخنزیر س بعد استنجاء بنگ استنجاء باب چه حکم دارد و چیست چون خرج زیاد از روم  
 شرعی الوذ باشد و الاستنجاء بنگ باید نظر کذا فی الکافی س استنجاء بکدام چیز یا نهی است ج استنجاء  
 در گریز و طعام کذا فی الشافی س استنجاء بچوب و پنبه و غده شاید یانی ج شاید کذا فی الکبری  
 س استنجاء بکاغذ سپید یا یانی ج فی س اگر در حال استنجاء انگشت ترو و آن و بجز این  
 روزه بشکند یانی ج بشکند کذا فی المفترت باب هشت و پیمان طهارت  
 مکان جملة اعضا می مصلی س مکان جبهه  
 اعضا می مصلی پاک داشتن فرض است یا بعضی ج مکان مصلی بر دو قدم مکان پیشانی

روغن نجاستی

سنگ نجاستی

مکان مصلی

و بواج مس اگر بیایه نماز گذارد که در محل غیر مسجد و غیر محل قدیم آن نجاست باشد نماز آن جائز  
 باشد یا نه ج باشد کذا فی اختلافه لکن بیایه علی بیایه ناخیزه منها نجاسته ان لم یسجد  
 موضع قدیمه لانی موضع بوده لایمغ ادا الرضه سده اسکان الباطل کبر او صغیر ایحیث لو سجد لکن  
 تخریط آخره هو الحام یعنی اگر نماز گذارد بر طریقه که از آن بیاید باشد اگر باشد در جاکه و قدم و در  
 مجلسه آن سجد منع نمیکند نماز را بر جهت که آن بیاید بزرگ باشد یا خور و س اگر ایضا طریقه آن  
 پوشیده و م طرف و پنجست از بر زمین افتاده گذاشته بان لباس نماز جایز باشد یعنی اگر کسی در آن  
 که تلبسته است طرف پنجست گذاشته پنجست از بر زمین یک طرف مصلی اگر خمس باشد از او گویند  
 بر طرف نماز گذارد درست باشد یا نه ج باشد و علیه التوسی کذا فی الضمات بس اگر نماز گذارد  
 سبکدار که یک و سی آن نجاست رسیده باشد و دوم که اثر آن نجاست هیچ خطا نگشت آنرا بالا  
 کند نماز بگذارد درست باشد یا نه ج باشد کذا فی النصائس سجد و سجده و محسب کس و  
 چون بر داریافت که محسب سجده است و محسب پاک اعداوت کرد نماز او جایز باشد یا نه ج فی  
 بر قول امام اعظم ره و امام محمد ره و بر قول امام ابو یوسف ره روا باشد کذا فی العیاض بس اگر کسی  
 دو تو که از آب بر او خفته باشد نماز گذارد و استراحت و قدم و یا سجده بس باشد نماز او جایز باشد  
 ج بر قول امام ابو یوسف ره و روا باشد و بر قول امام محمد ره روا باشد کذا فی مجمع البحرین شرح  
 محققم اگر نجاست باشد و در پاخی پایزار پاک باشد یا از آن بیرون آرد و بر آن پایزار پاشند و آن  
 محسب نجاست نماز گذارد درست باشد یا نه ج است بس اگر پای از پایزار بر نکشد حکم او  
 ج است نباشد چون محسب است کذا فی الخمین بس اگر مردی را در نماز  
 زیر بر و دستم کمتر از دم شریع نجاست است بتقدیر جمیع زیاده از دم میشود و بالغ حواض و  
 باشد یا نه ج باشد کذا فی القتیبه بس نجاست مقداری که زیر قدم و مقداری محل سجده  
 و مجموع زیاده از دم میشود بالغ حواض و باشد یا نه ج باشد کذا فی القتیبه بس  
 مردی را وقت ادای نماز رسید و دو دست یکی زمین ملوک غیر است که او نایب است دوم راه



دوم راه مری نام است کدام استیدار کنی چ راه اختیار کرد اگر زمین فرو رود باشد یا ملک کاوه  
باشد و الا زمین که ملک غری باشد بموجب اذن استدلال السائل مذکور در فی التمهید  
در مکانی بحین مسکن باریک انداخت که نجاست از آن نمود می شود نماز بر آن جایز باشد  
بلای چ باشد ابروایتی نباشد کذا فی التمهید والله اعلم باب سوم در  
سپان چ بود است سوال اگر کسی در نماز غسی که از او جپا  
است ترک آورد یا زیاد بر وجه بجا آورد چنانچه در رکوع و سجده در یک رکعت یا  
در دو رکعت اول فاتحه و بابر متصل خواند یا تفصیلاً چنانچه در تفسیر خواند بعد از فاتحه یا کنی ترک  
دو سجده و در آن نماز یا آورد از اینجا آر و چون بسجده سلسلی را چنین سهواً و سجده  
سهولاً هم کرده بیانی چ کرد کذا فی المصنفات و بعضی فی محیط س اگر در دو رکعت  
اول بعد فاتحه سوره خواند بعد از فاتحه خواند بر دی سجده سهولاً لازم گردید یا نه  
چ کذا فی المصنفات س اگر کسی چیزی از فاتحه خواند پیش از تمام فاتحه  
سوره سهواً آغاز کرد بر دی سجده سهولاً لازم گردید یا نه چ نباشد اگر پیش تری از کجا  
است و اگر اندک خوانده است و بیشتر ترک آورده است سجده سهولاً لازم باشد کذا فی  
المصنفات س اگر امام یا شیخ در وقت سجده او بی بعد از تمام تشهد مسلوته  
چنین نذر خواند اللهم صل علی محمد و آل محمد سهولاً بر دی لازم گردید یا نه چ گرد  
چون بغیر عتدا خوانده باشد کذا فی الخلاصه س مردی در رکعت دوم بعد  
فاتحه همان سوره خواند که در اولی خوانده بود بوجوه آنکه سوره دیگر فرو تر از آن است  
یا در دار سجده سهولاً بر دی لازم گردید یا نه چ گرد چون سجده نمود کذا فی  
ال محیط س مردی در یکی از دو رکعت اولی فاتحه خواند در رکوع رفت بعد و یا  
آورد که سوره خوانده است بعد و استاده شد سورت خواند در رکوع رفت بر دی  
سجده سهولاً لازم باشد یا نه چ باشد هوای صحیح کذا فی الخلاصه س مردی در رکعت

آخرین اگر کسی بعد فاتحه سورت نمیزخواند سجده سهو لازم گردد یا نه ج  
 یسے بوالاحت رکذایف الکبریٰ و علیه القویٰ کذا فی النصاب س اگر امام  
 نماز ظهر و عصر کمتر از آیه با و از باب خواند و یا در فجر و مغرب و عشا آن قدر  
 آهسته خواند سجده سهو بر وی لازم گردد یا نه ج فی کذا فی المصنعات  
 و الکبریٰ س اگر فاتحه فدا موش کند و سورت بخواند سجده سهو بر وی لازم  
 گردد یا نه ج گردد و س منفره اگر در ظهر و عصر بلند خواند و در فجر و مغرب  
 و عشا آهسته خواند سجده سهو لازم گردد یا نه ج فی کذا فی المصنعات و الکبریٰ  
 س اگر امام در قضا یا فجر و مغرب و عشا بر وی آهسته خواند و یا در قضا  
 ظهر و عصر شیب بلند خواند بر وی سجده سهو لازم گردد یا نه ج گردد اگر  
 به سهو چنین خواند کذا فی الحیله س اگر امام در نوافل شب به سهو آهسته  
 خواند بر وی سجده سهو لازم گردد یا نه ج گردد اگر جمعه خواند اتم کرد و اگر  
 مصنعات س اگر کسی در نماز واجبی لبهوترک آورد که اقبله نباشد چنانچه سجده  
 تلاوت که بعد از رکوع میگردد سجده سهو لازم گردانند ج فی کذا فی التحفیس س امام بیک  
 فاسد سجده سهو بجا آورد و پیش بوق نیز موافقت کرد نماز سبق تباه شود  
 یا نه ج فی کذا لکنه ویرا معلوم باشد که بر امام سجده سهو لازم نیست مع ذلک  
 موافقت کند کذا فی الکبریٰ س سبق بعد از سلام امام چون بر مقتضای آنچه با  
 امام نگذاشته باشد بر نیز و بعد امام سجده سهو یا آورد و سجده سهو بجا آورد  
 مذکور موافقت کند یا نه ج کند اگر رکعت را بسجده مقید نکرده است  
 س اگر سبق در شنای قنات یا رکوع بود از استجاسجده رفت  
 بعد فراغ از سجده سهو آن قنات و آن رکوع از سر گیرد یا قدر که بجا آورد محسوب باشد  
 یا نه ج آنکه بجا آورد محسوب نباشد س سبق بعد از آنکه بسجده رکعت مقید گشت و

در وقت نماز اگر کسی در وقت نماز باشد و در وقت نماز باشد و در وقت نماز باشد

سبق در وقت نماز اگر کسی در وقت نماز باشد و در وقت نماز باشد و در وقت نماز باشد

و امام سجده سهو یا آورد و سجده کرد نماز سبق مذکور اگر موافقت کند و تباوه باشد یا نی  
 ج باشد کذا فی الطحاوی من سبق فلهذا انکه مقدار ششست برای قضا  
 آنچه دیر گذاردن بود بر خاست ناگاه امام را سجده تلاوه یا داند بجا آورد و سبق مذکور  
 اگر وی را در این حالت سالت نکند نماز وی تباه نشود یا نه چ شود کذا فی  
 الطحاوی و التنبذ من امام یا منقر و بر دوزانو استاده شده و میخواست که راست  
 استاده شود یا د آورد که وی را بایست ششست اکنون ششست یا انکه بعد کت  
 اول شست بگمان آنکه دوم است سجده سهو لازم آید یا نه چ آید کذا فی  
 سیل در قعه اولی امام یا منقر و بگمان آنکه آخرین است صلوٰه تشهد  
 خواندن گرفت اللهم صل علی محمد و آل محمد بعد یا د آورد که قعه اولی است  
 بر خاست بایه نماز گذارد و سجده سهو لازم گردید یا نه چ گردد و بقول امام ابو  
 شجاع ره و بقول امام حسن مایه نیاید مادام که و علی آل محمد نگوید کذا فی  
 السراج من اگر کسی قیام و یا در کوع یا در سجود تشهد خواند سجده سهو لازم گردید یا  
 نه چ کذا فی السراج من اگر یکی تشهد و قعه یا قنوت در وتر ترک آرد و بسجده  
 سهو لازم گردید یا نه چ گردد کذا فی الخلاصه من قعه اولی امام یا منقر  
 بگمان آنکه آخرین است صلوٰه تشهد خواندن گرفت اللهم صل علی محمد  
 یا د آورد که قعه اولی است بر خاست بایه نماز گذارد و سجده سهو لازم گردید یا نه  
 چ گردد و بقول امام شجاع ره و بقول امام حسن مایه نیاید مادام که و علی آل  
 محمد نگوید کذا فی السراج من اگر شخصی در قیام و یا در کوع یا در سجود تشهد  
 خواند سجده سهو لازم گردید یا نه چ حلیه کذا فی السراج من اگر یکی  
 تشهد و قعه یا قنوت در وتر ترک آرد و بسجده سهو  
 لازم گردید یا نه چ گردد کذا فی السراج من اگر فاتحه مکرر در یک کعت خواند

در سجده سهو  
 اگر کسی در سجده سهو  
 ایستاده شود  
 یا د آورد که قعه اولی است  
 بر خاست بایه نماز گذارد و سجده سهو لازم گردید یا نه چ گردد و بقول امام ابو شجاع ره و بقول امام حسن مایه نیاید مادام که و علی آل محمد نگوید کذا فی السراج من اگر کسی قیام و یا در کوع یا در سجود تشهد خواند سجده سهو لازم گردید یا نه چ کذا فی السراج من اگر یکی تشهد و قعه یا قنوت در وتر ترک آرد و بسجده سهو لازم گردید یا نه چ گردد کذا فی الخلاصه من قعه اولی امام یا منقر بگمان آنکه آخرین است صلوٰه تشهد خواندن گرفت اللهم صل علی محمد یا د آورد که قعه اولی است بر خاست بایه نماز گذارد و سجده سهو لازم گردید یا نه چ گردد و بقول امام شجاع ره و بقول امام حسن مایه نیاید مادام که و علی آل محمد نگوید کذا فی السراج من اگر شخصی در قیام و یا در کوع یا در سجود تشهد خواند سجده سهو لازم گردید یا نه چ حلیه کذا فی السراج من اگر یکی تشهد و قعه یا قنوت در وتر ترک آرد و بسجده سهو لازم گردید یا نه چ گردد کذا فی السراج من اگر فاتحه مکرر در یک کعت خواند

در سجده سهو  
 اگر کسی در سجده سهو  
 ایستاده شود  
 یا د آورد که قعه اولی است  
 بر خاست بایه نماز گذارد و سجده سهو لازم گردید یا نه چ گردد و بقول امام ابو شجاع ره و بقول امام حسن مایه نیاید مادام که و علی آل محمد نگوید کذا فی السراج من اگر کسی قیام و یا در کوع یا در سجود تشهد خواند سجده سهو لازم گردید یا نه چ کذا فی السراج من اگر یکی تشهد و قعه یا قنوت در وتر ترک آرد و بسجده سهو لازم گردید یا نه چ گردد کذا فی الخلاصه من قعه اولی امام یا منقر بگمان آنکه آخرین است صلوٰه تشهد خواندن گرفت اللهم صل علی محمد یا د آورد که قعه اولی است بر خاست بایه نماز گذارد و سجده سهو لازم گردید یا نه چ گردد و بقول امام شجاع ره و بقول امام حسن مایه نیاید مادام که و علی آل محمد نگوید کذا فی السراج من اگر شخصی در قیام و یا در کوع یا در سجود تشهد خواند سجده سهو لازم گردید یا نه چ حلیه کذا فی السراج من اگر یکی تشهد و قعه یا قنوت در وتر ترک آرد و بسجده سهو لازم گردید یا نه چ گردد کذا فی السراج من اگر فاتحه مکرر در یک کعت خواند

کند و سوره دیگر خواندن گیرد و در اثنا می خوانند یا و آورد و فاتحه آغاز کند و بعد  
 فاتحه سوره خواند سجده سهو بسبب ترک فاتحه از محل خود بروی لازم گردد و یا نه  
 حاج گردد و کذا فی التخیض **مس** شخصی در نماز مثلاً در دو رکعت آخر با فاتحه سوره  
 نسیه خواند سجده سهو بر وی لازم گردد و یا نه **ح** فی کذا فی الکبری **مس** چون  
 نماز کس بسبب ترک آورد سجده سهو بر وی لازم گردد و یا نه **ح** فی کذا فی التخیض  
**مس** اگر مسبوق بسبب با امام سلام گفت بعد و یا آورد و برخاست نماز تمام کرد و سجده  
 سهو بر وی لازم گردد و یا نه **ح** گرداگر بعد از امام گفته باشد و اگر بعد از امام سلام  
 گفته باشد نکرد و کذا فی **مس** اگر چه شخصی در نماز عصر چهار رکعت نماز گذارد و  
 در قعدۀ آخر مقدار تشبیه نشست و بیداشت مگر قعدۀ اولی است و من کعبت  
 گذارد و آن برخاست یکی رکعت گذارد و یا آورد که آن رکعت پنجم گذارد و امام نشین  
 سلام گوید یا رکعت ششم نیز بگذارد و انگاه سلام گوید چنانچه در نماز عصر **ح**  
 بروایت هشتم ششم نیز ضم کند و فتوی بر این قول است **مس** اگر درین وقت  
 مذکوره پنجم رکعت نماز سلام گوید سجده سهو بر وی لازم باشد یا نه **ح** فی مگر  
 آنکه ششم نیز بگذارد **مس** در حق وجوب سجده سهو فرقیست فو اصل بر این  
 یا فرق است **ح** بر اینست کذا فی التخیض **مس** اگر در نماز عصر سهو افتد  
 چون سلام گوید آفتاب فرو شده باشد در این حالت سجده سهو بجا آرد و یا نه  
**ح** فی کذا فی التخیض **مس** امام یا منفرد بعد اتمام فاتحه اگر تشهد را بیک کمرنگ کند و از تشهد  
 آنکه کدام آید و کدام سجده خوانم سجده سهو لازم گردد و یا نه **ح** گرد و کذا فی الکبری **مس** شخصی دو رکعت  
 نماز نفل بگذارد و سجده سهو بجا بیاورد و یا باشد که دو رکعت نفل دیگران هم بجا  
**ح** فی کذا فی التخیض **مس** مسبوق چون برای قضا آنچه تا پیش او گذارد است و در آن  
 سلام تمام کند و سوره دیگر باقی نماز گذاردن برخاست و اینحال را اگر ترک آید بسبب سهو شود

شود سجده سهو بر ایشان احب باشد یا نی ج باشد کذا فی الطحاوی سن اگر کسی  
 پیش از آن که آنچه او را با امام فوت شده است بگذارد و در سجده سهو یا متابعت امام  
 شاید یا نی ج بی ملک سجده سهو در قیود آخر مصلو سجا آرد و کذا فی المصنوع باب  
 در سجده تلاوت سن سجده تلاوت بر خواننده و شنونده واجبند  
 شرط لازم گردن فرس آن بیان فرمایند ج چهار شرط یکی آنکه عاقل باشد دوم آنکه بالغ  
 باشد سیوم مسلم باشد چهارم آنکه پاک باشد ارحیم نفاس کذا فی المصنوع سن  
 اگر خواننده یا شنونده جنب باشد سجده تلاوت بر او لازم گردیدنی ج گرد و کذا  
 الذخیر و سن مردی مشغول است بکاری نزدیک وی کسی آیه سجده خواند او  
 نشنید سجده بروی لازم گردیدنی ج بی هو الصحیح کذا فی الخلاصه سن شخصی  
 در جواب آیه سجده خواند کسی که از وی نشنید سجده تلاوت بر او لازم گردیدنی  
 ج گرد و کذا فی المصنوع سن در صورتیکه کسی در جواب آیه سجده خواند  
 چون بیدار گشت او را خبر کردند بر خواننده مذکور سجده واجب گردیدنی ج  
 فی کذا فی المصنوع سن کسی که بعد خواندن امام آیه سجده اقتدا کند بر ویست  
 امام در سجده تلاوت لازم گردیدنی ج گرد و کذا فی التهذیب سن امام را در  
 ظهر عصر آیه سجده خواندن شاید یا نی ج مکروه است کذا فی الشامل سن در نماز  
 جمعه و عیدین امام اگر آیه سجده خواند شاید که باعتبار آنکه بعضی جماعت شنیده باشند و در  
 میانند و بکثیر سجده و تکبیر رکوع ندارند و رکوع کنند و نماز ایشان خلل میشود و امام سجده  
 مذکور ترک گیرد یا نی ج شاید ترک رفتن کذا فی المحیط سن مقتدی اگر آیه سجده خواند امام جماعت  
 اگر نشنوند سجده تلاوت بر امام جماعت خواننده مذکور لازم گردیدنی ج کذا فی الینایع  
 سن بیرون نماز شخصی آیه سجده شنید کسی که در نماز است سجده بروی لازم  
 گردیدنی ج گرد و کذا فی الیهایه سن در نماز شخصی آیه سجده شنید کسی که نماز

وقت  
 اگر کسی در نماز  
 باشد و در سجده  
 سهو یا متابعت  
 امام باشد و در  
 قیود آخر مصلو  
 سجا آرد و کذا  
 فی المصنوع باب  
 در سجده تلاوت  
 سن سجده تلاوت  
 بر خواننده و  
 شنونده واجبند  
 شرط لازم  
 گردن فرس آن  
 بیان فرمایند  
 ج چهار شرط  
 یکی آنکه عاقل  
 باشد دوم آنکه  
 بالغ باشد سیوم  
 مسلم باشد چهارم  
 آنکه پاک باشد  
 ارحیم نفاس کذا  
 فی المصنوع سن  
 اگر خواننده یا  
 شنونده جنب  
 باشد سجده تلاوت  
 بر او لازم  
 گردیدنی ج گرد  
 و کذا الذخیر و  
 سن مردی مشغول  
 است بکاری نزدیک  
 وی کسی آیه سجده  
 خواند او نشنید  
 سجده بروی لازم  
 گردیدنی ج بی  
 هو الصحیح کذا  
 فی الخلاصه سن  
 شخصی در جواب  
 آیه سجده خواند  
 کسی که از وی  
 نشنید سجده  
 تلاوت بر او لازم  
 گردیدنی ج گرد  
 و کذا فی المصنوع  
 سن در صورتیکه  
 کسی در جواب  
 آیه سجده خواند  
 چون بیدار گشت  
 او را خبر کردند  
 بر خواننده مذکور  
 سجده واجب گردیدنی  
 ج فی کذا فی المصنوع  
 سن کسی که بعد  
 خواندن امام آیه  
 سجده اقتدا کند  
 بر ویست امام  
 را در سجده تلاوت  
 لازم گردیدنی  
 ج گرد و کذا فی  
 التهذیب سن امام  
 را در ظهر عصر  
 آیه سجده خواندن  
 شاید یا نی ج  
 مکروه است کذا  
 فی الشامل سن در  
 نماز جمعه و عیدین  
 امام اگر آیه سجده  
 خواند شاید که  
 باعتبار آنکه بعضی  
 جماعت شنیده  
 باشند و در میانند  
 و بکثیر سجده و  
 تکبیر رکوع ندارند  
 و رکوع کنند و نماز  
 ایشان خلل میشود  
 و امام سجده مذکور  
 ترک گیرد یا نی  
 ج شاید ترک رفتن  
 کذا فی المحیط سن  
 مقتدی اگر آیه سجده  
 خواند امام جماعت  
 اگر نشنوند سجده  
 تلاوت بر امام جماعت  
 خواننده مذکور لازم  
 گردیدنی ج کذا فی  
 الینایع سن بیرون  
 نماز شخصی آیه  
 سجده شنید کسی  
 که در نماز است  
 سجده بروی لازم  
 گردیدنی ج گرد و  
 کذا فی الیهایه سن  
 در نماز شخصی آیه  
 سجده شنید کسی  
 که نماز

عاود میگذاریا بیرون نماز است که بنشیند آن سجده بجا آورد و چنین کردن شاید در نماز  
 شود یا نی چ چنین کردن روان باشد اما نماز وی تبا نه شود بر و آیه صحیح در کتاب فلاح  
 چون کسی در نماز آیه سجده از کسی شنید که وی در نماز وی نباشد یا مطلق در نماز  
 نباشد و آن سجده در نماز بجا آورد و یا نیارد چون از نماز فارغ شود سجده تلاوت داده ادا کند  
 یا نی چ کن که ذانی فی النجس شخصی در نماز آیه سجده خواند و سجده تلاوت کردیم و سجده  
 تلاوت در خواب رفت وضویش بشکستنی چ شکست بر و آیتی اما بر و آیه صحیح کنی که ذانی فی  
 مس شخصی آیه سجده در وقت مکروه خواند و در وقت سجده نکرد و بعد از آن در وقت  
 مستحب نیز بجا نیارد و اگر در وقت مکروه دیگر بجا آورد درست باشد یا نی چ کنی که ذانی فی  
 النصاب مس چون کسی در نماز آیه سجده خواند بهتر است کنی احوال سجده کنی یا نی چ در صورتیکه  
 آیه سجده در میان آن سوره نباشد چنانچه سوره نحل فرمود در آن افضل آن است که سجده فی الحال  
 کند بعد سوره تمام کند و در سوره که آیه سجده در آخر است چنانچه سوره النجم و اقرا بکم  
 ربک در آن افضل آنست که تمام سوره خواند و رکوع کند بعد سه سجده کند و مصلحت دیگر  
 سجده تلاوت اگر سجده تلاوت بر رکوع مقدم کند اولی آن است که از صورت دیگر چیزی بخواند  
 و رکوع رود و اگر استاده شود هیچ خواند بعد رکوع بجا آورد رکعت تمام کند نیز و با باشد  
 بعد از آیه سجده و و آیه یا سه آیه باشد چنانچه در سوره بنی اسرائیل و اوالسما الششت او فحسنت  
 اگر خواهد سجده تلاوت بجا آورد بعد باقی سوره بخواند و نماز تمام کند و اگر خواهد سوره تمام کند  
 انگاه سجده کند ذانی الین مس اگر کسی بجا ی سجده تلاوت رکوع کند غیر رکوع صلیتیه جایز باشد  
 یا نی چ باشد اگر در حالت رکوع نیست آن باشد که این سبب تلاوت است و اگر در حالت  
 رکوع نیست نمکند بر و آیتی جایز باشد و بر و آیتی که ذانی فی المصنعات مس  
 آیه سجده خارج صلاوت خواند و سجده تلاوت بجا آورد و متصل شروع در نماز کرد در نماز  
 نیز میان آیت خواند سجده اولی سجده کند یا نی چ کنی که ذانی فی المصنعات مس



ایستادن اگر کسی در نماز سجده مذکور ترک آرد و بعد از آن بکشد یا سینه چ  
 نباشد کذا فی الکافی سن در صورتیکه بیرون نماز آیه سجده خواند همان ساعت و هفتاد  
 مجلس شروع و نماز کرد و باز همان آیه خواند از سجده اولی نیز همین بسند باشد یا نی چ  
 باشد کذا فی الکافی سن یکبار در یک مجلس آیه سجده تکرار کند از جمله یکی سجده که بجا آورد تا آخر  
 بسند باشد یا نی چ باشد کذا فی المصنوعات سن اگر کسی در مسجد جامع میگردد و آیه  
 سجده تکرار میکند یکبار در یک طرف و کمره دوم در دوم طرف بنحو آنکه و یا در خانه  
 بزرگ و یا در شتی و یا در خوش و یا در جوی کرکی در یک طرف و کرکی دوم و در دوم  
 طرف بنحو آنکه بروی یک سجده لازم آید یا بهتر کرتی سجده دیگری چ یک سجده لازم  
 آید کذا فی الحیط سن اگر کسی در صحرا یا ده میرود و کسیکه بر مرکب غشی سوار  
 شده میرود و کسیکه در آب روان شنا میزند و کسیکه در بال استوان  
 در خرمن میگردد و کسیکه شاخ لاشاخ درخت سوار شد و کسیکه در در انجیل اگر آیه  
 سجده لازم آید یا در جبلی یکی یا در جبهه کرت سجده لازم آید مگر آنکه بر  
 مرکب در نماز تکرار کند کذا فی الینایع سن در یک مجلس آیه سجده تکرار کند  
 و در میان چند لقمه طعام خورد و یا آب بسیار بنوشد و یا بنحون بسیار کند  
 و یا بنحوب پرید و یا زنی فرزند را شیر میدهد یا سهر را شانه کند و یا دانش را آن  
 در خریدن و فروختن و یا در بحث و مباحث مشغول شود و یا بعد خواندن در نماز شروع  
 کند و در آن بنشیند خواند بدین تکرار بر و تکرار سجده باشد یا نی چ باشد  
 کذا فی المصنوعات سن در صورتیکه خواننده آیه سجده خواند و برخاسته  
 رفت و شخصی از وی شنید و همان جا بود که خواننده باز آید همان آیه باز خواند  
 بر شونده مذکور نیست تکرار سجده لازم آید یا نی چ نه و علی الفسوی کذا فی  
 الینایع سن در صورتیکه خواننده بعد از آن مجلس باشد و شنونده برود و باز آید کرت



روان شود هم میرین نماستی نبرد گشت رخصت قصر و افطار از وی ساقط گردیدانی ج  
 فی کذا فی المضافات <sup>و</sup> شخصی در شهر و در آید لغرضی و غرضت وی آن است که بروقت که گشت  
 من حاصل گردد بیرون آیم هم میرین نمط تا یکسال و یا زیاده گشت تقسیم گردیدانی ج  
 فی کذا فی البیاضیه <sup>و</sup> لشکر چون در زمین مواس در آید و ابل حرب را برادر کرد و در آن  
 مقام اگر امیر نیست مانند بکنند موازنه پانزده روز یا زیاده پس او مقیم گردد و بیج <sup>و</sup> فی دبو  
 الصح که فی المضافات <sup>و</sup> بعضی خلق صور الشین که خاهاهای ایشان خمیه و حرگاهست نیست ایشان  
 مقیم گردیدانی ج <sup>و</sup> فی علیة الفتوی کذا فی الکبری <sup>و</sup> شخصی اگر کوکی و ترسا از خانه بیست شب یا  
 راه یا زیاده بیرون آمدند بعد که کوک مذکور بالغ گشت و آن ترسا سلسله شد قصر نماز و  
 افطار روزه در حق پر و باشد فی ج در حق کوک نباشد و در حق ترسا باشد کذا  
 الخلاصه <sup>و</sup> شخصی در مسافرت سدید دین محبوس است یا بملازمت و این مامور نیست  
 سفر و اقامت ازین دین معتبر است یا از مدیون <sup>و</sup> ج اگر مدیون معتبر نیست و این معتبر  
 است و اگر معتبر نیست مدیون بود و اگر آنکه غوم چنین کند که این دین نخواهم داد و کذا فی النص  
<sup>و</sup> ج چون اجبر یا مستاجر و در هر یک باشد یا زن باشد یا شکریا یا میر باشد یا غلام یا  
 مولی باشد نیست معتبر و اقامت از آن تابع معتبر است یا از آن متبوع <sup>و</sup> ج نیست متبوع معتبر  
 باشد کذا فی الذخیره و السراجیه <sup>و</sup> لشکری اگر خاصه وجه خود خورد و وظیفه امیر خورد نیست  
 او معتبر است یا فی ج باشد کذا فی الظهریه <sup>و</sup> شخصی اگر کسی بقصد معصیت از خانه بیرون  
 مقدار سه روز را مسافر گردد و رخصت قصر نماز و افطار روزه او باشد یا فی ج باشد کذا  
 الیهادیه و غیره <sup>و</sup> در نماز شام و در چهار گانه سنت و نوافل نیز قصر شاید <sup>و</sup> ج فی کذا فی ج  
<sup>و</sup> شخصی اگر مسافری در مقامی است که در چهار روزه روز در این جا نخواهم بود و او را شاید که نماز چهار گانه قصر  
 یا فی ج شاید کذا فی الکبری <sup>و</sup> شخصی مسافر قصر است یا اکمال <sup>و</sup> ج قصر است یا اکمال <sup>و</sup> ج  
 کذا فی الاختیار <sup>و</sup> شخصی اگر مسافر چهار گانه و در هر یک روزه او ترک روزه و تبا و دین شود کذا فی الکبری

و اگر مسافر در چهار روزه روز در این جا نخواهم بود و او را شاید که نماز چهار گانه قصر  
 یا فی ج شاید کذا فی الکبری <sup>و</sup> شخصی مسافر قصر است یا اکمال <sup>و</sup> ج قصر است یا اکمال <sup>و</sup> ج  
 کذا فی الاختیار <sup>و</sup> شخصی اگر مسافر چهار گانه و در هر یک روزه او ترک روزه و تبا و دین شود کذا فی الکبری

و اگر مسافر در چهار روزه روز در این جا نخواهم بود و او را شاید که نماز چهار گانه قصر  
 یا فی ج شاید کذا فی الکبری <sup>و</sup> شخصی مسافر قصر است یا اکمال <sup>و</sup> ج قصر است یا اکمال <sup>و</sup> ج  
 کذا فی الاختیار <sup>و</sup> شخصی اگر مسافر چهار گانه و در هر یک روزه او ترک روزه و تبا و دین شود کذا فی الکبری

و اگر مسافر در چهار روزه روز در این جا نخواهم بود و او را شاید که نماز چهار گانه قصر  
 یا فی ج شاید کذا فی الکبری <sup>و</sup> شخصی مسافر قصر است یا اکمال <sup>و</sup> ج قصر است یا اکمال <sup>و</sup> ج  
 کذا فی الاختیار <sup>و</sup> شخصی اگر مسافر چهار گانه و در هر یک روزه او ترک روزه و تبا و دین شود کذا فی الکبری



زحمتی و بنده و نالنگ و نامینا لازم آید بیانی **ج** نماید کذا فی الکافی **س** اگر ازین کسانکه حاضر  
 شدند برایشان واجب نیست هیچ شوند و جمعه بگذارند و هیچ کس از آن کسانکه برایشان جمعه واجب است  
 میان ایشان نباشد و باشد بیانی **ج** باشد کذا فی البدایه **س** بیرون شهر و سواد نیز جمعه اگر  
 و بر کسان سواد لازم گردیانی **ج** گردد **س** چه مقدار مسافت داخل سواد توان گفت شمرعاج  
 میز یکسکه خراج آن محلت شهر جمع کنند آن حکم داخل دارد بر قول امام اعظم **ره** و آنچه گرد آن حصا باشد  
 بر قول امام ثانی و تا آنجا که نالنگ نماز نشوید بر قول امام ثالث کذا فی صحیح البحرین **س** بادشاه  
 اگر بالشکیر و شهر **س** چه مقدار و میسر و یا کمتر ساری کند اگر نماز جمعه همان جا بگذارد و باشد بیانی  
**ج** باشد کذا فی التخییس **س** اقامت جمعه در محل و یا زیاده و باشد بیانی **ج** باشد یکم  
 کند و تودی فی مواضع **س** چند نفر که آن جمعه معذور اند اگر در روز جمعه در شهر ظاهر جماعت  
 بگذارند مگر و باشد بیانی **ج** باشد کذا فی صحیح البحرین **س** غیر معذور اگر پیش از جمعه  
 ظهر بگذارد مکره باشد بیانی **ج** باشد کذا فی الکافی **س** اگر غیر معذور بعد از ادای  
 ظهر سومی مسجد جامع برای جمعه بیرون آمدن پیش باطل گردیانی **ج** گردد بر قول امام اعظم  
**ره** و بر قول امام ابو یوسف و محمد و جمعی دیگر و تا مادام که با امام نرسد کذا فی المحض **س** و  
 کسی بعد از ادای ظهر قصد جمعه بیرون آید و حال آن است که امام از ادای جمعه فارغ شده باشد  
 باطل گردیانی **ج** نگردد کذا فی الکافی **س** مردی در نماز جمعه با امام در حال تشهد سجد  
 او دو گانه بگذارد یا چهار گانه تمام کند **ج** دو گانه بگذارد کذا فی الوقایه **س** شخصی از دیده رود  
 جمعه برای مصلحتی در شهر در آید جمعه بر او لازم گردد یا نه **ج** گردد اگر نیت درنگ باشد  
 او را تا گذاردن جمعه کذا فی التخییس **س** و شب کسی که نماز جمعه نرسد اگر  
 ظهر بخواند گذارد و باشد بیانی **ج** مکره باشد کذا فی السراجیه **س** اگر تمام  
 اهل شهر را جمعه گذاردن بسببی میسر نیاید شاید که نماز جماعت گذارد و رست باشد بیانی  
**ج** شاید فاتمها گذاردن مستحب است کذا فی الکبری **س** بادشاه چون دور باشد

بیرون آن حکم بر بنده نماز است جمعه گذاردن مگر داخل دار ۱۲

و والی و آیه که خطیب باذن او شدی بمبرد و ادا کند که فرمان بخواند اگر خطیب والی یا قاضی جمعه گذارد  
 اذن کند یا خلق جمع شوند کسی را برای امامت و خطبه اختیار کند جمعه ایشان جایز باشد یا  
 ج باشد گذانی السراجیه پس نماز جمعه یعنی اذن خطیب کسی بگذارد و والی بدو افتد انکرده  
 باشد درست باشد یا نه ج فی گذانی السراجیه پس اگر خطیب اسی خطبه و سبج خواند  
 وقت تنگ گشت شاید که قاضی غیر پیش فرستد تا خطبه خواند و امامت کند یا نه ج  
 گذانی التنبیه پس وقت ظهر چون در شناسی نماز جمعه بیرون آید نماز جمعه تمام کند تا نماز  
 سحر گیرد ج ظهر از سحر گیرد گذانی مجمع البحرین پس شخصی در اثنا نماز جمعه بخواند روزیاد آورد و گفته  
 شد و هست نماز جمعه را تمام کند یا بفرامقدم دارد ج اگر خون بیرون آیدن وقت باشد جمعه  
 تمام کند و اگر بداند که بعد گذاردن قضا نماز یا امام نیز توان پیوست فجر مقدم دارد و اگر خون  
 فوت جمعه باشد فاما ظهر بعد بتوان گذاردن بر قول امام اعظم ره و امام ابو یوسف ره فجر  
 مقدم دارد و بر قول امام محمد ره جمعه تمام کند گذانی مجمع البحرین پس بحدید بیرون آیدن  
 خطیب بر جماعت نماز و کلام حرام است یا بعد از بر آمدن بر منبر ج بعد از بر آمدن بر منبر گذانی  
 المنع است پس کسی که از امام در باشد چنانچه خطبه نشنود و حتی او نیز کلام و نماز منع  
 است یا نه ج منع است هو المختار گذانی الکبری پس چون بیرون آید بیرون  
 آیدن خطیب با گفتار بگوید احابت او شاید یا نه ج فی گذانی المنع پس در حالت  
 خطبه چون کسی بسجده در آید و سلام گوید و سلام او و جواب خطبه نزنند بگوید یا بی  
 ج فی ذبه یعنی گذانی القنادی آنچه پس چون کسی فجر از روزیاد آورد در حالت که  
 در خطبه باشد فی الحال بگذارد یا نه ج بگذارد و گذانی المنع است پس بعد از نماز جمعه  
 سلام کسیکه در حالت خطبه گفته است لازم آید یا نه ج آید هو المختار گذانی النصاب  
 پس چون خطیب آیه یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیما بخواند بشنود  
 را صلوة است گفتن بر رسول علیه الصلوة و السلام ادب است یا سبک است ج

در ایستادن در نماز جمعه و خطبه و سبج و قضا و نماز و کلام حرام و غیره

در ایستادن در نماز جمعه و خطبه و سبج و قضا و نماز و کلام حرام و غیره

الاصح السکوت کذا فی الاذخري س <sup>بنا</sup> بائک نماز جمعه که کسی بدان <sup>بنا</sup> جب گردد و در میان <sup>بنا</sup> و خستن  
 مکرر شود و چنانست که بعد بیرون آمدن خطیب <sup>بنا</sup> بگوید یا آنکه اول <sup>بنا</sup> بگوید بعد از زوال <sup>بنا</sup> ح  
 اول کذا فی البدایه والاصح ان العتبر به الاول اذا کان بعد الزوال س در مسجد جامع و خطیب  
 بلند چنانچه ملک خانه و نحو و غیر ضرورت نماز جمعه گذاردن مکرر باشد یا نی <sup>بنا</sup> ح باشد کذا فی <sup>بنا</sup> ح  
 س در بعضی مقامات مردمان اشتباه میشود که آنرا میسر می توان گفت یا نی <sup>بنا</sup> و مصری از سیر  
 اتفاقا جمعه است سبب آن اشتباه چهار گانه ظهر نیز میگوید <sup>بنا</sup> اند یا نی <sup>بنا</sup> شانی که بدان <sup>بنا</sup> رفع اشتباه از  
 مقامیکه چنین مصر باشد بیان فرمائید <sup>بنا</sup> ح مقامیکه اصل بنا بر آن مصر باشد که بحکم فرمان پادشاه در آن  
 جمعه شده باشد در آن <sup>بنا</sup> شکی نی و بحث جایی است که <sup>بنا</sup> و بعضی بزرگ که در آن دو هزار مرد باشد و  
 بروایتی هزار مرد و بروایتی آنکه در آن هزار و هشتاد و یک <sup>بنا</sup> و می میرد و بروایتی هر حسب  
 حریف را از حرفت خویش کفایت باشد و والی و قاضی باشد که او را تنقید احکام شرع <sup>بنا</sup> مقدم  
 باشد و چنین <sup>بنا</sup> دید نیز چون بعضی از سلطان <sup>بنا</sup> حکم قاضی جمعه منعقد شود بالاتفاق درست باشد اما  
 در وید بزرگ که بمشابه شهر باشد اجبت جمیع چون حکم سلطان <sup>بنا</sup> قضای قاضی در آن  
 حقیق نباشد یا تنقید احکام شرع در آن میسر نباشد <sup>بنا</sup> و بعضی چهار گانه ظهر نیز بگوید <sup>بنا</sup> احتیاطا  
 کذا فی المختصر من فتاوی <sup>بنا</sup> اتجه س چهار گانه که نیت ظهر بگوید و اول بگذارد یا آخر بگذارد و ترتیب آن  
 فرمایند بعد و گانه جمعه چهار گانه سنت جمعه بگذارد و بعد چهار گانه نیت ظهر بعد و گانه سنت اول  
 بگذارد و نه امرو الاصح المختار فی فتاوی <sup>بنا</sup> اتجه س چهار گانه که نیت ظهر برای احتیاط بگذارد و  
 دو گانه <sup>بنا</sup> و سوره نیز بخواند یا نی <sup>بنا</sup> بخواند و غلبه الفتوی کذا فی فتاوی <sup>بنا</sup> ای هوس اگر خطیب  
 یک خطبه بسند کند و دوم بخواند یا دوم نیز خواند یا با جسد که <sup>بنا</sup> است بزرگ گیرد و دست  
 باشد یا نی <sup>بنا</sup> ح باشد کذا فی الزاد س <sup>بنا</sup> غیب بالغ اگر خطبه خواند و با باشد یا نی  
<sup>بنا</sup> ح باشد چون او را منشور باشد از پادشاه کذا فی البدایه س خطیب در خطبه  
 شهر یا دست تیغ کرده بر منبر شود یا در بعضی مخصوص <sup>بنا</sup> ح هر شهری که قیام کند

ای خطیب و ای قاری  
 در روز جمعه

در روز جمعه  
 در روز جمعه





فصل آهسته و بلند و عید اضحی و جو اختیار و به نایب کذا فی انصاف س در نماز عید بیکبار قیام کرد  
اول در دوم رکعت چند تکیه توان گفت که واجب است <sup>چون</sup> سه گان تکیه و سبب عید است قیام و قیام  
خلیفه است بر قول ابن عباس و همچنان تکیه در هر رکعت بیکبار قیام کذا فی ابداً س شایع است که  
بگوید البیکار قیام <sup>چون</sup> بیکار قیام کذا فی الوقایه س دست برای هر تکیه بردارد و یا برای اول  
فقط <sup>چون</sup> برای هر تکیه کذا فی ابداً س تکیات متصل گوید یا قدری فاصلی کند <sup>چون</sup> فصل کند  
مقدار سه سجده لیکن <sup>چون</sup> بیکار قیام کذا فی التنبیه س نماز عید در یک شهر در دو محل و ابداً س  
<sup>چون</sup> باشد کذا فی التنبیه س در نماز عید اگر تکیات عید از محال خود فوت شود در شمار قراره  
در حالت رکوع بجا آوردن سجده سهو لازم گردیانی <sup>چون</sup> گردد کذا فی فتاوی اجتهاد س شخصی  
نماز عید فوت شد قضا آن شاید که گذاردیانی <sup>چون</sup> کذا فی اقلیه س اگر امام را و جماعت را  
نماز عید فوت شود قضا آن تا چند روز توان گذارد <sup>چون</sup> عید فطر تا دوم روز عید اضحی تا سوم  
کذا فی الزاوس در دید میان تمامین نماز عید شاید یانی <sup>چون</sup> مکره است که بهیت تجمعه گذارد  
القبضیه س فصل پیش از نماز عید مخصوص مجلس عید مکره است یا در جبهه اماکن از شهرند <sup>چون</sup>  
در جبهه اماکن س اگر کسی نماز عید بعد از شروع اقامه کند قضا آن بروی لازم گردیانی  
<sup>چون</sup> اگر و اماکن س وجوب نماز عید نیز شرط است لکن طایفه جمعی یانی <sup>چون</sup> مستحب جز  
خطبه که آن در جمعه شرط است و وجوب تحب کذا فی الوقایه و غیره س <sup>چون</sup> تشبه کردن بواقفان  
عرفه در روز عرفه و غیر عرفات مشهور است یانی <sup>چون</sup> چیست کذا فی ابداً س تکیه در  
ایام تشریق آغاز از یکا کند و ختم بکدام نماز و کدام روز کنند <sup>چون</sup> آغاز بعد از عرفه و ختم آخر  
ایام تشریق بعد از عصر س جمله چند تکیه میشود و چند روز بگوید <sup>چون</sup> حسب نسبت و سه تکیه میشود  
یک روز پیش از عید و سه روز بعد از عید یگان یگان تکیه گوید و سوم روز بعد از نماز عصر است کند  
درین محسوب پنج روز میشود س وجوب تکیات ایام تشریق بر کد کشی و بکدام شرط طایفه  
مشروط است <sup>چون</sup> بر تقسیم شهر عقب لویه در جماعت مردان و بزرگ که قضا امر کند

کند و بر مسافری که اقتدا بمقیم کند الزاماتیان فی الوقایه سس اگر کسی را بیکه سیرت و احوال  
شود و بعد آنکه از مسجد بیرون آید او را یاد آید بگوید یا نی ج مادام که در مسجد بگوید بعد  
بیرون آمدن بی کذا فی التخت سس شخصی را بعد فروع از فریضه حدت شد بعد از طهارت  
بیکه بگوید یا نی الحال بگوید یعنی بغیر از طهارت ج اگر فی الحال بگوید و باشد اما سبب است  
طهارت کند بعد بگوید کذا فی الکبری سس خطبه جمعه مقدم داشتن بر نماز عید و باشد یا نی  
ج باشد کذا فی الکبری سس چون جماعت در مسجد جامع بکنج بیرون آمدن و رجعت به سنت  
باشد یا نی ج باشد و انحراف الی النجیانه سه لصلوة العید و النکاح لیسون فی المسجد الجامع علیه  
المسلیح و هو الاصح کذا فی التخت سس بپای سسر و هم در بیان پوشیدن  
تسحر حوره سس عورت مرد کدام است ج از زیر ناف تا پایزه انوس عورت زن یعنی  
حده که کدام است ج تمام اندام او خبر روی و دو کف دست و دو قدم پس عورت کتیک کدام است  
ج کتیک حکم مرد و اگر شکم و پشت او نیز عورت است کذا فی الکفر سس حلیکه پوشیدن  
آن در نماز فرض است چه مقدار بر تنگی از آن مانع جواز صلوٰه باشد ج بر خضوی که پوشیدن  
آن فرض است چون ربعی از آن بر تنه شود مانع جواز صلوٰه باشد و فی النجیانه اصح آن انگشتان  
ربع القدم یعنی من مشیه المصبل و این حکم عورت غنطه خفیفه برابر است کذا فی الخلاصه  
والاصح آن تقدیر فی الغنطه و الخفیفه الربع حتی لو کان ربع عضو یا کمشوا لا یجوز الصلوٰه  
سس خایه های عضوی براسه است یا بند که بهم یک عضو است ج براسه حشویست  
کذا فی الوقایه سس ساق عورت حره عضو است براسه یا بران بهم ج برکی  
عضوی براسه است سس زانو بران بهم یک عضو است یا عضو براسه است ج هر عضو  
براسه است کذا فی المشامت سس مرد ویرا ایت زانو بر تنه است و بالاتر از آن تا زیر ناف  
پوشیده است نمازش جایز باشد یا نی ج فی کذا فی النامری و المنتمت سس هر یک  
زن حره آنکه فرود آید آنست آن نیز حره است یا نی ج است کذا فی مجمع البحرین سس مرد

مردی یا زن یا بچه پوشیده بلباز نماز میگذارد و در حالت رکوع نظر او بر شکر که می افتد نمازش  
 جایز یانی **ح** باشد بواجب نماز گذارنی الکتر س **س** مردی یا بچه پوشیده بلباز نماز میگذارد و اعضا  
 پوشیدنی پوشیده است اما در حالت سجده اگر کسی از پس سرنگون کند بگرد میتری از رانها  
 دیده میشود و یا از عورت غلیظه قدری **ح** دیده میشود مانع جواز صلوٰه باشد یانی **ح** فی  
 گذارنی القینه **س** اگر بچ ساق زن **ح** برهنه باشد نماز وی جایز باشد یانی **ح**  
 فی گذارنی الکبری **س** پستان زن با سینه کیضوت یا بر کیضوی **ح** برایست **ح** اگر بزرگ و  
 آویز است هر کیضوت علییه و اگر خوردست غیره نیز آن با سینه بهم کیضوت **ح** گذارنی السجده  
**س** فرو زانف نماز را عصبه علییه است یا داخل شکم است **ح** عضوی برهنه است یا مایه **ح** چار  
 جانب گذارنی الکبری **س** بزرگ باشد شکم کیضوت یا علییه **ح** مجموع کیضوت **ح** گذارنی القینه  
**س** **ح** اگر چهارم حصه از گوش یا از پستان برهنه باشد نماز وی تباه شود یا نه  
**ح** شود مگر عند الخ **ح** گذارنی القینه **س** اگر اندکی اندکی از دو عضو که پوشیدنی **ح** فرض  
 است برهنه باشد مجموع مقدار **ح** میشود مانع جواز صلوٰه باشد یانی **ح** باشد گذارنی  
 الخفیس **س** شخصی برهنه است و بر صاحب بی جامه است و در گمانی است که چون  
 خواسته شود شاید بدو وارد و خواست و برهنه گذارد نماز درست باشد یانی **ح** فی گذارنی  
 الکتر **س** **ح** جامه باریک پوشیده نماز میگذارد که اندام او از آن نموده میشود نماز او درست باشد  
 یانی **ح** فی گذارنی الخفیس **س** مردی برهنه گشته و بپایرگ درختان موجود  
 دارد و در آن عورت خود را تواند پوشید او را برهنه نماز گذاردن جایز باشد یا نه  
**ح** فی گذارنی القینه **س** شخصی نماز برهنه گذارده بعد و یا آورد که جامه در ساق  
 او بود که آنرا یاد نیاورده نماز باز گردانید یانی **ح** باز گرداند مگر بروایتی که امام کرخی  
 ذکر کرده است گذارنی الکبری **س** اگر بچ جامه ندارد مگر جامه که ربی از آن پ  
 بوجود آن جامه برهنه گذاردن او را جایز باشد یانی **ح** فی گذارنی الکتر **س**

اگر جامه دارد که کمتر از ربع ازان پاکست و یک نیم نجاست آلود و با این جامه گذارد یا برهنه گذارد  
 حج غیر مستحبست برهنه گذارد یا بان غلافی که در فرود گذارنی الکافی است اگر کسی جامه ندارد  
 یا دارد و فاما زیاده از سه ربع یا کل ازان نجس است چون برهنه گذارد و چه طبعی گذارد حج  
 نشسته گذارد و رکوع و سجود ادای کرد تا شمس که غروب شود چنین گذاردن بهتر است  
 از ایستاده گذاردن با رکوع و سجود کذا فی المصنفین و بعضی فتاوی ذکر کرده است  
 که نماز در جامه های نیکو مکروه است مگر در کد ام است حج آنکه در خانه خود بوقت شغل شدن  
 بجاری می پوشند سماع من سید السادات پس در وقت نماز جامه تحب کدام است حج  
 سه جامه پوشیدن پیرایه ازار و جامه گذارنی الحیطه است کسیکه در انشای نماز دستار یا  
 از سر او نیست و او برهنه نماز گذارد بهتر باشد یا باز از سر بکشد حج بهتر آن است  
 که اگر ممکن باشد بلبس یک دست کلاه و دستار را اگر باز نشده باشد بر سر نهد و الا  
 سه برهنه او بی تر است کذا فی الفتاوی الحجه پس سه برهنه نماز گذاردن مکروه است یا بی حج  
 مکروه است اگر بغیر غلبه برهنه کند و بنواختار کذا فی القنایه پس در از این غیر پیرایه نماز گذاردن  
 مکروه است یا بی حج مکروه است مگر عند الضرورت باب پانزدهم در بیان نیت  
 نماز کردن پس نیت که فرض است عزم دل بسند و یا از زبان نیت عزم دل بسند  
 است پس چه مقدار در دل گذارند شمرط است حج آنکه بداند که نماز فلان می گذارم  
 اگر مقتدی است نیت متابعت نیز شمرط است و در نماز جواز نیت نماز نیست نماز بخدا یا او  
 برای نیت گذارنی اکثر سن شخصی در نماز شروع کرده و هیچ نیت اقامت نکند و یا نیت کرد  
 که کسی را نیت کند بعد چند نفر ندوخت اگر در جاز باشد یا نه حج یا بشکند  
 التینس پس اگر زنی اقتدا کرد با امامی که نیت اقامت زمان نکرده است زوا باشد  
 یا نه حج که گذارنی الکافی است اگر در حاله شروع نیت اقتدا از زمان نکرده  
 بود بعد و چون دانست که ایشان نیز اقامت را می کنند در آن وقت اگر نیت اقتدار ایشان

ایشان نیز می کنند درست باشد یا نه جانی س اگر نیت اقتدا می زنی معینه که در آن نیت  
 بدو اقتدا کنند درست باشد یا نه جانی المسایل کلهانی القننه سن مسوق چون برای قضا  
 آنچه او را از امام فوت شده باشد استاده شد اگر در آن حالت و نهال کسی اقتدا کند روا باشد یا نه  
 جانی کذا فی التخیس المزید سن اگر نماز ظهر در دل پیدا کند و بزبان نطق گوید نماز ظهر بودی شود یا نه  
 جانی شود سن اگر در وقت ظهر در دلش بگذرد که عصر بگذرد و بزبان نطق گوید بدو بودی شود یا نه  
 جانی کذا فی الکافی سن اگر نماز عصر بگذرد و در دلش هم عصر بگذرد و از زبان نطق بیرون آید  
 بدین نیت عصر بودی شود یا نه جانی شود کذا فی الکافی سن اگر نیت فرض در خاطر بگذرد و  
 نگذرد که عصر یا ظهر مثلاً جائز باشد یا نه جانی مگر آنکه نیت فرض الوقت در خاطر گذشته باشد کذا  
 الکافی والمضار سن اگر در دلش نیت بود فاما در وقت شروع کردن دلش چنان حاضر نبود که  
 اگر در آن حال کسی پرسد که کدام نماز بگذردی اگر بگوید نیت جواب با صواب گوید روا باشد  
 یا نه جانی باشد چون پیشتر از تکبیر حاضر باشد وقت تکبیر فاصله در میان نیفتد کذا فی النصاب  
 سن اگر در وقت ظهر نیت میکند در صورتیکه وقت ظهر باقی است و در گمان و بیرون آمده و نیت  
 قضاء ظهر کند روا باشد و از رویه او ساقط شود یا نه جانی شود کذا فی الذخیره و هو ایضا  
 سن اگر وقت ظهر بیرون آمد و نیت فرض وقت کرده درست باشد یا نه جانی باشد  
 اگر ظهر الیوم نیت کرد و حال این است که وقت ظهر بیرون آمد و ظهر او بدین نیت جائز است یا نه  
 جانی است و المسائل فی التخیس المزید سن نیت بزبان سنت است یا واجب یا بفعل جانی  
 بزبان نیت است و در دل فرض است کذا فی المضار سن نیت استقبال قبله نیز شرط است یا نه  
 جانی کذا فی الکبری و الخلاصه ص ۱۱۱ باب شانزدهم در بیان استقبال قبله  
 سن در استقبال قبله توجه کردن سوی عین کعبه شرط است یا سوی جهت کعبه سن سائلان  
 که را توجه عین کعبه شرط است و مرغیر ایشان را توجه جهت کعبه است کذا فی التلخیص فرقی نیست  
 میان توجه عین و توجه جهت جانی در توجه عین شرط است که چون یکی در خانه نماز گذارد

چنان استقبال قبله شود که عمارت خانه پاکه در میان است اگر دو کعبه کعبه مقابل روی او شود و  
جهت این صورت شرط نیست و تحریری نیز واجب نیست بلکه هر ایه از مساجد که پیش از این  
کرد و انداخته و هم بر تحریری ایشان کند کذا فی الکافی و بعضیها فی تحقیق سس مردی و سید  
نماز ششم تا نماز هفتم گذارد و بعد از آنکه فارغ شد چراغ آورد و بند چو روشن شد دریافت که نماز چه  
قبله نگذاشته و سستی دیگر توجه کرد و آمد اکنون باز از آغاز کرد و اندیانی حج باز نگذاشت اگر در دل خود  
جهت بر آن نیست توجه کرد و است کذا فی التخصیص المزید سس چون کسی را اشتباه قبله شود و در آن  
جایی نباشد که از وی بپرسند چگونه نماز بگذارد و حج در ریخ و جواب جوید چنینی اختیار  
کند اگر اشتباه او در مقامی باشد که بعد از آن حجت معلوم نگردد یعنی عجز یا غیبت یا غیبت یا غیبت  
بس اگر بعد از اقامه نماز روشن کرد و که غیبت کعبه گذارد و اسم نماز باز کرد و اندیانی حج  
فی کذا فی التخصیص اگر هم در نماز چه قبله معلوم گردد و یا در دل خود و یا بطلب طعن بداند که در  
این طرف قبله نیست و دیگر طرف است هم در نماز بگردان سمیت توجه کند یا از سر نو کعبه حج هم  
در نماز بگرد و سستی آن سمت کذا فی الوقایه سس اگر در میان شخصی را هیچ شک و یا شک  
و در باطن خویش صواب جهت بنیاد نشد گذارد و بعد از اقامه روشن شد که چه قبله گذارد و است  
نماز و صحیح اقتضای حج است و بر او ای حج کذا فی التبرجیه سس اگر در حالت شک بنیاد  
تحریری بگذارد و بعد از معلوم شد که مستقبل قبله گذارد و است نماز ششم جایز است و اندیانی حج  
فی کذا فی الوقایه سس اگر کسی در دل خود هر چند که اندیشه کند هیچ طرف طعن او غالب نیاید  
او چگونه گذارد و حج بر او ای هر چه سمت نماز بگذارد و بر او ای هم در دل اندیشه نیست  
بر طرف که میل دل بیشتر شود همان اختیار کند کذا فی التخصیص اگر در محل  
اشتباه قبله شود و در یکا کسی باشد او سستی قبله گوید که تحریری او بدست نباشد قبله  
او عمل کند و یا تحریری خود حج اگر ساکن آن مقام است بقول او عمل کند و الا تحریری خود عمل  
کند کذا فی الباب شرح الیه سس اگر جاحتی را از اشتباه قبله شود و سمت



ساعتش و نماز گذاردن در وقت ممکن باشد و تاخیر کردن نماز تا بعد از وقت  
اقتاب متغیر نشود یعنی تا آنکه چشمش بطرف خیزد نشود و بگذارد و بعد مکره است و تاخیر عشاء را پیش از  
شب و تاخیر و تر تا آخر شب مکره است را که بریداری است بری دارد و مستحب است تعجیل  
در زیارتان و تائبستان و پیش عصر و عشاء در حالت ابر و تاخیر فجر و ظهر و مغرب در حالت  
ابر کذا فی الکفر و مشهور است اوقات ممنوع از نماز قضا و فرائض و واجبات و ائفیل و  
سجده تلاوة و نماز جنب را که کدام است حج وقت طلوع آفتاب و وقت استبراء و وقت  
غروب مگر عصر آن روز کذا فی الوقایه پس در اوقات مذکوره اگر عشاء قضا کرد تاخیر  
باید کرد و یا فی احکام باید که از حج فی احکام باید که از کذا فی الوقایه پس در اوقات مذکوره  
نوافل گذاردن ممنوع است و قضا و فرائض و سجده تلاوة و عشاء و غیر ممنوع آن کدام است  
حج بعد از نماز باده پیش از طلوع آفتاب و بعد از عصر پیش از حالت غروب و بعد از  
طلوع صبح صادق پیش از ادای فرض خرد و گانه سفت و بعد از غروب پیش از مغرب و در  
حاله خطبه کذا فی الکافی پس نماز دیگر در حالت در و شستن آفتاب و سرخ شدن قرص آفتاب  
گذاردن مکروه است یا نه حج مکره است چون تاخیر بغیر عذر باشد کذا فی الطحاوی  
پس ادا فی نماز عشاء در آخرین دو پاس شب بغیر عذر مکره باشد یا نه حج باشد  
کذا فی المغیرات پس در دیاری که وقت نماز عشاء با و رومی یا سبب بحر و غیره است شفق طلوع فجر  
میشود نماز عشاء از ایشان کی ساقط شود یا قضا لازم گردد حج قضا لازم گردد کذا  
فی الطهیرة و فی شیخ الاسلام الاجل بر بان الدین الکبیر فی فی الملی قوم کما العرب  
الشمس تطلع من المجران لیس علیهم حلوة الش و حج انه علیهم التفتاحی فقد وقت الا و  
پس ظهر و وقت عصر کردن و مغرب و وقت عشاء و بر عکس آن صورت بعد از سحر و یا بعد  
باران باشد یا نی حج باشد کذا فی شرح الکفرات پس اگر پیش از اتمام نماز عصر آفتاب  
فرو رود یا پیش از اتمام فجر آفتاب بر آید کدام نماز باطل گردد حج فجر باطل گردد

باید که در وقت نماز عشاء در آخرین دو پاس شب بغیر عذر مکره باشد یا نه حج باشد  
کذا فی المغیرات پس در دیاری که وقت نماز عشاء با و رومی یا سبب بحر و غیره است شفق طلوع فجر  
میشود نماز عشاء از ایشان کی ساقط شود یا قضا لازم گردد حج قضا لازم گردد کذا  
فی الطهیرة و فی شیخ الاسلام الاجل بر بان الدین الکبیر فی فی الملی قوم کما العرب  
الشمس تطلع من المجران لیس علیهم حلوة الش و حج انه علیهم التفتاحی فقد وقت الا و  
پس ظهر و وقت عصر کردن و مغرب و وقت عشاء و بر عکس آن صورت بعد از سحر و یا بعد  
باران باشد یا نی حج باشد کذا فی شرح الکفرات پس اگر پیش از اتمام نماز عصر آفتاب  
فرو رود یا پیش از اتمام فجر آفتاب بر آید کدام نماز باطل گردد حج فجر باطل گردد



کرد و محض کذا فی الحیط س اگر پیش از اتمام جمعه وقت ظهر بیرون آید حکم چیست ج حمله شود  
 شود کذا فی المضار س چون کافری سلمان شود یا کدی بالغ یا دیوانه یا پوشت یا ریاکار یا  
 پاک شود و حالیکه از وقت مقداری باقی مانده که طهارت کردن و تکبیر و کیف تن ممکن باشد  
 قضای آن نماز برایشان لازم گردد یا نه ج اگر در وقت اگر طاهره در چنین وقت حالض  
 گردد و نماز آن وقت تا غایت کرده باشد بر وقت لازم گردد یا نه ج فی س  
 اگر کسی در این وقت بمقیم گردد و در وقت بروی چارگانه و یا تقسیم در این وقت سر  
 شود نماز بروی دو گانه شود یا نه ج شود کذا فی التبت س باب مجسم  
 و پیران تکبیر س تکبیر و سله شرط است نماز را یا کین شرط  
 و یک امام شافعی چه کین است سن شرط این اختلاف کجا ظاهر گردد ج در  
 س بعد اتمام کردن و ایضا پیش از سلام و فصل شروع کند بیکم بر توبه  
 و نیز نزدیک عبادی یا جایز است بنابر آنکه تکبیر شرط است و رواست که بشروط  
 فرض نفسی شود نزدیک امام شافعی رواست زیرا که رکعی از وقایع  
 است یعنی تکبیر اول رکع فرض بوده است و رکع فرض کفعل نباشد سن المصنفی س  
 شروع در نماز بجز تکبیر فرض است یا دست برداشتن نیز فرض است ج بجز و تکبیر قوله  
 الله اکبر فرض است و دست برداشتن شستن کذا فی مجمع البحرین س ترتیب بنویس و در میان  
 دست مردان و زنان را بیان فرماید ج مردان انگشت بر و دست متصل نهمه گوش بلند و او  
 تا غایت کشاد کند و ضم نیز کند و زن هر دو دست تا کفها بردارد کذا فی الوقایع سن بر و دست  
 و چند جا آمده است ج شستن جایز است بزرگ و نظیر آورده است بعیت رفع البدن یا  
 الا بشت جا بشوئوا سی برادر خوش طبع باؤکا پ عیدین و استکلام و قنوت است و  
 وقت ج پ ربه اتمار مرده و عرفات با صفا سن بر و دست مقدم دارد  
 یا تکبیر مقارن کند ج دست مقدم دارد و نزدیک امام ابو یوسف ره متارن

اگر در وقت  
 نماز باشد  
 یا نه  
 یا نه

اگر در وقت  
 نماز باشد  
 یا نه

اگر در وقت  
 نماز باشد  
 یا نه



[illegible][illegible]



بگذارد که قرات چند باشد چ و فجر و ظهر مقدار سویت بر وقت و در عصر و عشا فرد و ترازان دو  
 مغرب و عصر خواندن در حالت سیر و یک خالفت باشد چه مقدار خواند چ فاتیحه و هر سوره که خواهد  
 المسلمان فی الکافی س مقدی را فاتیحه خواندن باید یانی ج نشاید که اینی المفسرات س  
 با و ازین بلند خواندن در حق امام و فجر و مغرب و عشا و فخی خواندن در ظهر و عصر واجب است  
 یا سنت ج واجبست که اینی الکنز س حدیثیست و حدیثیست ج چهار گفته دیگر  
 بشنود و اخف الکنز خود بشنود فقط بصحیح س سیکه تنه با نماز بگذارد و سمر خواندن یا جه  
 ج در ظهر و عصر سمر خواند و در فجر و عشا و مغرب بخیر است در ادائی و سمر و قصر کذا فی الکنز  
 س در فصل شب بجماعت س باید خواند یا جهرا ج در نوافل روز و سمر و روز و شب هر  
 چنانچه در فریضه کذا فی الکافی س بعضی ائمه که لم سجده در خمسه روز جمعه و سورت حمد و شریع  
 جمعه دهم بخواند مکرره است یانی ج مکرره است چون غیر آن شروع نمائند و الا نه کذا فی الزیجر  
 س در کعبتن دو سوره خواندن و یک سورت و میان گذاشتن مکرره است یا نه ج مکرره است  
 بر قول بعضی کذا فی الذخیره س در یک رکعت دو سورت خواندن و یکی در میان گذاشتن یا نه  
 مکرره باشد یانی ج باشد کذا فی التخیس المرید س در رکعتی مکرر یک سورت یا آیه شاید  
 یا نی ج شاید در نوافل و در فریضه مکرره است کذا فی التخیس المرید س در رکعتی دوم سوره  
 یا آیه خواندن بالاترازان که رکعت اول خوانده است مکرره است یا نه ج مکرره است کذا فی  
 الذخیره س در یک رکعت سورت خواندن بالاترازان سورت که بعد از آن رکعت اول  
 خوانده است مکرره باشد یا نی ج باشد کذا فی الذخیره س در دو رکعت از آخر دو سورت  
 خواندن مکرره است یا نی ج مکرره است بر قول اکثر مشایخ کذا فی فتاویٰ امیه و فی ابجاص  
 الصغیر الخانی و الاصح اند لایکه س در رکعت دوم پیشتر از قرات اول خواندن مکرره است یا نه  
 ج در فرائض مکرره است چون زیاده از دو آیه فرق باشد ثانی س را بر او ای و در نوافل  
 مطلق مکرره نیست کذا فی فتاویٰ العتباته س یک سورت به تمام در دو رکعت خواندن

در وقت سیر و یک خالفت باشد چه مقدار خواند چ فاتیحه و هر سوره که خواهد

س مقدی را فاتیحه خواندن باید یانی ج نشاید که اینی المفسرات س با و ازین بلند خواندن در حق امام و فجر و مغرب و عشا و فخی خواندن در ظهر و عصر واجب است

یا سنت ج واجبست که اینی الکنز س حدیثیست و حدیثیست ج چهار گفته دیگر بشنود و اخف الکنز خود بشنود فقط بصحیح س سیکه تنه با نماز بگذارد و سمر خواندن یا جه

کفر و بدعت یانی حج فی ویکه نایا پنجین خواندن و اگر خواند باکی نیست کذا فی اخلاصه  
 ششمی را بعد از شروع خواب غلبه کرد و بعضی قراره نام در خواب خواند قرآه در حالت خواب  
 خواب باشد یانی حج فی کذا فی پنجین لمیریس اگر کسی در خواندن فاتحه کاف ایک  
 بالون بعد متصل خواند با با مقصوب با عین عظیم خواند نمازش تبا شود یانی حج فی کذا  
 فی پنجین لمیریس اگر کسی آغاز فاتحه آل گفت دوم و رکشید بعد حمد گفت و در صورتی  
 که اعواب فغجای نصب یا بجای خرم یا بر عکس خواند نمازی تبا شود یانی حج فی و علی  
 الفتوی کذا فی التنبیه بس اگر کسی در محل و محل وقت خواند چنانکه بعد ششمی از  
 هزار و چنانچه صورتی و صفت نمازش تبا شود یانی حج فی با جرح علماء کذا فی الذخیره  
 بس در صورتیکه در سنی تفسیر یا حش شود سبب وقف چنانچه وقف گردان میان مستثنی و  
 مستثنی نه در کل توحید و نحو و الله الا له خواند وقت کند بعد و الا و ای القیوم خواند شهادت  
 الا لا اله الا الله گوید و وقف کند بعد و الا و ای القیوم خواند شهادت الا لا اله الا الله گوید و وقف کند  
 بعد و الا و ای خواند معلومه باشد یانی حج فی و علی الفتوی کذا فی النصاب بس  
 ترک تشدید و ترک در چون لفظ معنی تنغیر شود چنانچه وایاک نصب بتجف یا خواند و  
 رب العالمین بتجف یا خواند و سوار علیه السلام یا خواند و وحامی و ذار بنسب یا خواند  
 نمازش تبا شود یانی حج فی بیوالتحاکم کذا فی اخلاصه بس در بعضی الفاظ که به  
 تشدید بنسب یا خواند نمازش تبا شود یانی حج شود و نزدیک امام اعظم و ابویوسف و حماد  
 نشود و فتوی نیست کذا فی النصاب بس چون کسی اعواب چنانچه خواند که معنی  
 لفظ آن تنغیر شود تنغیر یا حش چنانچه در قرآن فرموده است قوله تعالی و اذا ابلی  
 ابلیسم ترثه یعنی سیم ابرایسم و نصب بار بر او خواند و محل دیگر در قرآن و معنی ام  
 بر نصب سیم و رفع بار خواند نمازش تبا شود یانی حج فی بس در صورتی که در حرکات  
 اصحابی خواند چنانچه سنی تنغیر شود و تنغیر یا حش چنانچه المشهور است و او خواند و

[illegible]

فہرست وارادہ شدہ

و من آنچه پنج جیم خواند نارسش تباد و بیانی **ج** فی السینتین فی الذخیر و بفتی کذابی  
اعلاضه **س** اگر حرفی بجای حرفی خواند و آنکه خواند مثل **ان** لفظ و زقران باشد حکم  
چهار باشد **ج** جایزه باشد **س** در صورتیکه مثل **ان** لفظ و قران نباشد  
فاما سنی هر دو لفظ مناسب باشد حکم **ج** **ج** اما زتب و نباشد

بنی ایزان و و حرف بدوم جایز باشد این چنین ابدال در حق خواص صلوٰه نباشد لذا  
فی المصنعات شهر اگر تیره الله احد بنکاف خوانند کل بوالد اخد بگویند و بجا فلاح

فَقَدْ فَتَنَهُمْ وَجَانَحِيَ نَصْرَهُ لَمْ يَسْرُ الْخَوَائِدُ وَجِيحِي النِّصْرُ السُّمُودُ خَوَائِدُ بِيحَايِ صِرَاطِ الدِّينِ صِرَاطِ الْإِسْلَامِ

جی چون بگوشتش زباله نشو و کذا فی السیرة و انیس المرید من اگر نجاسی اوجی بیا

لازم میشود اگر اتفاقاً در آن بعضی گفت چون بفرستد خواند خواجه گوید تعالی محمد اعلیایا

فلقین خواند و بجای کلید هم درمهم خواند و بجای الرحمن علی الرحمن السوسی استخوان خواند  
ماه شود و بانی حج شود و اشاره فتویٰ بنفیت کند و فی انحصار سن اگر بجای مریم الحکیم

راغبی المضمرات فصل در بیان زکوة خمس بمصلى چون از قیام در کعبه رود کتابه

از کنگر گویان در رکوع زود کدافی اخلاصه بس / انگشتان دست و حاله رکوع چون بر

تو نهید گشاده کنی یا ختم کنی چ گشاده کنی که افی که بدانیه تعین طریق مستقیم  
 رکوعه که اینه است چه مرد داشت بعد از آنکه در میدان صیقلها را برانزد و از آنجا بلند نه کنون

وزن بر شمایرون نیار و بسیار خم کند در حال رفتن در رکوع و در حالت برداشتن سر از رکوع و دستها  
 بر دایره نود و نوزدیک علما می مارحم الله و نوزدیک شافعی در این بر دو محل دستها بر دایره نود و نوزدیک  
 الکنتز سس صلی اگر سس نیست رکوع کند چنانچه با ستاد ن تردیک باشد از حالت رکوع روایا  
 یانی ج کی کذا فی الحقیقه سس سبحان ربی العظیم خند کرت بگو میج چون امام باشد او کی  
 آنست آنکه بعد که سنون است در سج رکوع همان بگوید یعنی سه بار و منفرد و پنج بار یا هفت بار  
 یا نه بار بگوید کذا فی الحقیقه سس صلی چون سر از رکوع بردارد کدام ذکر بگوید میج امام سس الله  
 لمن حمد و گوید و تقدی ربنا لک الحمد گوید و منفرد و جمع کند میان هر دو ذکر کذا فی الحقیقه  
 سس منفرد و را هر دو ذکر در حالت برداشتن سر چنانچه گفتن ممکن باشد میج سمع الله لمن حمده و  
 حالت رفع گوید و ربنا لک الحمد در حالت تومنه کذا فی القیقه سس سمع الله لمن حمده بخرم یا  
 گوید یا حمده العظیم یا گوید ج بخرم یا گوید کذا فی القیقه سس در حالت برداشتن سر از  
 رکوع اگر سمع الله گفت چون راست استاده شود بگوید یا نی ج کی کذا فی القیقه سس اگر صلی  
 در رکوع آرام نگیرد و نمازش تبا که در مطلقا یا جایز یا نقصان ج بر قول ابو یوسف ربه مطلقا  
 تبا که در دو بر قول طرفین جایز یا نقصان باشد کذا فی شرح مجمع البحرین سس دست بر زانو  
 و اشتن در رکوع و بعد رکوع سبک استادن سنت است یا واجب ج سنت است کذا فی  
 القیقه الکیه ای سس در حالت رکوع بقصد آنکه قرات زیاده کند سر برداشتن و قرات زیاده  
 کرد و بعد از زیاده اگر رکوع بجا نیار و هم با ول بسنده کند و ابا باشد یا نی ج کی کذا فی القیقه  
**فصل در بیان سجده سس سجده کردن بجز پیشانی بر زمین نهی است و فرض است یا**  
 بینی بینی ج بینی نیست کذا فی التوقایه سس اگر در حالت سجده بر دو قدم از زمین دور  
 رود ابا باشد یا نی ج کی کذا فی الموطا سس اگر بر دو دست بر زمین یا بر دو زانو بر زمین یا بر  
 سجده معتبر باشد یا نی ج باشد و حاله الفتوی کذا فی اختلافه سس صلی چون از رکوع در  
 سجده رود اول کدام عضو بر زمین نهی بر حکم سنت ج اول زانو بعد از آن هر دو دست



دست پس ازان رویه گذاشته الکنزس طریق سنون در سجده کدام است در حق مردوزن  
 ج مرد بین لها کشاده دارد و شکم از راه دوار و دوسر را میان دو دست دارد و زن نیز چنین  
 کند ولیکن انگلهها کشاده نکند و شکم بار آنها بچشاند گذاشته مجمع البحرین سس مصلی را اگر دست  
 سجده محل دو دست یا محل دوزانو بخش باشد نمازش تباه شود یا نه ج فی گذاشتن الکنزس اگر  
 سجده بزرگ کند درست باشد یا نه ج باشد چون کسر بر آن قرار گیرد و اگر نرم باشد فی گذاشتن  
 التمجیس الزید سس گاه که در مسجد شهر میان نمازندگان بسیار باشد و بیابان سختی زمین پیشانی نرسد نماز  
 جائز باشد یا نه ج فی گذاشتن مجمع البحرین سس در محل سجده اگر غلبه باشد و بر آن سجده کند  
 روا باشد یا نه ج اگر بگنجد و جو نخو کند درست باشد و اگر غلبه دیگر کند که پیشانی بر آن قرار  
 نگیرد چنانچه کمال و از زمین و نخو روا نباشد گذاشتن المضمرات سس اگر در مسجد هجوم جماعت باشد  
 بدان سبب پشت آدمی پیشانی نهسد سجده او جائز باشد یا نه ج باشد اگر سجده بر پشت کسی  
 کند که او نیز در نماز باشد گذاشتن الکبری سس اگر اصلاحی نیاید سجده بر آن زانو می کنند  
 روا باشد یا نه ج باشد چون حدیثی نقل شده است گذاشتن المضمرات سس چون امام سر از رکوع  
 بردارد و مقتدی تسبیح رکوع و سجود بنور سه کرات نطقه است مواقت امام کند یا سه  
 کرات تمام کند ج مواقت امام کند و بهیچ گذاشتن الکبری سس اگر سر از سجده مقداری  
 بر خیزد که سجده نزدیک باشد از نشستن روا باشد یا نه ج فی و بهیچ گذاشتن الکبری  
 سس اگر در سجده آنقدر درنگ نکند که یکبار سبحان بی الا علی گفته شود روا باشد یا نه ج  
 تباه شود ج بر قوم ایام اعظم ره و بر قول امام محمد ره روا باشد بالقصان و بر قول  
 ابو یوسف ره و ثابته ره تباه شود گذاشتن المضمرات سس جلوسه میان دو سجده  
 سنت است یا واجب ج سنت است نزدیک امام اعظم ره و محمد ره سس اگر در  
 رکوع و یا در سجود بغیر قصد و خواب افت چون بیدار شود سجده باز گرداند یا نه ج  
 فی سس در صورتیکه اندر خواب بود در سجده رفت سجده غرور محسوب باشد یا نه ج

فی السکنان فی التخیس المیزد سن سجده دوم نیز فرض است یا واجب حج فرض است کذا  
 التفت سن چون انقیام تسجده و ردا و اول دو دست بر زمین نهید یا از النوح جزا و بعد از آن دست  
 بعد و پیشانی بر سجده زمین سن چون سر از سجده دوم بر دار و اول زانو از زمین بر دار و یا  
 دست چ اول پیشانی بعد و بینی بعد و دست بر دار و بعد از آن زانو و سر بعد و نصف کذا فی الحیط  
**و بیان قعده سن** قعد و اولی در فرقه که آن سه کعبه است و یا چاکرت است  
 سنت است یا واجب حج واجبست بعد الصبح کذا فی الظهیر سن قعد و اخیر فرض است یا واجب  
 حج فرض است کذا فی الظهیر سن در قعد دست بر زانو نهید یا بر آن حج بر آن هو الا صحیح  
 کذا فی الذخیره سن و حاله تشبیه که باشد آن لا اله الا الله برسد انگشت میانه دست راست  
 است و کند یا نه حج فی علیه القوس کذا فی الکبری سن التختات خودیدن در هر دو قعد و دو  
 است یا سنت حج واجب است کذا فی المضیات سن بعد خواندن التختات صلوات واجب است  
 یا سنت حج سنت کذا فی المضیات سن صلوات در آخر نماز گویند خوانند بر سجده و از دست بیا  
 نور یا سنت حج اللهم صل علی محمد و علی آل محمد کما صلیت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم انک حسید محمد  
 اللهم صل علی محمد و علی آل محمد کما بارکت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم انک حسید محمد همیشه  
 اقامه و صلح بر من رفت اند کذا فی الذخیره سن و ارحم محمد الغفرین شاید یا نه  
 حج کرده است بر روایت محمد بن عبد القدر حمدا کذا فی الذخیره سن در قعد و بعد از  
 و با خواندن که سنت است بر دعا کند مطلق زود است یا دعای مخصوص حج و عاقله الفاظ  
 آن شش الفاظ قرآن باشد یعنی در دعا بر چیزی خوابد که از مخلوق نتوان خواست چنانچه  
 اللهم ربی و ربی فذلک و چنانچه اللهم ارزقنی ما لا غلیظاً فاقصنی دنیا و اولی آن است دعا خواند که این  
 صلی الله علیه و سلم مرویست چنانچه رب اجعلنی بقیم الصلوة ایا اللهم انی اعوذ بک من عذاب  
 جهنم و اعوذ بک من عذاب القبر و اعوذ بک من قنیه الحیا و المات و اعوذ بک من شر  
 المسيح الدجال کذا فی الطحاوی سن اگر دعا را شب به کلام مخلوق خواند چنانچه اللهم

10-1-63

سیدام القلی باور شرف  
تالیف نمود ۱۲۸۳

ای بار خدا رحمت  
و برکت تو را

فدوالی عبد بن پور

برابر ابریم دال

ابو اسیم علیہ السلام  
۱۲ ص ۱۵۱

بنی و مرزین فیلد

ای بار خدای وری

ابو الحسن دہلوی

۱۰۰

ای بار خداوند

تبدیل از غدا به دو



گفتند و چون راجع باینکه یک راجع یکی را کذا فی التعلیه سن مؤذن در حالت اذان چه  
 طریق باشد حج مستقبل قبله باشد مگر حجی حلی الصلوة گفتن روی راسته و حجی علی الخلق  
 گفتن روی چپا بگرداند و یا به مستقبل قبله برقرار دارد و اگر آنکه در میان رو باشد از و چپا  
 راسته و چپا روی بیرون کند یا ثبوت پای چون میسر نیاید بگرداند کذا فی التعلیه سن  
 یکم تنه با و لیضه بگذارد و او نیز با اذان و اقامت مأمور است یا بی حج نیست کذا فی  
 جمع البحرین سن زمان که نماز در خانه میگردد ایشانرا بانگ نماز و اقامت گفتن مستحب است  
 ج کذا فی الکبری سن چون کسی نمازهای فاتیه قضا بگذارد برای هر یکی بانگ نماز و اقامت بگوید  
 یا برای جمیع یکی حج چون در یک مجلس بگذارد برای اول بانگ نماز و اقامت بگوید و برای  
 باقی اقامت گوید و در بانگ نماز گفتن فحیر است و اگر در چند مجلس بگذارد برای هر یکی بانگ نماز و اقامت  
 هر دو بگوید کذا فی مجمع البحرین سن چند نفر از مسجد درآمدند بانگ نماز و اقامت گفتند و نماز  
 بجاعت گذاروند بعد مؤذن و امام و باقی جماعت آمدند بعد ایشان نیز بانگ نماز و اقامت  
 گفتند و نماز بجاعت گذاروند مکرر اول باشد یا دوم حج اول کرده باشد کذا فی المختصر  
 سن در صورتیکه مؤذن بانگ نماز و اقامت گفت و امام بانجام یا بعضی جماعت نماز  
 کرد بعد بعضی دیگر در مسجد حاضر شدند ایشانرا نماز با اذان و اقامت مکرر باشد یا بی حج  
 باشد مگر آنکه مسجدی راجع بجمعی معین نباشد چنانچه مسجد سه بازار و کوچه و کرب باشد کذا فی المختصر  
 سن فرق میان بانگ نماز و اقامت کدام چیز است حج بقول قد قامت الصلوة و اقامت  
 زیاده کردن و کلمات اقامت متصل گفتن و در کلمات اذان فصل کردن کذا فی الکبری سن  
 اگر کسی بر عکس اینصورت بگوید یعنی کلمات اذان متصل گوید و در کلمات اقامت فصل کند  
 روا باشد یا نه حج باشد کذا فی الکافی سن پیش از وقت بانگ نماز گفتن بهتر است  
 یا بی حج لی مگر آنکه بر قول امام ابو یوسف ره اگر پیش از صبح بانگ نماز گوید بر ایه  
 نماز فخر پسندیده باشد کذا فی مجمع البحرین سن میان بانگ نماز و اقامت چه قدری درنگ کند

در وقت نماز  
 در وقت نماز  
 در وقت نماز  
 در وقت نماز

کنند چ در غیر بید بانگ مقداری درنگ کنند که در آن دو رکعت گذارد شود بعد از آن آیه تبارک و تعالی خواند  
 چنانچه در هر رکعت است آیه خوانده شود و در هر رکعت از آن چهار رکعت ممکن باشد که در هر رکعتی دو رکعت  
 آیه خوانده شود و همچنین در عشا و از آن عصر مقداری درنگ کنند که دو رکعت نماز گذارد  
 شود و در هر رکعت ده گان آیه خوانده شود یا چهار رکعت در هر رکعتی چ گان آیه خوانده شود  
 و در مغرب درنگ نکنند کذا فی التخنیس المزید بس امام و جماعت بهم در آغاز اقامت استاده  
 یاد آرائی اقامت چ چون بجای علی الفلاح آغا بکنند کذا فی الطحاوی س تکبیر اولی بعد از  
 اقامت بگویند یا پیش از آن چ چون قداست الصلوة بگوید و بر قول امام ابو یوسف رکعت  
 اول کذا فی المنصبات **فصل در بیان احکام المسجید** مروی در مسجد بود  
 که مؤذن بانگ نماز گفت و او نماز نگذازد و از مسجد بیرون آمدن مکروه باشد یا نه چ  
 باشد مگر آنکه آن مرد امام یا مؤذن مسجد دیگر باشد کذا فی التخنیس المزید بس در محلی دو مسجد  
 است برای حاضر شدن نماز کدام اولی تر است چ آنکه عمارت او قدیم باشد س اگر عمارت  
 بر دو در یک وقت باشد کدام خست یا کند چ آنکه نزدیک تر باشد از خانه س اگر هر دو یکقدر  
 باشد برابر کدام نماز بگذارد چ غیر است س اگر در یکی جماعت بیشتر جمع شوند همان اولی  
 باشد یا نه چ اگر غیر فقیه است بمسلمان او بی ترست و اگر فقیه است که سبب و جماعت  
 بسیار جمع شود در آن حاضر شود که جماعت اندک باشد س اگر در مسجد جوایز جماعت حاضر  
 نشود شاید که در مسجدی رود که دور تر است یا نه چ بی اگر یک نفر است اولی آن است  
 که بانگ نماز بگوید و نه نماز بگذارد کذا فی الکبری س دو گانه تجت المسجید واجب است نیست  
 چ سنت است نزدیک عمارت واجب است نزدیک امام شافعی راه س تحية المسجد باری که  
 در مسجد در ایستادن است یا در بر یکبار چ در روزی یکبار بده بود س چون  
 مسلم در مسجد در آید بخورد و آمدن تحية المسجد بخواند و یا نشیند انگاه بگذارد چ بجز در  
 آمدن تحية المسجد بگذارد انگاه نشیند جامه علمای بر این اند کذا فی الطحیر س

در هر رکعتی دو رکعت  
 در عشا و از آن عصر  
 مقداری درنگ کنند  
 که دو رکعت نماز گذارد  
 شود و در هر رکعت  
 ده گان آیه خوانده  
 شود یا چهار رکعت  
 در هر رکعتی چ گان  
 آیه خوانده شود  
 و در مغرب درنگ  
 نکنند کذا فی  
 التخنیس المزید بس  
 امام و جماعت بهم  
 در آغاز اقامت  
 استاده یاد آرائی  
 اقامت چ چون  
 بجای علی الفلاح  
 آغا بکنند کذا فی  
 الطحاوی س تکبیر  
 اولی بعد از اقامت  
 بگویند یا پیش از  
 آن چ چون قداست  
 الصلوة بگوید و بر  
 قول امام ابو یوسف  
 رکعت اول کذا فی  
 المنصبات





مگر کسی را که فاتحه ویراید بخواند و نیتش برودن فراغ امام مبرجوق را کذا فی الکافی باب لبست  
 و چشم پوشیدن و نیتش برودن در نماز اگر کسی از در و یا تعجیب و یا عشق بآواز بلند  
 گوید و یا خجسته بپوشد و یا خجسته بپوشد و یا خجسته بپوشد و یا خجسته بپوشد  
 مشا به کلام و نیت باشد چنانچه اللهم زوجه جمیده و یا اللهم البی بی ثوباً و نحو ذلک و یا عطشۀ زنده  
 را جواب بپوشد گوید و یا غیر امام خود را در وقت لبستن از قیام بکشد و یا سلام گوید و یا در  
 سلام و یا در جواب کسی که پرسد ایاهست خدا دیگر بگوید لا اله الا الله و یا چیزی در دهن کند  
 و بخورد اگر چه اندک باشد یا قدری آب بخورد نماز وی تباه شود یا فی ج شود کذا فی المصنوعات  
**باب لبست و ششم در بیان مکروهات نماز** در نماز تکبیر بگردن و آیات و  
 تسبیحات با انگشتان دست شمردن و دست بر پیشگاه داشتن و تنجیح بغیر قدر کردن و دست بجا  
 و یا تن زدن چنانکه بازی دار نباید و سنگ زدن یا از محل سجده دور کردن بوجوه آنکه سجده ویران  
 باشد و یا از هر سجده خدکرت و انگشتان دست و پا چنان بپوشد که آواز آید و بگردن  
 چپا و استخوانکه روی تقابله قبله نماند و نشستن بر بر دوسرین یا استاده کردن بر دوش  
 در حالت سجده و یا بر دوش دست تا آنجای بر زمین نهادن و من نشستن بغیر قدر و موسی بر  
 گزده دادن و بستن و برداشتن و تقابلستن و جاسه اندیش یا پس در حالت سجود بر داشتن و بجا  
 که بر سر یا کتفها باشد و انبهای آن بر دو جانب آویزان گذاشتن و غازه آوردن بپایان و  
 چشم پوشیدن و امام را در محراب تنها استادن و امام را تنها بردگان استادن و یا  
 فرو دالستادن و جماعت بردگان و پوشیدن معصی جامه که در آن صورت آدمی باشد  
 یا ذی روح باشد بزرگ تر از گیس غیر سر بریده و تقابله آتش افروخته گذاردن و در نماز  
 آدن با وجود تقابله بپوشیدن بول و غایط و جمیل در قرات و نوحی انداختن و در نماز و خوشبوی  
 کردن و کم از سه کرات جامه و غیره باو کردن و سورتی برای نمازی معین کردن و همسر  
 یا دزد و خود در دهن داشتن چون خواندن میسر آید و حکما میباید که کمتر از دانه بخورد و بدوایتی

این باب در کتابی است که در آنجا آمده است  
 این باب در کتابی است که در آنجا آمده است



و بر و ازین مقدار می شود و نیز که در دنیا نهامانده باشد آنرا فرو بردن و ترک آوردن شنی را و  
 و قمرات در رکوع تمام کردن و تسبیح رکوع و سجود سوم کرت در حاله سر برداشتن گفتن دهاک  
 در پیشانی در حالت سجده رسیدن پیش از فراغ آنرا دور کردن و در رکوع راز نشیست بلند تر  
 کردن یا نشیست ترک کردن و شکم ابارانها چنانچندین مردان را امام را بعد خواندن مستحب  
 قرائت در آن کردن و تکرار کردن سورتی در فرض بغیر غدر و تکرار کردن آیتی در فرض بغیر غدر و  
 امام را در ظهر و عصر کتیه سجده خواندن و در نوافل روز بلند خواندن و آیتنها جانبا رنج بخند  
 نماز گذاردن و جانب آسمان نگریستن این جمله مکرده است یا نی ج باشد کذا فی المحیط و الله  
 س کشتن بار و گردم که پیش مصلی بگذرد و بجهای بسیار مکرده باشد یا نی ج اگر خوف گزیند  
 باشد نی والا باشد کذا فی جامع الصغیر <sup>نماز</sup> اگر پیش نماز گذارنده کسی نشسته با کسی بخون  
 کند نماز او تپاه شود یا مکرده باشد ج مکرده باشد چون روی وی سوی نماز کننده باشد  
 و اگر نشیست وی سوی وی باشد مکرده باشد مگر آنکه با او بلند سخن گوید که در خواندن وی  
 خلل شود کذا فی شرح الکنز بس اگر پیش مصلی تیغ آویخته یا مصحن یا شمع و یا چراغ باشد یا  
 مکرده باشد یا نی ج فی بس اگر نماز بر پای گذارد که در صورتها باشد مکرده باشد یا  
 ج نباشد چون سجده بر آن نکند کذا فی الکنز باب لبست و نقیم و بیان قضای  
 قوائت و سجده سهو و صلوة المسافر و الصلوة علی الدابة و صلوة  
 الفکک و صلوة المریض <sup>نماز</sup> بس ترتیب میان وقتیه و فایته میان نمازها که فوت شده  
 پنجم چیز ساقط شود ج لبه چیز لغو موشی و تنگی وقت و نمازهای فایته چون از پنجمت زیاده  
 کذا فی السجیه بس ترتیب لغو موشی ساقط شود پس وقتی را مقدم دارگاه  
 قضای هنوز نگذاشته باشد تا آنکه وقتی دیگر در آیه باز ترتیب نگاه داشته شدن واجب  
 آید یا نی ج فی حکم روایتیه بس مروی یاد میگرد که فجر من فوت شده مع ذلک  
 پنجمت نمازهای وقتیه بگذارد و پنج نماز وی فایته باشد یا نی ج باشد بس اگر ششم نیز نگذارد

باز شش میج گردیانی ج گردد پس ترتیب که ساقط گردد و در آمدن وقت ششم بگذارد  
 نماز ششم یا به بیرون آمدن وقت آن ج به بیرون آمدن وقت آن کذا فی المختصر پس مردی  
 چهار یا پنج نماز فرقیه فوت شده نماز و قیئه در وقتی میگذارد که اگر بعضی فوائت قضا کند و قیئه فوت  
 نشود و اگر حمله فوائت قضا کند و قیئه فوت نشود اکنون و قیئه چگونه بگذارد ج فوائت بگذارد تا آنکه  
 وقت اعرض نمید و چون بداند که وقت ضعیف شد و قیئه بگذارد و بروایتی و قیئه مقدم دارد و گذارد  
 القیئه پس چون نمازهای فاتیه بسیار باشد و بدان سبب ترتیب ساقط گردد و آنرا قضا کند  
 پنج وقت نماز یا کمتر از پنج باقی مانده باز ترتیب عمو و کندیانی ج فی بروایتی صح کذا فی الذخیره  
 پس مردی را فوائت قدیم بسیار است در این وقت یک نماز دیگر او را فوت شده این جدید نماز در  
 حق سقوط ترتیب داخل آن فوائت قدیم گردیانی این فاتیه جدید را بر قیئه مقدم داشتن واجب  
 باشد یانی ج جدید برو قیئه مقدم داشتن واجب باشد کذا فی التخیس المبرید پس اگر کسی  
 و تر فوت شود و آنرا یاد میار و مع ذلک فجر میگذارد و فجر وی فاسد شود یانی ج شود اگر  
 وقت تنگ نباشد کذا فی الکبری و الکافی پس اگر فجر فوت شده باشد در حاله خطبه یا در حاله  
 که امام در نماز جمعه باشد یا داند گذاردن فرموده اند یا تاخیر کردن ج گذاردن کذا فی القیئه  
 پس اگر مردی را نمازهای بسیار فوت شده باشد تحقیق نداند که چند است آنرا هر روز قضا  
 میگذارد و بعد چنان روز گمان شده که شاید جمله فوائت گذارده باشم بعد باز اگر نیت قضا  
 بگذارد و در آخرین دو رکعت با فاتحه سوره خواندن بهتر است یا بخیر فاتحه ج سوره نیز گذاردن  
 الفتاوی ایچ پس سر نمازهای ایام عمر قضا میگذارد برای احتیاط اگر چه پنج نماز  
 فوت نشده باشد چنین گذاردن ویرا جایز باشد یانی ج باشد مگر بعد نماز عصر و فجر گذاردن  
**القیئه باب بیست و هشتم در بیان صلوٰه الخوف**  
 پس ترتیب نماز خوف بیان فرمائید ج اگر کسی فر باشد امام بعضی از آنها  
 دشمن بدارد و با بعضی رکعت بگذارد و بعد سجده ثانیه این طایفه برود و مقابل دشمن

و شش است و پنج سخن گوید و کاری زیاد کنند و آن طایفه بیاید با امام مذکور آید و کند باقی نماز امام  
 ایشان بگذارد و ایشان باز گردند امام مذکور سلام بها گوید و طایفه اول بیاید نماز تمام کنند و باقی  
 تکرار و آنکه لا احق لله و لیس له الشان نیز باز گردند مقابل شمس هستند طایفه بسوق بیاید و نماز  
 تمام کنند ایشان تکرار بخوانند و آنکه بسوق اند و اگر نماز ششم است امام با طایفه اول دو رکعت  
 نماز بگذارد و دو رکعت و اگر ششم اند امام در برابر عید و کان رکعت با طایفه بگذارد و کذا فی التو  
 س بعد از ششم نماز اگر سوار شد و باز گردند نماز تبار گردانی ریح گرد و کذا فی الطح و ی  
 س در صورتیکه شمس عیان بیند بدین غبار یا گرد یا قافله چنین بگذارد بعد معلوم شود  
 که ششم نبود و نماز باز گرداند یا بی ریح باز گردانند کذا فی التحفه س چون در وقت نماز خوف  
 دشمن پاد و و چنان سخت باشد که بعضی اگر از لشکر برای نماز باز گردند حرکت خورند شاید که سوار  
 شد و با اشاره تنها بچپتیکه توجه کرده باشد بگذارد یا بی ریح شاید کذا فی مجمع البحرین باب  
 بست و س در بیان جایز و نزدیک شدن به  
 صورت س چون از حقیقتی بهوت نزدیک شود چه طریق ویرا به سپاسند چنانکه  
 برکت است قبل قبله بشت بخوابند س تلقین کلمه شهادت بکلام طریق باید گردن ریح  
 نزدیک آوی یافت و قریب او شده باید گفتن تا شاید که او بشنود و بگوید کذا فی البحریه س تلقین  
 مخصوص در مجلس با بعد استن نینج مخصوص در مجلس است کذا فی مجمع البحرین س تلقین  
 سنت است یا واجب است کذا فی حاشیه الکفر التلقین واجب علی اخوانه و خلاصه س چون  
 وفات یافت چه باید کرد و س باز بند چشم او بپوشند کذا فی الکفر س چون خوابد  
 که است را غسل بدهد چه طریق باید داد و س بخت نهند که بمجرب و عود سه بار یا بخار یا بخت با گردانده  
 باشد و عورت غلیظه او و بر و اینی از زیر ناف تا زیر زانو بپوشند و جامهای دیگر بپوشند و و  
 بدین غیر مضمضه استساق و آبی بر کوب بریزند که در آن برگ کنار یا شنان جو شانند و باشند  
 یا محروم آب گرم و سرد و ریس و آب گل خیر و بشویند و بر پهلوی چپ ویرا بپاشند و پهلوی راست

و شش است و پنج سخن گوید و کاری زیاد کنند و آن طایفه بیاید با امام مذکور آید و کند باقی نماز امام  
 ایشان بگذارد و ایشان باز گردند امام مذکور سلام بها گوید و طایفه اول بیاید نماز تمام کنند و باقی  
 تکرار و آنکه لا احق لله و لیس له الشان نیز باز گردند مقابل شمس هستند طایفه بسوق بیاید و نماز  
 تمام کنند ایشان تکرار بخوانند و آنکه بسوق اند و اگر نماز ششم است امام با طایفه اول دو رکعت  
 نماز بگذارد و دو رکعت و اگر ششم اند امام در برابر عید و کان رکعت با طایفه بگذارد و کذا فی التو  
 س بعد از ششم نماز اگر سوار شد و باز گردند نماز تبار گردانی ریح گرد و کذا فی الطح و ی  
 س در صورتیکه شمس عیان بیند بدین غبار یا گرد یا قافله چنین بگذارد بعد معلوم شود  
 که ششم نبود و نماز باز گرداند یا بی ریح باز گردانند کذا فی التحفه س چون در وقت نماز خوف  
 دشمن پاد و و چنان سخت باشد که بعضی اگر از لشکر برای نماز باز گردند حرکت خورند شاید که سوار  
 شد و با اشاره تنها بچپتیکه توجه کرده باشد بگذارد یا بی ریح شاید کذا فی مجمع البحرین باب  
 بست و س در بیان جایز و نزدیک شدن به  
 صورت س چون از حقیقتی بهوت نزدیک شود چه طریق ویرا به سپاسند چنانکه  
 برکت است قبل قبله بشت بخوابند س تلقین کلمه شهادت بکلام طریق باید گردن ریح  
 نزدیک آوی یافت و قریب او شده باید گفتن تا شاید که او بشنود و بگوید کذا فی البحریه س تلقین  
 مخصوص در مجلس با بعد استن نینج مخصوص در مجلس است کذا فی مجمع البحرین س تلقین  
 سنت است یا واجب است کذا فی حاشیه الکفر التلقین واجب علی اخوانه و خلاصه س چون  
 وفات یافت چه باید کرد و س باز بند چشم او بپوشند کذا فی الکفر س چون خوابد  
 که است را غسل بدهد چه طریق باید داد و س بخت نهند که بمجرب و عود سه بار یا بخار یا بخت با گردانده  
 باشد و عورت غلیظه او و بر و اینی از زیر ناف تا زیر زانو بپوشند و جامهای دیگر بپوشند و و  
 بدین غیر مضمضه استساق و آبی بر کوب بریزند که در آن برگ کنار یا شنان جو شانند و باشند  
 یا محروم آب گرم و سرد و ریس و آب گل خیر و بشویند و بر پهلوی چپ ویرا بپاشند و پهلوی راست

و اعتقاد دیگر او را بشویند تا خبر وی که متصل تحت است انگار بر پهلوی  
 راست بچپ پائند پس بدین نمط بشویند پس از آن بپوشاند و پشت او را  
 بنحو تمکینه و بند شکم و پیرا میزند و اگر چیزی از او ببالید بیرون آید آنرا  
 بشویند غسل و وضو او را باز کند و آنست و تری اندام وی بجای میماند و بخت کند  
 و خوشبوی مخلوط در سر و ریش او ببالند و کافور در اعضا که در تنگام حبه بر  
 زمین نهند ببالند کذا فی الکفر و شرحه س سر و ریش میت را نشانه کردن چنان  
 بریدن و موسی لب او بریدن شاید یانی ج کی کذا فی الشانی س اگر کفنی  
 تن آدمی یا زاده یافته شود غسل آن لازم گردد و یانی ج اگر زیادت باشد لازم گردد  
 و دیگری زنگنه بآن سر باشد کذا فی الیهیه س مرثیه بر اندام زن خود شستن  
 و مرثیه را شوهر خود شستن شاید یانی ج زن آن را شاید ولیکن مرثیه بر آن  
 کذا فی الیهیه س فرزند می را که از شکم مادر مرده زاده شود حکم غسل و کفن و نماز  
 در حق وی چگونه باشد غسل و کفن می باید داد و نماز کی کذا فی الکبریه س  
 زنی وفات یافته در شکم او فرزند می برزند می جسد حکم شریعت در حق وی چگونه باشد  
 ج شکم او پاره کنند از طرف چپ و فرزند او را بیرون آرند کذا فی التخنس لمید س  
 اگر ختنه مشکلی بر او ویرا غسل چه طریقی و شج در گهواره بیند ازند و آب بریزند  
 کذا فی الکبریه س در سفر اگر نی میان مردان یا مردی میان زنان بمیرد و  
 هیچ یکی ازین زنان منکوحه او نباشد طریقی غسل و چه باشد ج بر دست جامه پیچیده و تم  
 دهند کذا فی المثلث باب سی ام و بیان کفن س کفن مرده چند پر کالمنت  
 است و هر پر کال چه مقدار مفسران بیان فرمایند ج سه پر کال یکی از ار سر تا قدم دوم  
 قمیص از گردن تا قدم هر دو طرف و دوخته بغیر تری و آستین سوم لفافه بقدر  
 از ار سس ترتیب پوشانیدن بیان فرمایند ج اول پیرا سس پوشانند و لفافه

در صورتی که  
 در صورتی که  
 در صورتی که  
 در صورتی که

در صورتی که  
 در صورتی که  
 در صورتی که  
 در صورتی که

در صورتی که  
 در صورتی که  
 در صورتی که  
 در صورتی که





میشود و مفهوم سن شرح الکنز سس چون در فقره سس فحاصل باشد حکم قیمت ج اگر فقره غالب  
 به فقره باشد والا حکم قیمت سس از سس غالب و ارزشش غالب و نحو چه مقدار نصیب باشد قیمت  
 موازنه نیست در فقره و یا نسبت شمال در بشرط آنکه مال تجارت باشد کذا فی الشافی سس اگر  
 اموال غیر زرقه یکی را به ارث رسیده یا آنکسی بخشیده یا فت و در آن نیت تجارت کرد و بعد نیت آن  
 مال تجارت کردن زکوة لازم کرد و یا آنکه او را فقر و شنیج آگاه که او را فقر و شنیج اگر کسی نیت  
 بر استعمال دارد و هیچ نیت تجارت در آن ندارد و در هر سال در آن زکوة لازم کرد و یا سس  
 ج کرد و چون قیمت نصاب باشد سس ایل فی الذخیره سس اگر مال تجارت در اول سال قیمت  
 قدر نصاب بود و در میان سال شرح کم شد و مال نصاب کمتر شد و آخر سال باقیمت نصاب  
 شرفا زکوة از آن لازم کرد و یا ج کرد و کذا فی الکنز سس مرد نیست مالک و مثقال زرقه و یا فقر  
 دارد و قیمت آن صد درم است اما در شرح زرقه و مثقال می شود شرفا و ج زکوة لازم آید یا  
 ج آید کذا فی الاختیار سس اگر غیر زرقه و فقره کالایموار زرقه در فقره قیمت دارد و صد درم فقره از  
 زکوة بر و لازم شود یا ج شود چون آن کالایموار تجارت باشد کذا فی حاشیه الکنز لولا انما همسک  
 باب سی و سوم در بیان صدقه السنویم سس سوایم که ناموشی را گویند ج آنکه  
 ارزش ماهیچه که چرک کذا فی حاشیه الکنز سس نصاب سس سوایم چه مقدار است ج در پنج  
 شتر لگان گویند و در ده و دو گویند و در پانزده شتر سه گویند و در بیست شتر چهار گویند و در بیست  
 و چهار چون نسبت پنج شوند از آن نیت محض یعنی یک ساله که در دوم سال پاسی  
 نهاد و باشد و در سی و شش بنت لبون یعنی دو ساله و در سی و شش حقه  
 یعنی سه ساله و در شصت و یک جدر یعنی چهار ساله و در هفتاد و شش دو ساله  
 و در نود و یک دو سه ساله تا صد نسبت و در صد و پنج بازار سگر و کذا  
 فی جمیع البحرین سس نصاب ماده گا و چه مقدار است و در آن چه  
 مقدار لازم آید و چون زیاده شد زکوة چگونه بدین ج در سی و ماده گا





من خود فقیران داده ام در آن تصدیق ندارد و دیگر بستانند پس درین خبر با قبول آنچه  
که ذمی باشد نیز چون مسلم با سوگند استوار و از ندیانی حج دارند و کفای السراجیه پس مردی را  
بروز فقیری دو بیست و درم دین است پنج درم از آن نیست زکوة هم بدیون کتبی تصدیق کرد و از زکوة  
واقع شود دینی حج نشود مگر ربع عشرین پنج درم و آن شصت درم است استخوان شکر جریس  
اگر کان زرد و قهوه و یا آبرین و نحوه زردی اجی و یا عسری یافته شود عاشرین از آن چندم حصه ستانند  
و باقی مکرر باشد حج خمس ستانند و باقی چهار خمس کسی را باشد که بیاد پس اگر کسی در سر  
خود کان زرد و قهوه و یا نحوه بیاد از آن نیز خمس آید دینی حج لی کذا فی الحضره پس اگر کسی  
کچ بیاد که بر کوه یا نشان اسلام باشد یا نشان جاهلیت باشد حکم آن چیست حج اسلام حکم قطعه  
و از جاهلیت خمس آید و چهار خمس می باشد و را باشد اگر در زمین مباح باشد و الا امر صاحب خطه را یعنی  
کسی که در اول فتح آن من گرفته باشد یا وراثت او را باشد پس اگر قطعه دوارت و معلوم بنا قبض  
مکرر باشد حج کمری را که سابق باشد قبض در اسلام کذا فی الکافی پس شمس که کثیر انصاف زمین حرا  
و یا عسری حاصل گردد عشره و آن لازم گردیانی حج در زمین عسری لازم گردد و در خارج  
فی کذا فی الخمس پس زرع عسری که آب باران باشد یا آنکه بربیل غیب است که مستقی آن حاصل گردد  
عشره آن غیر شرط انصاف واجب است و در حج گردد و کذا فی الجملة پس آنکه باله مستقی کند از آن  
چه قدر واجب گردد حج نصف عشره پس از زرع عسری که در بعضی سال آب بیل تر نشود و بعضی  
سال بآب آن آب بند حکم او چه باشد حج حکم مکرر است کذا فی جمیع البحرین پس عشره  
کل خارج ستانند یا بعد از اخراج موتیت زرع عسری حج از کل خارج کذا فی الکافی پس زمین  
عسری که ام است و زمین خراجی کدام است حج هر زمین که اهل آن الطیوع عایمان آورده باشند  
زمین او عسری است و هر زمین که فتح او بقبض و غلبه باشد و میان اهل عنین قسمت شود  
او نیز عسری است و اگر ارام اهل او هم بر دقت قرار و خراجی باشد مگر آنکه کذا فی الجملة  
س اگر زمین عشره مغزی را باشد یعنی از قوم ترسایان که بدین نام موسوم اند از





المضمره من در روز شنبه اگر نیت نفل کند حکم چیست ج باکی نیست بهر چه که باشد  
ای ماه رمضان برادر باد  
اخلاصه من اگر در روز شنبه نیت واجب دیگر روزه بدارد حکم چیست ج اگر از روزه بدارد  
که داخل رمضان است از رمضان باشد و اگر از شعبان بود قبول یعنی از نفل واقع شود قبول  
بعضی از آنچه نیت کرده بود و هو الاصح فی ایه آیه من اگر در بطلان رمضان شکی افتد  
چه باید کرد ج نیت آن است که خواص نیت تبطل و عوام تا نیم روز انتظار کنند  
فی ایه آیه من اگر کسی قضاء و رمضان است او نیت بکند ج احتیاط آن است  
که نیت کند در قضا آن روزه چنانچه در قضا نماز اگر نیت روزه تعیین کرده بجهت باشد که  
الذخیره من اگر از یک رمضان در روزه بروی حکم چیست ج حکم آن است  
من اگر از روزه بدارد باشد گواهی چند کس بر ای ثبوت ماه رمضان معتبر است ج کیفره  
عاقب و بالغ اگر چه زن باشد یا بنده یا مجنون و قذف باشد کذا فی الینایع من اگر کیفره  
گواهی عدل دیگر گواهی دیگر حکم چیست ج درست باشد کذا فی المضمره من اگر کسی  
بیند قاضی بر گواهی وی حکم کند روزه وی چیست ج بروی روزه واجب شود و به  
شکستن روزه بروی قضا آید کفار نه نیاید و مواصیح کذا فی ایضاً مع التفسیر الخانی  
من برای قبول کردن گواهی بر دیدن ماه رمضان دعوی شرط است یا نی ج بر  
امام اعظم روایت در قول صاحبیه نویل متاخران بدین مضمون است من الظاهر من اگر  
مطلع ابر باشد یا غبار راه شوال و ماه دیگر گواهی چند کس ثبوت شود ج گواهی عدل  
کذا فی مجمع البحرین من اگر در مطلع بیچ ابر و غبار نباشد حکم چیست ج گواهی بیچ  
که از یک محله نباشد کذا فی الذخیره من و صورتیکه در شهر یا وندیدند اما یک نفر عدل  
ایشان بقامی بیرون آمده که آن مقام بلند است حکم گواهی او چیست ج مقبول باشد  
بگویم روایتی شرح بخوانی اگر چه غبار نباشد و حکم روایتی کتب دیگر غیر مقبول کذا فی الینایع  
و سیم خسی و سیمه مسعود و جز آن من در شهر ماه رمضان در شب

اصح  
بسیار  
نیت  
ایضا  
بانتظار  
رمضان  
عنه  
کذا فی  
رمضان  
کذا فی  
شکسته  
بیتان  
نیتان  
خبر  
روایت

در شب دو شنبه دیدند چون بخت و نهم روزه روز دو شنبه داشتند جماعتی پیش قاضی گراهی دادند  
 که فلان ماه شب یک شنبه دیده اند امروز پنج است قاضی بر آن حکم کرد و نوافرمود که باید داد  
 عید است چون شب سه شنبه شد در مطلع پنج عیارین و مع ذلک ماه نموده نشد ترک نرا پنج در  
 شب و افطار روزه عید روزه شنبه رواست یا نی ج کی کذافی الحیطه سس اگر در شهر  
 سی روزه داشتند و در شهری دیگر نیست و نه روز و یک سمریت داشتند بر اصحاب این  
 شهر یک روزه قضا لازم گرد و یا نی ج کرد و اگر آنکه میان بیرون و شهر فرق باشد که مطلع تفاوت  
 باشد که انی اسریم سس در شهری و فقه گو آپیش قاضی برویت بلال رمضان گوای  
 دادند قاضی بموجب صحیح دعوی و عدالت شایسته حکم کرد چون سی روزه تمام شد بوجود صفا  
 مطلع ماه کسی ندر حکم انقضیه چیست ج باید آن عید بکنند و هو الاصح فی الذخیره  
 سس اگر ماه بلال در روز و دیدند حکم چیست ج از شب آینه گیرند و بخار بکنند  
 الکلب سس در قریه که قاضی نیست بدین ماه رمضان یک نفر عدل گوایی دهد و در  
 مطلع علت باشد بر قول او بر مسلمانان روزه لازم گرد و یا نی ج کرد که انی الحیطه سس در روزه  
 فرض و در روزه غسل چون صائم بفراموشی طعام یا شراب خورد یا جماع کند روزه بشکند  
 یا نی ج کی کذافی ابدایه سس اگر خطا در دین یا مینی صائم آب یا طعام فیت حکم کرد  
 به باشد ج بروی قضا لازم آید بی گناه که کذافی الحیطه سس اگر صائم بفراموشی چیز  
 بخورد و تره یک کسی است که او را در خوردن می بیند و او را رسد که یاد دهد یا نی ج  
 بخار آن است که ترک خبار کرده است مگر آنکه سبب خوردن نسیان او را قوت برای صوم  
 و مملوّه حاصل گردد و بترک صحت آید کذافی الکافی سس اگر روزه دار در خواب شد و در  
 احتلام فیت و روزه وی تباه شود یا نی ج کی کذافی الحیطه سس اگر سبب لشکر کردن سوب  
 زن انزال گردد و یا بدست آلت راجع ترک آرد تا انزال شد روزه وی تباه شود یا نی  
 ج در اول صورت فی و در دوم شود کذافی ابدایه و الکلب سس اگر

در شب دو شنبه دیدند چون بخت و نهم روزه روز دو شنبه داشتند جماعتی پیش قاضی گراهی دادند  
 که فلان ماه شب یک شنبه دیده اند امروز پنج است قاضی بر آن حکم کرد و نوافرمود که باید داد  
 عید است چون شب سه شنبه شد در مطلع پنج عیارین و مع ذلک ماه نموده نشد ترک نرا پنج در  
 شب و افطار روزه عید روزه شنبه رواست یا نی ج کی کذافی الحیطه سس اگر در شهر  
 سی روزه داشتند و در شهری دیگر نیست و نه روز و یک سمریت داشتند بر اصحاب این  
 شهر یک روزه قضا لازم گرد و یا نی ج کرد و اگر آنکه میان بیرون و شهر فرق باشد که مطلع تفاوت  
 باشد که انی اسریم سس در شهری و فقه گو آپیش قاضی برویت بلال رمضان گوای  
 دادند قاضی بموجب صحیح دعوی و عدالت شایسته حکم کرد چون سی روزه تمام شد بوجود صفا  
 مطلع ماه کسی ندر حکم انقضیه چیست ج باید آن عید بکنند و هو الاصح فی الذخیره  
 سس اگر ماه بلال در روز و دیدند حکم چیست ج از شب آینه گیرند و بخار بکنند  
 الکلب سس در قریه که قاضی نیست بدین ماه رمضان یک نفر عدل گوایی دهد و در  
 مطلع علت باشد بر قول او بر مسلمانان روزه لازم گرد و یا نی ج کرد که انی الحیطه سس در روزه  
 فرض و در روزه غسل چون صائم بفراموشی طعام یا شراب خورد یا جماع کند روزه بشکند  
 یا نی ج کی کذافی ابدایه سس اگر خطا در دین یا مینی صائم آب یا طعام فیت حکم کرد  
 به باشد ج بروی قضا لازم آید بی گناه که کذافی الحیطه سس اگر صائم بفراموشی چیز  
 بخورد و تره یک کسی است که او را در خوردن می بیند و او را رسد که یاد دهد یا نی ج  
 بخار آن است که ترک خبار کرده است مگر آنکه سبب خوردن نسیان او را قوت برای صوم  
 و مملوّه حاصل گردد و بترک صحت آید کذافی الکافی سس اگر روزه دار در خواب شد و در  
 احتلام فیت و روزه وی تباه شود یا نی ج کی کذافی الحیطه سس اگر سبب لشکر کردن سوب  
 زن انزال گردد و یا بدست آلت راجع ترک آرد تا انزال شد روزه وی تباه شود یا نی  
 ج در اول صورت فی و در دوم شود کذافی ابدایه و الکلب سس اگر

را اخلاص امتداد وی پنداشت مگر روزه وی تباها شد بعد طعام نیز خورد و روزه ماه رمضان  
 وی چه باشد حج کفارت لازم گردد و کذا فی الخلاصه سن اگر در ماه رمضان تمام نماز و کسب طعام  
 خود و آب خورد و یا جماع کرد بعد و چون یاد آمد که روزه بود پنداشت مگر روزه شکسته است  
 انگاه بعد این طعام خورد اکنون حکم وی چه باشد حج بر و قضا آید ولیکن کفارت لی کذا فی الجامع  
 الخانی والمضمّن سن سینه مذقش چشم روزه تبا و شود حج لی کذا فی الجامع الصغیر الحسینی  
 و در مضرت میگوید که روزه خیره مندرج است که عویله مرد خود را نیز برگرفته تا با او در ماه رمضان  
 فراسم ای بعضی گفته اند که بر برد و قضا و کفارت لازم باشد و این <sup>در صورتی</sup> است که مرد بالابا  
 و عورت فرد و اما اگر عورتی مرد را نیز روزه و نهاده و خود بالا شد و با مرد و فراسم آمد در این صورت  
 بر مرد کفارت نیست فاما قضا باشد و بر عورت هم قضا و هم کفارت فاما فتوی آن است که  
 بر مرد کفارت نیست من بر این سخن است اگر روزه دارد و آب و نرید و یا آب نجس بنام بریزد یا  
 جامه تر بر بالای خود کند حکم روزه او چه باشد حج باک نیست بخواختن کذا فی النصاب سن اگر  
 در ماه رمضان بوسه زدن یا بوس کردن زن انزال شود حکم روزه او چه باشد حج بر وی  
 قضا آید و کفارت لی کذا فی الهدایه سن اگر در ماه رمضان کسی بوسه دهد چگونه باشد حج باک  
 نبود اگر امین باشد از انزال جماع والا مکروه باشد کذا فی الوقتیه سن اگر روزه دار  
 قی کند روزه بشکند یا نی ج لی مگر آنکه قصد کند چون پردهن باشد یا از بدن باردون  
 روزه بگذرد از پیری دهن باز در شکم رفتن بقول امام محمد روزه تبا نشود و بوالصیح کذا  
 الجامع الصغیر لا و جند سن آنچه بدان غنا و او حاصل نشود چون آنرا کی فرد  
 بر و پنجه پاره آسن یا سنگریزه یا خسته خرا حکم روزه وی چه باشد حج بر وی قضا  
 قط سن اگر شب یا مجلس در دین روزه دار در آید و در شکم فرد و در و یا خباز روزه  
 وی بشکند یا نی ج لی کذا فی مجمع البحرین سن اگر از سن و دندانها سخن  
 ببرد و آید و آنرا فرد و در شکم روزه وی چه باشد حج اگر آب برین

بر آن غالب باشد روزه تباہ نشود و اگر خون باشد روزه تباہ شود و در نماز و میضای قضا لازم آید  
قطر س اگر از ششم گیر تارهای رنگین بدین بناید و از آن آب بجای من و زنگ گیر آن لعاب سرخ  
یا زرد یا بنفشه شود آنرا فرد در روز و روزه و بی بشکند یا بی ج بشکند کذا فی الکبری س اگر آب  
دید در دهن صائم رود و از آن در حلق رود روزه تباہ شود یا بی ج بی ج مگر آنکه بسیار باشد  
که مرده شود آن در تمام دهن میاید پس آنرا فرد و بردانگاه بشکند چنانچه قضیه عرق کذا فی الکبری  
س اگر صایم گوشه شیکه در دندانها پس مانده است آنرا فرد و برد روزه تباہ شود یا بی ج اگر کوزه  
دانه خود باشد بشکند و بکتر از آن فی شکستن بدان حمد کفارت لازم آید مگر آنکه دست بدست  
بیرون کشد بعد بدین کند فرد و بردانگاه قضا آید و کفارت بی کذا فی الخلاصه س اگر روزه  
دار چیزی در گوش چکاند که تن او سرازیر نماید باشد چنانچه زرع و نخ و زرع و نخ بشکند بی ج بشکند اگر سفید  
والا نه چنانچه آب نخ و کذا فی منافع و الختاری فی الکبری س مسک تر و خشک مر روزه و در اول  
اول وقت و آخر وقت جایز است یا بی ج است کذا فی الهدایه س کدام عذر است  
که صایم را بدان عذرخصت افطار است ج جمله شش است سفرد مرض که بر روزه داشتن  
زیاده شود و عورت است و زن شیر دهنده چون مضر باشد شیر دهنده یا خورنده و تشنگی  
سخت و گر سنگی که سبب هلاکت باشد س مر و زردار را آب در دهن کردن بغیر توبه  
چگونه است ج بروایتی مکروه است س اگر صایم در دبر داری و بریزد یا در بیضی یا در حلق  
آب باران یا برف در آید روزه بشکند یا بی ج بشکند س اگر غلبه زیاد و در دهن  
صایم در آید یا در زینه چیریه چکاند روزه بشکند یا بی ج فی س اگر لبراموشی روزدار  
جماع کرد و مجر دیا و آوردن کشید و حکم روزه او چه باشد ج تباہ نشود و المایل کلهانی مجیم  
البحرین س کفار و بچه چیز افتد ج بجای کردن در احدی اسمیلین او در روزه ماه  
رفضان و خوردن و آشامیدن غذا یا دو بعد نیت از شب س کفارت  
صوم چیست ج برده آزاد کردن اگر تواند و الا دو ماه متتابع روزه داشتن

و یکروزه قضا و در میان دو ماه مذکور هیچ روزه نقصان نکرده و اگر نتواند شصت سکین را اتمام کند  
 پس اگر نیت روزه و نکرده پیش از زوال شد و خورد یا بیشتر از زوال نیت کرد و بعد از زوال  
 شکست حکم چیست چ بروجی کفاره نیاید کذا فی جمیع البعین پس اگر کسی انگشت خود را  
 در دبر در آورده و حکم روزه و می چه باشد چ غسل و قضا برومی لازم نماید کذا فی الکبری  
 پس اگر کسی فرار روزه داشته و مضر نباشد مرا و را افضل چیست چ روزه داشتن  
 کذا فی الکنند پس اگر کسی در ماه رمضان مسافر شود و مرا و را انظار روزه چگونه باشد چ  
 بر قول امیر المؤمنین علی ابن عقیلی بر روزه رضی الله عنهم مرا و را و نیست روزه داشتن کذا فی  
 المختصات پس قضا ماه رمضان چون چند روزه باشد متصل بداری یا متفرق چیست  
 که متصل بداری کذا فی البسیه پس شیخ فانی یعنی هر یک را و احوال روزه داشتن نباشد  
 او در ماه رمضان چه کند چ از هر روزه نیم صاع گندم صدقه کند و از هر روزه یک گندم کذا فی البسیه  
 پس اگر کسی نماز روزه قضا باشد بعد مردن و تدفین شود آن چیست چ اگر و میست  
 کرده باشد بهر روزه و هر نماز فدییه بدینند و اگر و میست نکرده باشد و ارث او متبرک کند از جهت  
 او فدییه و پدر او باشد فاما بدین روزه و روزه داشتن و بدین نماز نماز گذار و آن روزه است کذا فی  
 المختصات پس اگر کسی نیت روزه نفسل کرد و بعد شروع بشکست قضا لازم آید یا چ  
 آید کذا فی الشافی پس زنی در ماه رمضان روزیکه عادت آفتاب نفسل و بود و روز نداشته  
 و در آن روز حیض او را حادث نشد یا مردی را نوبت روزتپ بود و در آن روز روزه  
 نداشت پس در آن روزتپ نیاید حکم قضیه ایشان بدین سبب چه باشد چ کفار و لا نفی  
 کذا فی الذخیره پس مروی سحر می خورده باشد بجهان آنکه شب باقیست چون جانت شرق  
 ویدخ صدق وید هست یا کسی غطا کرد و بجهان آنکه قصاب فرو شده است بعد از  
 که هنوز آفتاب است برایشان چه آید چ قضا و اسپاک یا قی روزه کذا فی البیضا  
 پس اگر باد شاه ماه شوال تنهید دید او را عید کردن بکلم خود و روزه روا باشد یا

نیت روزه در روزی که در آن ماه قضا باشد





انعام و نيلين صح است اما نزد يك امام محمد ربه تراخي است شمره اختلاف بر فور و تراخي آن است كه  
 سكنت مالک زاد و اولاد شد نزد يك ابو يوسف ربه بر فور آورد و قصد كند تا سدران سال بجا آرد و آن  
 سال دوم توخت كند مستطع عليه الت اي شخص باشد پس لاي قضا و شهادت نباشد و احكام  
 فساق بر و لازم گردد اما نزد يك امام محمد ربه چون تراخي باشد احكام فساق بر و لازم نشود اما  
 حج چنانچه در كلام محمد است قال الله تعالى الحج اشهر تعلمات و ما و از اين ماه باي حج ما و سؤال  
 ذوالقعد و عشره ذو الحجه و اذا قدم الاحرام على الاشهر يستقيده و يجوز لانه شرط لكن يكبر و ولا يجوز ان يل  
 شيا من اعمال الحج من طواف و سعي قبل اشهر الحج و وقت العمرة است كه با و كره و يك في يوم  
 الفرو العرة و ايام التشریق منتهه اگر پیش از اوقات معلوم احرام نبند و درست باشد بلكه  
 وليكن عملك دن بخيزي از اعمال حج چنانچه طواف و سعي بين الصفا و المرو پیش از اشهر حج درست  
 نيست اما وقت عمره تمام سال است حج فرض است بشرط حرية و بلوغ و عقل و حجت و قدرت  
 بر زاد و راحله زياده از سکن و از چيزي كه اذان چار و نيست و نفقه مرغزندان را چند  
 و ده كه خود بر و و باز بايد و بردايتي چهل روز را برين نفقه زياده كند زيرا پنج بجه و اين  
 از سفر حجاز مانده و كوفه بكار يه مشغول نتواند شد و امن را و بايد دامن راه آن چنان  
 باشد كه در خشكي و ري غلب امن است امن باشد و اگر غالب خطر است خطر باشد  
 و زانرا محرم در سفر شرط است كه برابر باشد اما از اين جمیع شروط حرية و بلوغ و عقل  
 بر سه شرط واجب اند و محنت و قدرت زاد و راحله و محرم اين شروط ادا اند  
 مسلمه اگر ضعیف یا غلام محرم شد ندلب از احرام صبی بالغ شد و یا بنده  
 آزاد شود و هم بدان احرام حج بجا آورند از فرض محسوب باشد یا نه حج نشاء  
 مگر آنكه انفس و لو جند و انفسه الاحرام قبل الكوفة و نوبه حجة الاسلام جاز و انفسه  
 نفس ذلک لا يجوز لان احرام انفسه غير لازم معتاد اگر تمسك صبی و بنده از  
 احرام بازگشتند و احرام و يك بمتندان صبی كه بالغ شد حج او از فرض محسوب باشد و آن

که آزاد شده چ او از فرض محسوب نباشد نفس گردد فرض سال دیگر بجا آورد مسئله ثانی یعنی  
 جایهای دیگر احرام مرا بل مدینه را از ذوالحلیفه که از مدینه بقدر یک فرسنگ است و از ذوالحلیفه  
 تا مکّه دوازده مرحله است و مرا بل جواق را ذات حقوق و این نام و اولیت که از مکّه دوازده مرحله است  
 و مرا بل شام را بجهت وجهه ارفع هم خوانند و آن از مکّه پنجاه فرسنگ است در مشارق الاقوال آورده است  
 آنچه ای میقات اهل الشام و سی خمسون فرسخ است که مرا بل بخبر از قرن و آن دوازده مرحله است  
 از مکّه مرا بل بین را از یکساعت آن سه روز و راه است از مکّه و اگر ازین مواضع گذشت احرام است  
 او حاجی باشد و حج او محسوب گردد و لیکن دهم لازم گردد و بسبب آن که احرام است  
 که ازین مواضع یعنی مواضع نزدیک تر اند مرکه را ایشان احرام از حل گیرند یعنی در احرام  
 و مرا بل که از احرام مزج را و از حل مرکه را احل خدا احرام یعنی در احرام احرام مسئله  
 شخصی یکبار حج اسلام آورده نموده بآلند نهاده میزدند و باز اسلام آورد و اگر استطاعت  
 دارد و حج یا دیگر بجا آورد فائده پانزده جاست که آنجا نیز دو مایه که کسب نمیکند  
 مستجاب شود یکی بر و تبه که دوم دستها بجانب حجر الا سود کند سوم چون دو رکعت  
 نماز در مقام ابراهیم خلیل اللّه علیه السلام بگذارد چهارم بالای صفا شود مستقبل قبله گردد  
 پنجم آنکه چون از صفا فرو آید و بالای مروّه رود ششم چون است ای حجر الا سود کند هفتم بعد  
 خواندن دعای بین الصفا والمروة هفتم بعد از طواف رکعتی که بدان فسار قتال شوند هفتم  
 بعد از فوج قربانی و هفتم بعد از طلق یا قصر یا زود هم عند المیزاب و و از دهم عند الزمزم سیزدهم  
 بین الرکن و الملتام چهاردهم بوقت رمی الجمار پانزدهم چون کعبه را وداع کنند و بیرون  
 رفته را و رمی گردانند این ترتیب است که در باب سی و هفتم در بیان احرام  
 است چون کسی خواهد که احرام بندد ویرا چگونه باید کرد و حج و فوسازد و بهتر آن است  
 که غسل کند و دو جامه پوشد و نایا کهنه شسته یکی از اردوم رود و یک جامه ساتره  
 بپوشد و اگر خوشبوی باشد استعمال کند فاما آنکه بعد استعمال عین آن با

ع  
 حجت  
 زود و زود

حج  
 حجت  
 حجت

در بیان احرام  
 و احرام

نماند و گاه گذارد بعد گوید لبیک اللهم لبیک لبیک لا شریک لک لبیک ان الحمد والنعمة  
 لک و الملک لک لا شریک لک لبیک کذا فی جمع البحرین **مس** اگر خائض  
 و یا نفسا خواهد که احرام بندد و در حق وضو و غسل ایشان حکم چیست **ج** ایشان نیز  
 بجا آید از آنکه این از واجبات نیست کذا فی الکافی **مس** اگر کسی احرام بندد که او در دن سین  
 حرم باشد میقات احرام او کدام است **ج** محل است **مس** حرم چه مقدار است **ج** از جانب  
 مشرق شش میل و از جانب دوم دوازده میل و از جانب سوم نیر و میل و از جانب  
 چهارم بیست و چهار میل کذا فی الکبری **مس** هر حرم را از پوشیدن و پیرا بستن قیاس و  
 پوشیدن و کلاه و دستار بر سر کردن و شکار کردن و اشاره کردن و دلالت کردن و شکار  
 جایز است یا نه **ج** فی کذا فی جمع البحرین **مس** اگر غیر موزه یا یزار دیگر باشد و جایز  
 مگر رنگین بر خفان یا پوشش چه کند **ج** خود ترا از شتالنگ سوزد و جامه رنگین  
 بشوید اگر چه رنگ او در نشود کذا است فی الفقه و کذا فی جمع البحرین **مس** حرم اگر غسل نکند چه  
 بسوزد و یا باشد یا نه **ج** باشد کذا فی الشافی **مس** چون در یک در آید نخست کدام را  
**ج** در مسجد الحرام **مس** چون نظر او بر کعبه افتد چه گوید **ج** تکبیر و تهلیل بگوید و بابت تکبیر  
 بجز آن شود کند و متعاقب آن بایستد و تکبیر گوید و رفع الیدین کند چنانچه در آواز غار و  
 و جراسه و را بوسد اگر تواند و الا بدست اشاره کند **مس** اگر افاقی باشد چه  
**ج** طواف قدوم بوقت شوط است که آفاکان حرام سود باشد و از راستها خود متصل کعبه  
 بر شوط از آن بطریق مبارزان بامیت بگرد و بعد و چهار و یک بر می چهار اندام بگرد و کذا  
 الشافی **مس** اگر در گاه طواف در اول شوط رمل فراموش کرد یعنی با وجوب است نشست  
 و چهارم قضا کردن جایز است **ج** فی اگر چه در هر سه شوط فراموش کند که سه  
 الحنفیه **مس** در هر شوطی از طواف بدایت بیک کند **ج** باستلام حرام بود اگر حاکمان  
 و الا تکبیر و تهلیل گوید **مس** ختم طواف بیک کند **ج** نیست باستلام حرام بود و بعد و یک

این باب از احکام  
 حرمات و  
 احکامات  
 است  
 و این باب  
 از احکام  
 حرمات و  
 احکامات  
 است  
 و این باب  
 از احکام  
 حرمات و  
 احکامات  
 است

[illegible]

سے کہ کن و ترک لغیر از دوم دم است و چون آفتاب بر آید امام با مردمان باز گردد و چون نماز تمام  
جما کند از طریق اولی بہت کلوت اندازد و با ہر کونجی تکبیر گوید و بسک کہ گفتن و اینچہ ہستم شدہ است  
ہم در اول کلوت و کیفیت رسمی جمار آن است کہ سنگ نیرہ بکثرت ترا نکشت راست نہید و تا شصت  
سہا چہ چنان باندازد کہ تھار چھکن یافتہ و بکثر از ان ہم جواز است اما ترک سہنت است و اگر آفتاب  
سمنون دور تر اندازد پسندیدہ باشد بعدہ قربانی فوج کند بعدہ حلق کن یا قصہ اطفال مثل است  
بعدہ ہم در روز بخار با باد و آن در کلمہ بیاید و طواف زیارت ہفتگ سہوا بجا آرد بعد  
طواف دو گانہ بگذارد و این طواف فرض است و در کثرت بعدہ باز گردد و در سہا بیاید و  
انجبا باند و چون آفتاب از سر بگرد و دوم روز از روز شہر می جما کند سہ موضع اول شصل  
مسجد حقیقت بہت سنگ نیرہ بنیدازد و با ہر کی تکبیر گوید و انجبا ندکی ہاست بعدہ تہ کی دوم  
جاری جما کند نیز ہفت سنگ نیرہ با تکبیر انجبا نیز استادہ شود بعدہ می جما کند حجرہ عقبہ و در نماز  
وقت نکلن و در ہر دو وقت کہ در حجرہ اولی و ثانی ہست دستہا را بردارد و دو عالم کند و باید کہ نماز  
ماثورہ کند اہل شہر اعظمی و للحاج و لمن تنفر لہ الحاج بعدہ در فرسوم از سر بعد  
روال چہرین مطریہ جما کند واللہ اعلم بالصواب **باب سہ و ششم بیان**  
**طلاق سن** اللہ الشافعی فارسی نیز بخلفہ صحت است یا نی ج سلفہ ہست یکی بگذاشتہ و  
و یکہ کردم و یا پاکشاد و کردم فاما دست باز داشتہ کنایت است واقع بدان باین است کذا  
جامع الفتاوی سن چہک باز داشتہ و دست باز داشتہ و ہا کردہ مین نیز جہی است واقع  
شود بدین بیکان طلاق جہی و بر وایت فتاوی سہرچی یکہ کردم باین است و در قول و پاکشادہ  
کردم باین باشد اگریت بنونہ کند و قولہ سن از با کردہ لغیریت شوہریت باین واقع نشود مگر سہ  
الساہل کلہا فی التخصیص سن اگر کسی طلاق صحیح گفت و عقب آن باین گفت و یا باز حق میگویی یا اول  
باین گفت عقب آن حق میگویی یا خیرہ واقع شود یا نی ج شود سن در صورتیکہ در عقب  
باین باین گوید حکم باین چہ باشد ج واقع نشود مگر معلی کردانیدہ باشد شہدے آن

ایمانی بود کہ در  
مراکز کشتہ  
و ہر کار کہ  
از شہر کنند  
و ہر کار کہ

بہر طلاق  
بہر طلاق  
بہر طلاق  
بہر طلاق  
بہر طلاق  
بہر طلاق  
بہر طلاق  
بہر طلاق  
بہر طلاق  
بہر طلاق

و آن شرط موجود شود کذا فی الکبریٰ پس اگر مرد زن را گوید تو طلاق زن این چنین گفت  
چند او گفت لبس پس برین عبارت چند طلاق واقع شود چ سه عدد پس اگر گوید ازت طلاق  
و ساکت ماند بعد کشیدن دم گوید شاید تا سه طلاق واقع شود یا چ سه شود اما این بی  
السه پس مردی گفت که تو طلاق بعد و مایه که در حوض است چون زن  
حوض بیجا بی نهد بر و چند طلاق واقع شود چ کیس زن از مرد طلاق خواست  
مرد گفت ترا پنجاه طلاق زن گفت مرا سه سبده است مرد گفت سه ترا و باقی انباشت  
شده عا بر انباشت خان او نیز واقع شود یا این چ کیس زن گفت مرا طلاق ده مرد  
مرا طلاق ده مرد گفت طلق کن یعنی طلاق و اوم ترا بدین سخن برو چند طلاق واقع شود  
چ سه عدد پس در صورتی که زن گوید مرا سه طلاق ده مرد گفت انت طالق طالق گفت  
قد طلقک برو چند طلاق واقع شود چ در انت طالق یکی مگر انکه نیت سه طلاق کنند  
و در قوله قد طلقک سه عدد پس مردی گفت دختر علی را طلاق اگر حسن چنین کار کرده  
باشم فاما نام زن نگفت و نام پدر زن و بی علی است چون او را بدین کلام نگوید  
بر او نباشد زن فوی بطلان کرد و یا این چ کیس مرد گفت زن من نسیب که دختر احمد  
است طلاق و اوم و حال این است که زن ویر نام دیگر است نسیب نیست شرعاً زن و بی مطلقه  
گردد یا این چ کیس در صورتی که گفت فاطمه نیت زید را طلاق و اوم و نام زن و  
فاطمه است فاما نام پدر فاطمه نیت چه حکم باشد چ طلاق واقع نشود مگر نیت  
السائل که بیست و پنج نفر است زنی گفت مرا سه طلاق ده مرد گفت کی یافت اوم  
طلاق واقع شود یا این چ در صورت اول واقع نشود و در صورت آخر شود چون نیت  
ایضا باشد پس زید را و الی یا ظالمی دیگر ضربت یا حبس اگر آه کرد تا سوگند لطلاق نشد  
بعد زید بر خلاف آن کرد شرعاً طلاق شود یا این چ کیس اگر کسی زن خود را بگوید  
انت طالق پس و الیوم یعنی تو طلاق دیر و زو امر و زبرد و یا چند طلاق واقع شود

و اگر مرد زن را بگوید تو طلاق زن این چنین گفت  
چند او گفت لبس پس برین عبارت چند طلاق واقع شود چ سه عدد پس اگر گوید ازت طلاق  
و ساکت ماند بعد کشیدن دم گوید شاید تا سه طلاق واقع شود یا چ سه شود اما این بی  
السه پس مردی گفت که تو طلاق بعد و مایه که در حوض است چون زن  
حوض بیجا بی نهد بر و چند طلاق واقع شود چ کیس زن از مرد طلاق خواست  
مرد گفت ترا پنجاه طلاق زن گفت مرا سه سبده است مرد گفت سه ترا و باقی انباشت  
شده عا بر انباشت خان او نیز واقع شود یا این چ کیس زن گفت مرا طلاق ده مرد  
مرا طلاق ده مرد گفت طلق کن یعنی طلاق و اوم ترا بدین سخن برو چند طلاق واقع شود  
چ سه عدد پس در صورتی که زن گوید مرا سه طلاق ده مرد گفت انت طالق طالق گفت  
قد طلقک برو چند طلاق واقع شود چ در انت طالق یکی مگر انکه نیت سه طلاق کنند  
و در قوله قد طلقک سه عدد پس مردی گفت دختر علی را طلاق اگر حسن چنین کار کرده  
باشم فاما نام زن نگفت و نام پدر زن و بی علی است چون او را بدین کلام نگوید  
بر او نباشد زن فوی بطلان کرد و یا این چ کیس مرد گفت زن من نسیب که دختر احمد  
است طلاق و اوم و حال این است که زن ویر نام دیگر است نسیب نیست شرعاً زن و بی مطلقه  
گردد یا این چ کیس در صورتی که گفت فاطمه نیت زید را طلاق و اوم و نام زن و  
فاطمه است فاما نام پدر فاطمه نیت چه حکم باشد چ طلاق واقع نشود مگر نیت  
السائل که بیست و پنج نفر است زنی گفت مرا سه طلاق ده مرد گفت کی یافت اوم  
طلاق واقع شود یا این چ در صورت اول واقع نشود و در صورت آخر شود چون نیت  
ایضا باشد پس زید را و الی یا ظالمی دیگر ضربت یا حبس اگر آه کرد تا سوگند لطلاق نشد  
بعد زید بر خلاف آن کرد شرعاً طلاق شود یا این چ کیس اگر کسی زن خود را بگوید  
انت طالق پس و الیوم یعنی تو طلاق دیر و زو امر و زبرد و یا چند طلاق واقع شود





من زینب را طلاق کردم و تمام حکم حیثیت من زینب نیست مطلقه گردید با تمام آن که از انی است و تمام آن که  
 مرد گفت مرا سوگند می خورم که این کار را نکنم که بدین کار زن مطلقه گردید و هیچ کار کرد  
 من مرد گفتم اگر دختر فلان را بر این زن طلاق باشد بعد و دختر فلان را نکاح آورد و طلاق من  
 شود و هیچ بی المسایل که باقی بماند پس مردی دیگر بر او گفت من این زن را بر تو بخشیدم پس  
 سخن نیت طلاق کرده طلاق شود و هیچ شود پس طلاق رجعی در حق غیر مدخول بهیچ وجهی آیا  
 باین ج باین است که زنی از الحرجه پس و در حق مدخول پیش زینب گواهی دادند که شوهر بر او طلاق  
 گفته است و شوهر او غایب است شرعاً زینب تواند که نفس خود را بعد از تقصا عدت بدیگری بزی ببرد  
 ج تواند که بعد از تقصای عدت نفس خود را بدیگری بزی دهد و الله اعلم که زنی قنای فی الطبیعه  
 پس زید گفت من کوه خود را که مدت دو ماه است که تر طلاق گفته ایم من کوه مذکوره زید  
 است و او شسته شرعاً عدت بزین زید از وقت طلاق لازم گردید و یا از وقت اقرار طلاق  
 ج از وقت اقرار طلاق که زنی از الحرجه و بهیچ وجهی و القسوی علی ان العدت من وقت اقرار پس اگر  
 گفت با او که در میان این اگر چنین کنم زن من مطلقه باشد بعد زید بجز وقت چون باز آمد آن  
 کار کرد و طلاق واقع شود و یا ج که زنی در اوقات ایستاده نفس زید مرعیه نگفت و با او حاجت  
 است که حاجتم را کنی عمر گفت رو کنم زید را و سوگند طلاق داده بود و او کردن حاجت نمیکند  
 زید گفت حاجت من این است که زن خود را طلاق کنی شرعاً اگر عیبت طلاق بگویند طلاق  
 منی شود و یا نه ج که زنی در اوقات ایستاده عدت علی قال لا یخیر علیک حاجت  
 فاقضها لی فقال اقضها فخالطه باطلاق او بالعناق ان تقضها فقال حاجتی انی اطلق  
 امرائک فلانته لا یصدق فیها لانه یحتمل الصدق و اکذب پس تنازع شد میان آن زن و شوهر  
 زن میگوید تو مرا سه طلاق گفته و شوهر میگوید که من سه طلاق نگفتم ثم شرعاً حکم قول  
 که باشد ج قول زن باشد که زنی در اوقات النفسی پس اگر شوهر گوید که من چنین گفته ام  
 سه طلاق اگر در سه بار بروی زن مذکوره میگوید که تو سه طلاق گفته و بیعتی کرده و هیچ قول  
 ندارد

من زینب را طلاق کردم و تمام حکم حیثیت من زینب نیست مطلقه گردید با تمام آن که از انی است و تمام آن که  
 مرد گفت مرا سوگند می خورم که این کار را نکنم که بدین کار زن مطلقه گردید و هیچ کار کرد  
 من مرد گفتم اگر دختر فلان را بر این زن طلاق باشد بعد و دختر فلان را نکاح آورد و طلاق من  
 شود و هیچ بی المسایل که باقی بماند پس مردی دیگر بر او گفت من این زن را بر تو بخشیدم پس  
 سخن نیت طلاق کرده طلاق شود و هیچ شود پس طلاق رجعی در حق غیر مدخول بهیچ وجهی آیا  
 باین ج باین است که زنی از الحرجه پس و در حق مدخول پیش زینب گواهی دادند که شوهر بر او طلاق  
 گفته است و شوهر او غایب است شرعاً زینب تواند که نفس خود را بعد از تقصا عدت بدیگری بزی ببرد  
 ج تواند که بعد از تقصای عدت نفس خود را بدیگری بزی دهد و الله اعلم که زنی قنای فی الطبیعه  
 پس زید گفت من کوه خود را که مدت دو ماه است که تر طلاق گفته ایم من کوه مذکوره زید  
 است و او شسته شرعاً عدت بزین زید از وقت طلاق لازم گردید و یا از وقت اقرار طلاق  
 ج از وقت اقرار طلاق که زنی از الحرجه و بهیچ وجهی و القسوی علی ان العدت من وقت اقرار پس اگر  
 گفت با او که در میان این اگر چنین کنم زن من مطلقه باشد بعد زید بجز وقت چون باز آمد آن  
 کار کرد و طلاق واقع شود و یا ج که زنی در اوقات ایستاده نفس زید مرعیه نگفت و با او حاجت  
 است که حاجتم را کنی عمر گفت رو کنم زید را و سوگند طلاق داده بود و او کردن حاجت نمیکند  
 زید گفت حاجت من این است که زن خود را طلاق کنی شرعاً اگر عیبت طلاق بگویند طلاق  
 منی شود و یا نه ج که زنی در اوقات ایستاده عدت علی قال لا یخیر علیک حاجت  
 فاقضها لی فقال اقضها فخالطه باطلاق او بالعناق ان تقضها فقال حاجتی انی اطلق  
 امرائک فلانته لا یصدق فیها لانه یحتمل الصدق و اکذب پس تنازع شد میان آن زن و شوهر  
 زن میگوید تو مرا سه طلاق گفته و شوهر میگوید که من سه طلاق نگفتم ثم شرعاً حکم قول  
 که باشد ج قول زن باشد که زنی در اوقات النفسی پس اگر شوهر گوید که من چنین گفته ام  
 سه طلاق اگر در سه بار بروی زن مذکوره میگوید که تو سه طلاق گفته و بیعتی کرده و هیچ قول  
 ندارد

مهری

که باشد حج قول شو بر کذا یعنی تا و یسفی باب نسبی و سیم در بیان عقد  
 نکاح سس مخاطب و محط به اتفاقاً و نکاح بباری کردند که برود و فهم یکسند که بدین عبارت نکاح  
 ثابت گردد صحیح باشد یا نه حج باشد کذا فی الوقایه سس مرد و مردی گفت که من خرد خود را بر او  
 و ادم مخاطب گفت که من قبول کردم بر او خود و محط اطب مذکور او و پست نکاح منعقد شود  
 یا نه حج یا نه سس در صورتی که مخاطب مذکور سس قدر گفت که من قبول کردم حکم چه  
 باشد حج نکاح مذکور منعقد گردد کذا فی التحنيس المرید سس مردی را بر او  
 خواست بدین عبارت که پدر نکاح را اختیار باشد نکاح مذکور سس محال بر سبیل قطع  
 منعقد گردد یا نه حج گردد کذا فی التحنيس المرید سس در صورتی که خبیث گفت فلان را بر  
 خواستم اگر پدر من رضا و بد حکم وی چه باشد حج منعقد نشود کذا فی الکلیه سس اگر  
 از عاقدین کلام دوم شنید نکاح صحیح باشد یا نه حج یا نه اخلاص سس اینجا  
 و قبول از تقریر عاقدین یک گواشنید و دوم شنید بعده باز تکرار کردند آنکه نه شنیده بود و  
 شنیده و آنکه شنیده بود او شنید هر دو وقت نکاح نفر شنید نکاح صحیح باشد یا نه حج  
 کذا فی السجیه سس نکاح بجنود و خبر و بنده گان و کو دکان و دیوانگان و زمان منعقد شود یا  
 حج یا نه کذا فی الکافی سس بگوئیم نابینایان و محد و آن قدر فاستان پیران مرد  
 و پیران نه منعقد شود یا نه حج شود سس اگر یکی از ایشان منکر شود بگوئیم مذکور ثابت باشد  
 یا نه حج یا نه آنکه پدر آن پیران منکر باشند و پدر گواهی فاستان اگر قاضی پیش از وقت آن  
 تکرار حکم کرده باشد کذا فی الوقایه سس مرد و جنود و لفر مست که در آن حال قنیه نکاح  
 فهم یکسند و خبر یا نه بر سس و اذید نیز قبول کرد چون آن دو نفر پیش از قنیه مذکور  
 سس یا نه عاقدین ثمر تا این نکاح جایز باشد یا نه حج باشد کذا فی الکافی سس مرد  
 بجنود گواهی گفت که این من مست و آن من گفت که این شوهر مست بدین تقریر نکاح میان  
 ایشان منعقد گردد یا نه حج یا نه کذا فی الکافی سس در صورتی که در قنیه مذکور گواهی



و مهری می کند شرفاً و برانی احوال یا بعد از عقد طلب آید یا نه **ج** که باقی النبیایع هر  
 مسلمان را بی آنکه بپوشد معاویه که بیضا بپوشد اگر دیده باشد و بکتابی از کتب معتبره در نکاح آوردن  
 جایز باشد یا نه **ج** باشد کذا فی الوقایه **س** هرگز زیاده از چهار بار نیست و اگر زیاده از آن در وقت  
 نکاح آوردن جایز باشد یا نه **ج** فی **س** اگر کسی چهار زن دارد و یکی را طلاق با گفتن یا سه  
 طلاق گفت یا دام که حدت او منقضی نشده است زنی دیگر در نکاح آوردن درست است یا نه **ج**  
 فی کذا فی الکنزه **س** یکدیگر در نکاح که یاد حدت وی کرده است که تکریم خیر می ویرا در نکاح آوردن جایز  
 یا نه **ج** فی کذا فی القامیه **س** زنیکه از زمان استن باشد شخصی مؤمن شخص از آن نکاح در نکاح آوردن  
 جایز است یا نه **ج** هست که اگر او طوطی باشد یا نفع محل کذا فی الوقایه **س** کنیز یکدیگر در نکاح  
 او طوطی که دو باشد و زنیکه موطور و بزنا باشد پیش از حیض در نکاح آوردن جایز است یا نه **ج**  
 است کذا فی الشافی **س** چون مردی زنی را بگوید بگید از من ده درم به نامم که بگوید یا نه و ده  
 زن نیز قبول کرد برین طریق نکاح ثابت گردد یا نه **ج** فی کذا فی المفصلات **س** اگر مردی زنی را  
 در نکاح آورد و تا یک ماه و یک سال چنین نکاح درست باشد یا نه **ج** فی کذا فی مجمع البحرین  
**س** نکاح شغار یعنی که در نکاح چون کسی دختر خود را بزرید و دختر و خواهر بزرید را  
 خود یا بر کسی پسرخود زنی خواهد و محرم بود و مقابله یکدیگر ساختند اگر چه چندین نکاح درست باشد  
 یا نه **ج** باشد **س** مهربانی ایشان چه باشد **ج** هر یکی را مهرش طلب یکدیگر فی مجمع البحرین  
**س** **باب در بیان کفوس** زنی حرد عاقله بالغه بالغه جاریست که نفوس خود را بگوید یا نه  
 زنی دو جایز باشد یا نه **ج** باشد کذا فی الکنزه **س** علی اقرب اگر خسته بگوید یا نه و اگر خسته  
 بگوید یا نه و چون و بشنود او مساکت مانی خندید یا اگر گشت انگاه از او و بدین چیز ثابت گردید  
**ج** گردد و اگر آنکه گریه با و از بلند باشد کذا فی الوقایه **س** چون خود خسته باشد یا نه اگر کسی  
 دو یا اگر خسته بگوید یا نه **س** قول ضایع و فاما مساکت مانی خندید یا نه بصورت تسلیم این نکاح  
 جایز باشد یا نه **ج** فی کذا فی النبیایع و القنیه **س** زنیکه بکارت او زایل شده باشد

باشد به سبب غمزدن یا بدیر ماندن یا بجااحت یا بحیض و یا ز نار بهانی در میان آن کجا حکم اولی  
 بکر باشد چون کمال باشد چ حکم کمال باشد کذا فی المختار <sup>چون شاعرت شود و میان مرد و زن کرد</sup>  
 گوید چون خبر نکاح تو رسید تو ساکت بگو زن گوید نی بلک و اگر دم قول قول که باشد چ قول  
 قول آن باشد بگویند کذا فی الزاد <sup>فصل فی بیان غایت سواد و سید و یگوید که پدر و</sup>  
 آنچه مر از بد داده بود و آن بالغ بود و بدان ضمانت دم زید نکور و پدر و سید نکور سید نکور بلک تو  
 صغیر و بگو معتبر قول که باشد چ قول خست کذا فی الذخیره <sup>و دعوی میکند زید شوهر است زید</sup>  
 جواب دعوی او میگوید که زن من نیست زینب مذکوره اگر در واقع زن می باشد بدین اقسام  
 گردیانی که کذا فی الکبری <sup>ممنوع است از بیعت و نکاح و گواهی و گواهی از پیش از دخول</sup>  
 گواهی و وفات یافتند بعد از حلیه مذکوره از نکاح زینب نکور و شوهر دیگر کرد زید نکور را رسد که باقی  
 دعوی کند چ کذا فی الکبری <sup>سید زینب را در نکاح در آور و بینها حاجت حاصل آمد</sup>  
 بعد از زینب مذکوره و دعوی میکند که در آنچه خبر ترویج گوید که سید من زوکر دم و قنبره و دینه اقامت  
 میکند شرعاً و نکاح مذکور زینب سمیع باشد چ کذا فی الکبری <sup>و احوال الیقین لان التکلیف</sup>  
 سید و اقرب و دختر کبر بالغه را گفت که حسن بنحو اسم مادر زنی و بجم زید بن خاندن قاسم بجهت زار دم  
 شرعی دختر مذکوره ساکت ماند پس <sup>و مذکور شد و دختر مذکوره را زنی داد و بعد چون زینب مذکوره گفت</sup>  
 که حسن بن <sup>و دختر مذکوره را نکاح مذکور شد و تقسیم یافت چ کذا فی المختار</sup> س و دختر کبر بالغه را اقرب  
 زید زنی داد و بعد یک نفر مسلم غیر عدل خبر ترویج مذکور <sup>و دختر زینب پس دختر مذکوره ساکت</sup>  
 سکوت او رضا باشد یا نه چ باشد اگر خبر مذکور زاده و مذکور باشد و الا شهادت عدالت یا آنکه  
 مجز و نفر باشد کذا فی الینایه <sup>س و اقرب و دختر کبر بالغه را گفت که حسن بنحو اسم مادر زنی و بجم زید بن خاندن قاسم بجهت زار دم</sup>  
 زنی و سید و دختر مذکوره ساکت ماند بدان اجازت بتواند که او را بگویند بنی فلان بنی و دیگر چ تواند  
 بنی فلان <sup>و بعد از آنکه حاکم شود و ان شهر و ولای کذا فی المختار</sup> س و اقرب و دختر کبر بالغه را غیر  
 زنی داد و دختر ساکت نکور <sup>و دختر کبر بالغه را گفت که حسن بنحو اسم مادر زنی و بجم زید بن خاندن قاسم بجهت زار دم</sup> چ باشد کذا فی الینایه <sup>س و اقرب و دختر کبر بالغه را گفت که حسن بنحو اسم مادر زنی و بجم زید بن خاندن قاسم بجهت زار دم</sup>

مجلس شورای اسلامی



اختیار فسخ باشد یا نه ج باشد اگر وی مذکور بغیر پدر و دختر بود و غیر قاضی بر و آیت فسخی علیک  
مجمع البحرین نسخه عند البلاغت ایشان فسخ اختیار کرد و بغیر حکم قاضی ثابت گرد و یا نه ج فی  
کذا فی البکری س اگر محل بلاغت از ذکر فسخ وجود عالم نکاح ساکت مانند سکوت  
ایشان بمنزله رضا باشد یا نه ج باشد و دختر و تحریک که بکر باشد فاما در حق پس  
و دختر کمالی که کذا فی المنصحات س وی اقرب چون غائب باشد مقدار میر ستر وی  
الغیر و الا لیت نکاح صغیر باشد یا نه ج باشد کذا فی المرجعیه س غیر وی  
و غیر وکیل زینب را برید زینب و او زید مذکور محاسب شخصوزنه سد و قبول کرد چون زینب  
شود نیز قبول قبول یا بفعل یعنی بهر وجه قبول کرد و عا این چنین نکاح جائز باشد یا  
ج باشد س نکاح فصولی که بر دو وجه است اگر بیگانه غیر و لایت دختریه زید بر زینب  
داد از جهته زید نیز زینب بیگانه و غیر وکیل قبول کرد و بعد و چون دختر مذکور و زید مذکور شریعت  
بر دو اجازت کرد و شد عا این نکاح جائز باشد یا نه ج باشد کذا فی  
مجمع البحرین س زید دختر و صغیر را بر اے پس عمر که بالغ بود بغیر امو او زینب و او مذکور  
که حاضر بود بر اے پس خود قبول کرد پیش از اجازت پس عمر زید و فاطم یافتند نکاح مذکور  
باطل باشد یا نه ج باشد س در صورتیکه دختر زید مذکور بالغه باشد و السلب بجا این نکاح  
مذکور باطل باشد یا نه ج بی کذا فی التمهید س وی دختر را اقرار نکاح دختر  
بمجرد اقرار نکاح ثابت گرد و یا نه ج بی کذا فی المرجعیه س معتمدی دختر صغیره خود زید  
بجای آنکه صاحب است چون دختر مذکور و او مذکور شراب یا بد بخرافه او نکاح باطل گرد و یا نه  
ج گرد و کذا فی المنصحات س دختریه صالحی یا دختر صاحب خود را التفاتی زینب و او  
اولیایه او را حق اعتراض باشد یا نه ج باشد کذا فی الوقایه س یکدیگر خود س  
شده باشد گفتو باشد مگر کسی را که پدر او شده باشد یا نه ج بی س یکدیگر پدر او شده باشد  
گفتو باشد مگر کسی را که پدر او شده باشد یا نه ج بی س یکدیگر پدر او شده باشد





و اگر به قصد بی التفاد کرده بی کذا فی الشافیه پس باینکه گفت مزید را که در این  
 در زید در او برای خود حضور شهود بی خواست و دست باشد یا نه ج کی کذا فی  
 الشافیه پس دست نیست صغیره که جنس بر هم بی اقرب ندارد و بی غیر  
 بر او باشد که حکم ولایت خویش دست مذکوره برای نفس خویش بی خواست  
 ج باشد کذا فی الکلبه نفس اگر بنده کسی برای خود بغیر از نفس خود  
 یا کنسک نفس خود را بغیر از نفس خود بی داو بخمین نکاح باطل باشد یا موقوف  
 باشد با جازت مولی ج موقوف باشد با جازت مولی کذا فی الشافیه پس اگر  
 بخود شهود گفت که من خیر خود را بر زید بی داو مزید در آن مجلس حاضر نمود و از آن  
 وی کسی در این مجلس قبول نکرد و بعد از آن کسی از حاضران مجلس خبر آن نکاح مذکور  
 رسانید بر بد مذکور حضور شهود قبول کرد و نکاح مذکور منقذ شد و بیانی ج کی کذا فی  
 الوقایه پس چنانچه نکاح بنده و کنسک موقوف است با جازت مالک نکاح صحیح است  
 و ام و بد نیست موقوف است با جازت مالک ایشان ج موقوف است پس چون  
 باذن مولی نکاح مذکور منقذ شود حکم ایشان را چه باشد ج مهر ایشان لازم آید  
 به سبب مهر بنده فروخته شود و در بر نکاح و در لازم نیاید استدان فی الشافیه  
 پس چون کنیز را مولی بکسی بی داو بر مولی مذکور سپردن کند که منزل شود  
 لازم ج بی مس تفقه و منزل سکونت بر کنسک مذکوره را بر شهود مذکور بنده  
 یعنی بکسی بی کنسک در منزل شود لازم گردد بیانی ج کی کذا فی الوقایه پس اگر  
 در نکاح بنده بود یا حری بود بعد از آزاد گشت و فرسخ نکاح او صحیح است بیانی ج است  
 در صورتیکه کنیز بغیر از خود عقد نکاح خود را به کسی کرد پیش از اذن عورت آزاد گشت  
 حکم عقد او و خیار چه باشد ج عقد او نافذ باشد و خیار او ساقط گردد کذا فی الوقایه پس مهر  
 کنسک مذکور بر او باشد ج اگر حق بعد از مدتی حاصل شده مهر صحیح باشد و اگر پیش از مدتی حاصل

مرنگو نہ مذکور رہا باشد کذا فی الکبریٰ سس سکو کنیزک لبر خود را در نکاح آورد چون از او  
فرزند پیدا شد کنیزک مذکورہ ام ولد او شود یا سس جیے سس حکم فرزند چہ باشد چ فرزند او آزاد  
بحکم قرابتی کذا فی الکنز سس سکو کنیزک لبر خود را وطی کر دکنیزک مذکورہ فرزند آورد چون  
او دعویٰ استیاد کند حکم سس حکم کنیزکے او چہ بات سس جیے سس لبر پدر موی و کنیزک مذکورہ  
ام ولد گرد و قیمت کنیزک مذکورہ بر ولازم گرد و بر ایے سس اگر صحیح آرنیزک بندہ سس  
استیاد کند حکم دعویٰ او چہ بات سس جیے سس او چون حکم پدیر باشد و ذ حالت عدم پدیر مسائل کسے  
الکبریٰ سس کنیزک زید را گفت کہ مرا بچہ آہ کہ من آزاد ام زید او را در نکاح آورد بعدہ معلوم  
شد کہ کنیزکست بیچ چیری بر کنیزک مذکور لازم گرد و یا سس جیے اگر البغیہ از ان دسے زید را  
فریشتہ است قیمت او لا زید را خصامین گرد و بعد از محقق و اگر باذن موی لبر زید را فریشتہ کر د  
است موی خصامین گرد و بحد و تولد فرزند سس در صورتیکہ اجنبی زید را گفت کہ من ان او کل  
بیا کہ ان حرہ است یزد مذکور باختلاف قول ان مذکورہ را در نکاح آورد بعدہ بر روشن گشت  
کہ ان منکوحہ مذکورہ کنیزکست این اجنبی کہ زید بقول او فریشتہ شد قیمت او لا زید کہ ان سس کنیزک  
شود خصامین باشد یا سس جیے بات کذا فی الکبریٰ سس بندہ زید حرہ را در نکاح  
بغیہ از ان موی آورد بعدہ بخیار کہ بر سہ طلاق بعدہ زید مذکور او را آزاد کرد بعدہ بازان  
مطلقہ را بغیر تحلیل بزنیے میخواید مرا و از احلال باشد یا سس جیے بات کذا فی مجمع البحرین سس  
مردی و تتر خود را بیکانہ خج ذبرئیے داد بعدہ مروج مذکور وفات یافت نکاح کور باطل گرد  
یا سس جیے لکرا کہ از ادای مال کتابت عاجز ماند و بدان اعتبار کتابت ور دہ شود کذا فی مجمع البحرین  
سس کافر لبر کافرہ البغیہ خود را نکاح آورد یا مستعدہ کافر را در نکاح آورد بعدہ ہر دو مسلمان  
شدند ہر ان نکاح کہ در دین ایشان بود جائز باشد یا سس جیے بات اگر ان سس  
نکاح در دین ایشان جائز باشد و الا لے کذا فی الکبریٰ سس در صورتیکہ مخرج خود را در نکاح  
آورد بعدہ ہر دو مسلمان شدند ہر ان نکاح او با سس لبر جائز است حکم قیمت ج

دوا دل  
سنگ الحال  
مرا وطن  
عجبت  
دراگز  
تنبیه  
س:

سید علی بن ابی طالب

حج تفریق واجب است پس عقد نکاح بنیز ذکر مهر جایز است یا اینکه حج جایز است پس اگر کسی  
 مکروه از دو درم که آن قبل مهر است معین کرد بتراضی ناکح و منکوحه شرعاً در ذمه ناکح مذکور چه مقدار لازم کرد  
 حج ده درم غیر حج منکوحه مذکور پیش از طوطی مطلقه گشت مرا و راجه مقدار از مهر طلب است  
 حج نصف از ده درم و اگر کسی زیادت باشد ترضی از آن کند ای کفایت الکبیر پس اگر در حاله النکاح  
 عاقلین بین تراضی کنند که مهر نباشد یا مجرد عقد کردند و ذکر مهر نکردند حکم مهر او چه باشد حج مهرش لازم  
 گردد و بطلاق پیش از طوطی معتدل از گرد و آن سه جامه است پیر سر و دامن و چهار درخت حاج مرد  
 پس در صورتیکه بعد عقد مهر کیست مذکور زیادت کنند بمعین بطلاق پیش از طوطی نصف  
 مهر لازم گردد یا اینکه حج کند ای القایه من چنانچه مهر بطوطی کامل گردد بخلوت صحیح که خانه  
 باشد از حیض فرجیت که منقض باشد و طوطی او مرد یا زن را و احرام در روزه ماه رمضان بدان  
 نیز کامل کرد یا اینکه حج کرد کذا فی الینایع پس مرد و زن تنها اگر در سجده خالی باشند یا  
 صحرا یا در راه بروند و با ایشان نیکو نباشد یا بالاحی بام باشد که اگر هیچ حاجت نباشد یا  
 خلوت را شرفان نیز خلوت صحیح موجب کمال مهر و موجب عدت توان گفت یا اینکه حج کند ای القایه  
 پس کسی است که آلت او بریده باشد و خایه پاکشیده باشد و کسیکه عینی باشد اگر با زن و محلی  
 از غیر باشد این خلوت نیز موجب تکمیل مهر و لزوم عدت باشد یا اینکه حج باشد کذا فی  
 الکندس روزه قضا و روزه کفارت روز و نذر نیز مانع است صحیح خلوت را یا اینکه  
 حج بیله یعنی باین چیز خلوت درست باشد کذا فی المغتات پس مرد زنی را در نکاح آورد  
 بعد از دو درم بشرط آنکه بروزی دیگر نکند یا آنکه شرط کرد که او از این شهر بیرون نبرد بعد  
 از آنکه دیگر برود و در صورتی دیگر نیز از آن شهر بیرون برود شرعاً مازن مذکور را مهری  
 طلب آید یا مهر مثل حج مهر مثل طلب آید کذا فی الینایع پس زید مرغیب را در نکاح  
 خود آورد و بعد از دو درم و مهر مذکور تمام مرغیب تسلیم کرد و بعد از مرغیب مذکور و آن نیز از دو درم  
 باز زید را بخشید بعد از مذکور مرغیب پیش از طوطی مطلقه گشت مرا و راجه

که نزدیک مذکور به نصیحت هر چه کند یا سنی چ کند کذا فی الکنتز مس در صورتیکه نزدیک  
 ازین هزار درم قبض کردیم دیگر نیز بر این بخشید بعد و مطلقه گشت پیش از و طی نیز در این  
 بروی بنسب مهر جمع گشت سیاحت کی کذا فی مجمع البحرین مس مردی عزیز را در و بند و  
 بعد از آن از ایشان آنرا و شد حکم مهر او چه باشند چ مهر این همان بنده باشد کذا فی الکنتز مس  
 مهر مهر که کوه خن بکه میگیر گ و ایند گفت که این چه شتم مهر که است یا گفت این بنده مهر بوده است بعد  
 روشن شد که آن خم پر خم است و آن بنده نیست آزاد است شمر عا منکو مذکور را چه طلب ایست چ  
 مهر شل کذا فی الکنتز مس فی حلی زن و میه را در نکاح کرد و غیر مهر پس آن مسکو مذکور بر مهر بنده  
 یا پیش از و طی مطلقه گشت یا شوهر بید و را و رایج از مهر آید چ کی نگار آنگاه و بقیه ایشان نیز  
 نکاح بغیر مهر نباشد کذا فی الوقایه مس فی حلی زنی و میه را در نکاح آورد و بقیه مهر چ کی یا بچو  
 مس بین کرد و بعد از او یک از ایشان سیدان شد مهر مسکو مذکور را چه طلب آید چ کی یا  
 خوک خن مس و در صورتیکه بنخرین مس یا بچو نیز غیر معین نشا که که در حکم حلیست چ  
 قیمت خن و مهر شل از خوک کذا فی الکافی و اعلام عالم بالقبول

### تکلیف شد

نسخه مجموعه سلطانی که اصح الکتاب است در فارسی تصحیح خوشی کترین با و ابانم الدین علی بن محمد  
 نویسنده مشرب یعنی الله علیه بحسب شکایف برادر عزیز از جان مولوی سیاح الزمان که مطبع سیاحان  
 خود و احیای موات نموده اند الله تعالی حل شان ابر خیریل روزی کند بجز والد الا محمدا